



مبانی ارتباطات توسعه

مقطع کارشناسی ارشد

پژوهشگر:

فرحناز مصطفوی

استادیار گروه علوم ارتباطات اجتماعی

تابستان ۱۳۹۵

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	❖ مقدمه
	❖ فصل ۱
۱۰.....	درآمدی بر ارتباطات ، توسعه و توانمند سازی در جهان سوم.....
۱۱.....	مقدمه.....
۱۳.....	جهان سوم.....
۱۶.....	ارتباطات.....
۲۱.....	توسعه.....
۲۴.....	توانمندسازی.....
۲۶.....	ارتباطات توسعه.....
	❖ فصل ۲
۳۰.....	تحول نظریه و کنش ارتباطات توسعه.....
۳۱.....	مقدمه.....
۳۳.....	کمک به توسعه از جنگ جهانی دوم به بعد.....
۳۶.....	اوایل دوره ی گرایش به انتقال نوآوری ها.....

- سوگیری گرایش به افناع و گرایش به ارتباط از بالا به پایین ۳۸
- سوگیری گرایش به رسانه های جمعی و گرایش به باسوادی ۴۴
- موانع ذهنی و روان شناختی توسعه ۴۶
- موانع اجتماعی - اقتصادی توسعه ۴۸
- چالش های قرن بیست و یکم ۵۲

❖ فصل ۳

- اقدام نوسازی و گفتمان مسلط توسعه ۵۶
- مقدمه ۵۷
- نوسازی به عنوان الگوی اقتصادی ۶۳
- منابع تولیدی ۶۳
- نهاد های اقتصادی ۶۷
- نوسازی به عنوان تکامل اجتماعی ۶۹
- نظریه های جامعه شناسی توسعه ۷۰
- سنت در مقابل تجدد ۷۲

- ۷۶..... توسعه به منزله تمایز پذیری اجتماعی
- ۷۷..... اصول عام تکاملی
- ۷۸..... الگوی خطی توسعه
- ۸۱..... نوسازی به منزله تغییرات فردی
- ۸۹..... نوسازی به عنوان گفتمان
- ۹۱..... نقش گفتمان در نوسان
- ۹۳..... سازماندهی، مدیریت و کنترل مردم جهان سوم بسط می داد شناسایی کرده است
- ۹۵..... سوگیرهای دینی در نوسازی
- ۹۸..... سوگیری مردسالاری در گفتمان توسعه
- ۱۰۰..... نگاه مردانه به طبیعت در گفتمان توسعه

❖ فصل ۴

- ۱۰۵..... رهیافت های ارتباطی در نوسازی جهان
- ۱۰۶..... مقدمه
- ۱۰۷..... رهیافت تاثیر ارتباطات

- ۱۰۹..... مفهوم جامعه توده وار.....
- ۱۱۳..... نظریه تاثیر حداقلی.....
- ۱۲۰..... رهیافت رسانه های جمعی و نوسازی.....
- ۱۲۶..... نقش رسانه های جمعی در توسعه : خوش بینی ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰.....
- ۱۳۰..... «جریان آزاد» اطلاعات در رسانه ها.....
- ۱۳۲..... مطالعات اشاعه نوآوری ها.....
- ۱۳۲..... تاریخچه مطالعات اشاعه نوآوریها.....
- ۱۳۶..... الگوی اشاعه نوآوری ها.....

❖ فصل پنجم

جامعه اطلاعاتی

- ۱۵۲..... نظریه های جامعه اطلاعاتی.....
- ۱۵۳..... جامعه پسا صنعتی دانیل بل.....
- ۱۵۶..... دیدگاه هربرت شیلر.....
- ۱۵۸..... دیدگاه انتقادی آلن تورن.....
- ۱۵۹..... دیدگاه انتقادی آرمان ماتلار.....
- ۱۶۳..... جامعه شبکه ای مانوئل کستلز.....

مقدمه

مطالعات و تحقیقات علمی برای آینده نگرى ارتباطى و اطلاعاتى، به منظور شناخت نقش توسعه اى وسایل و تکنولوژیهای ارتباطات و اطلاعات و کمک به سیاستگذارىها و برنامه ریزیهای بلندمدت مملکتى و تحقق هدفهای توسعه ملی، در دهه های اخیر در کشورهای پیشرفته جهان و بسیاری از ممالک در حال توسعه، اهمیت و ضرورت ویژهای پیدا کرده اند.

با ارزیابی و بازنگری نظریه های توسعه بخشى ارتباطات، برای بررسی و پژوهش درباره کاربرد وسایل و تکنولوژیهای ارتباطى در جهت اجرای برنامه های توسعه ملی و نیز ایجاد شرایط بهبود این کاربرد، از طریق پیشرفت و گسترش کمی و کیفی ارتباطات، آمادگی بیشتری فراهم می شود. به این منظور، می توان از یک طرف، امکانات بهره برداری از انواع ارتباطات و وسایل ارتباطى در راه پیشبرد برنامه های گوناگون توسعه اقتصادى و اجتماعى و سیاسى و فرهنگى، همچون صنعتى سازی، پیشرفت کشاورزى، گسترش سوادآموزى و آموزش عمومى، بهبود بهداشت همگانى، تنظیم خانواده و کنترل جمعیت، حراست محیط زیست و مقابله با آلودگی را طرف توجه قرار داد و از طرف دیگر، ضرورتهاى توسعه وسایل و تکنولوژیهای مختلف ارتباطى و بهبود عملکردهای آنها در مسیر تأمین منافع و مصالح همگانى جامعه را، بررسی کرد.

ارتباطات و وسایل ارتباطى نوین، که خود از شاخصهای مهم توسعه ملی بشمار میروند، از عوامل مؤثر در موفقیت برنامه های توسعه نیز شناخته می شوند. به همین لحاظ، در چند

دهه گذشته، نه تنها تحت تأثیر شرایط بین المللی و جاذبه های جهانی نظریه ها و الگوهای توسعه بخشی ارتباطات، بلکه به سبب اوضاع و احوال خاص کشورهای جهان سوم و احساس نیاز مبرم آنها به بهره برداری از امکانات ارتباطی در پیشبرد برنامه های عمرانی و تحکیم استقلال و وحدت ملی، به نقش مثبت ارتباطات در ایجاد زمینه های مناسب برای اجرای برنامه های توسعه، توجه فراوان مبذول گردیده است. به عبارت روشن تر، در بسیاری از کشورها، از ارتباطات به منزله بازویی توانا و اهرمی نیرومند در سیاستگذاریها و برنامه ریزیهای توسعه ملی کمک گرفته شده است. به گونه ای که علاوه بر توجه ویژه به ضرورت توسعه امکانات و وسایل و تکنولوژیهای ارتباطی در این سیاستگذاریها و برنامه ریزیها، ارتباطات به مثابه یکی از ارکان اساسی و عناصر ضروری تحقق هدفهای گوناگون توسعه در قالب برنامه های مملکتی، جای خاص خود را کسب کرده اند.

بنابراین، با توجه به اهمیت و نقش برجسته ارتباطات در برنامه های توسعه، بررسی و تحقیق درباره کارایی هر چه بیشتر آنها در زمینه های مختلف اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، بسیار ضروری است.

باید یادآور شد که در دهه های اخیر، در مورد کاربردهای ارتباطات و مخصوصاً وسایل ارتباط جمعی در پیشرفت برنامه های توسعه ممالک جهان سوم، از سوی محققان و متخصصان غربی و جهان سومی و بعضی از سازمانهای بین المللی و به ویژه «یونسکو»،

تحقیقات فراوان و گوناگونی انجام یافته اند، که توجه به نمونه های مهم و معتبر آنها می تواند برای پیشبرد پژوهشهای مشابه در ایران نیز سودمند باشد.

مطالعات و تحقیقاتی که در این زمینه ها، در دوره های قبل و بعد از انقلاب از طرف محققان ایرانی راجع به ایران صورت گرفته اند هم اگر چه معدود و همچنین محدود بوده اند، در عین حال می توانند به عنوان نخستین پیشینه های پژوهشی ارتباطات توسعه در کشور، مفید واقع شوند.

پژوهشهای مربوط به جهان سوم صرفنظر از مطالعات و تحقیقات مشهوری که در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، به وسیله پژوهشگران آمریکایی در مورد کاربرد ارتباطات برای «نوسازی» جوامع در حال توسعه و «نشر نوآوریها» در این جوامع صورت گرفته اند و اکثر پژوهشهایی که در همین دوره یا پس از آن، از طرف محققان جهان سومی درباره کاربرد ارتباطات در خدمت توسعه انجام یافته اند، بیشتر زمینه های توسعه روستایی، گسترش سوادآموزی و آموزش عمومی و کنترل جمعیت و تنظیم خانواده را در بر گرفته اند.

هدف این درس ارتقای شناخت علمی کارشناسان ارتباطات است در مورد نقش وسایل ارتباط جمعی در توسعه و اینکه چطور وسایل ارتباطی و ارتباطات می تواند در پیشرفت کشورهای جهان سوم و توسعه نیافته دخالت کند. ماهیت نظریه پردازی ها را شناسایی کند و اینکه چطور نظریات ارتباطات در مکاتب مختلف هر کدام تعریفی از توسعه میدهند

بسیاری از متونی که ما در اختیار داریم تجربیاتی است که کشورهای توسعه یافته به آن رسیده اند و هر کدام از واژه های معنای خاص خود سرا دارند. از نظر عمومی می تواند هر یک از این عبارات به جای هم استفاده *improvement, growth* شود اما در فیلد تخصصی با هم متفاوت است. در علوم اجتماعی واژگان مفاهیم خود را در طول زمان و مکان کسب می کنند. به همین دلیل است که می گویند کلمات دارای تاریخچه هستند.

این مفاهیم و نظریه ها از کجا آمده چطور شکل گرفته و کدامشان کاربرد دارد و اینکه چرا کاربرد دارد یا ندارد و اینکه کدام نظریات می تواند در پیشبرد اهداف کشور به کار بیایند.

فصل اول

درآمدی بر ارتباطات ، توسعه

و

توانمند سازی در جهان سوم

مقدمه :

روایتی از پژوهش و فعالیت های ارتباطی در نیمه دوم قرن بیستم متناسب با نیاز های توسعه در جهان سوم طراحی شده که به ارتباطات توسعه در دهه ۱۹۶۰ رونق گرفت . آثار دانیل لرنر (۱۹۶۴) ، ویلبر شرام (۱۹۶۴) ، اورت راجز (۱۹۶۲) و بسیاری دیگر ، از جمله فردریک فری ، لوسین پای ، ولاکشما نارائو ، همگی گواه بر این کنش پرشور در دهه ی ۱۹۶۰ است . از دهه ی ۱۹۷۰ ، کمک ها و همه ی جنبه ها توسعه ی غربی ، از جمله ارتباطات ، مورد چالش قرار گرفت . بسیاری از طرح های بزرگ و گسترده ای که تغییرات اجتماعی ایجاد کرده اند در کمک به گروه های هدف شکست خورده اند ، یا به وخیم شدن اوضاع و شرایط مردم افزوده اند . تمرکز اولیه توسعه بر رشد اقتصادی موجب نادیده گرفتن دیگر جنبه های مهم و غیر مادی نیاز های انسان شده است . علاوه بر این ، کمک های توسعه اقتصادی موجب فروپاشی بیشتر و افزایش شکاف بین نخبگان توانگر و توده های فقیر در کشور های جهان سوم شده است . در ادبیات مطالعات توسعه و همچنین ارتباطات توسعه سوگیری های جنسیتی ، قوم محوری و حتی نژاد پرستی فراوان دیده می شود . به طور روز افزون ، پژوهشگران درباره ی ارزش ها ، اهداف و معانی ارتباطات توسعه بحث کرده اند ، مباحثی که بدون تردید هم سنگ مباحث مربوط به خود توسعه است . این کتاب ، از جنبه نظری و عملی ، به بررسی ارتباطات توسعه و توانمند سازی در جهان سوم می پردازد . با این حال ، این بررسی را نمی توان بدون پرداختن به تشریح درک ما از مفاهیم کلیدی و اینکه چگونه معانی آن ها با آنچه دیگران به کار می

برند و تعریف می کنند در مقایسه و تقابل قرار می گیرد آغاز کرد . چهار مفهوم اصلی و کلیدی این کتاب ، که در عنوان کتاب و همچنین فصل حاضر ظاهر شده اند ، عبارت اند از ارتباطات ، توسعه ، توانمند سازی و جهان سوم . نوع ترکیب این مفاهیم دیگر و اختلاف نظر های ناشی از آن منجر می شود . تعریف ارتباطات توسعه نه فقط به تعریف مفاهیم مذکور بستگی دارد ، بلکه به مفروضات نظری و عملی حوزه های وابسته نیز مرتبط است .

این حوزه ها عبارت اند از آموزش توسعه ، روز نامه نگاری توسعه ، ارتباطات بین المللی ، ارتباطات بین فرهنگی . غالباً به راحتی می پذیرند که ارتباطات توسعه به نقش ارتباطات در تحول اجتماعی می پردازد ، اما واقعیت این است که امر د رمورد حوزه های مذکور نیز صادق است . اصطلاحات ارتباطات توسعه و حوزه های مرتبط بی مسئله نیستند و از یک متن به متن دیگر بسیار تغییر می کنند . تمایز های به وجود آمده بین ارتباطات توسعه و ارتباطات حامی توسعه یکی از این موارد است درباره ی تمایز بین ارتباطات توسعه و توسعه ی ارتباطات و همچنین معنای ارتباطات مشارکتی نیز اختلاف نظر و تفاوت هایی وجود دارد . در پایان جنگ سرد ، همزمان با قطبی شدن بیشتر جوامع از لحاظ مرز های قومی ، مذهبی و ملی گرایی فرا ملی شدن فزاینده ، جریان و نفوذ اطلاعات گسترش فزاینده یافت ، ورشد آگاهی گروه های در حاشیه مانده و کاهش منابع موضوعات و پرسش های چالش برانگیزی را مطرح ساخته است .

جهان سوم

جهان سوم چیست؟ جان ایسبیستر (۱۹۹۱) سابقه مفهوم جهان سوم رادقرن هیجدهم فرانسه -جایی که سه طبقه ی اجتماعی به عنوان منزلت های اول،دوم وسوم توصیف شده اند -ردیابی میکند.منزلت های اول ودوم صاحب قدرت سیاسی بودند.منزلت سوم شعار انقلابی درخلال انقلاب فرانسه بود که در۱۷۸۹ شروع شد وبعد از پیروزی قدرت سیاسی رازگروه کوچک نخبگان به گروه متعهد به طبقه ی سه منتقل کرد.

بسیاری از پژوهشگران تأکیدی کنند که نخستین بارآلفرد سووی ، جمعیت شناس فرانسوی ، اصطلاح جهان سوم رادسطح جهانی به کار گرفته است.

باین حال ،آن ها با آنچه که سووی از این مفهوم مدنظر داشت موافق نبودند. مطابق نظر ایسبیستر، آلفرد سووی بامشاهده ی وضعیت جهان بعداز جنگ جهانی دوم به این نتیجه رسید که اکثریت مردم ، مانند طبقه ی سوم قرن هیجدهم فرانسه ، ازهمه چیز محروم شده اند . علاوه براین ، ایسبیستر خاطرنشان کرد که نظریه پردازان انقلابی ازجمله ژان پل سارتر این مفهوم رابه عنوان "نماد گرسنگی وستمیدگی "به به کار بردهاند.پلچ (۱۹۸۱) نشان دادکه چگونه سووی این مفهوم را،دربافت جنگ سرد، برای توصیف کشورهای بی طرف یا غیرمتعهد، که هردو بخش جهان اول ودوم می خواستند آن ها راتسخیرکنند، به کاربرده است.

جنبش عدم تعهد، کشورهایی که به طور رسمی متحدشرق یا غرب نبودند، نیز از این ایده هواداری کرد. این گروه شامل بسیاری از کشورهای مستعمره ای بود که در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به استقلال سیاسی نائل شدند. امروزه معنای عمده ی جهان سوم "توسعه نیافتگی" یا "فقر" است. جهان اکنون به دو بخش مدرن و فقیر تقسیم شده است. این تقسیم بندی با ظهور کشورهای تازه صنعتی شده که هنوز در سطح جهانی در تمایزهای جغرافیایی اولیه باقی مانده اند، کمی غامض شده است. بیشتر دانشجویان در ایالات متحده فکرمی کنند جهان سوم از لحاظ اقتصادی فقیر است و شامل کشورهای آفریقا، بسیاری از کشور آمریکای لاتین، آسیا و اقیانوس آرام است. پلچ اظهار داشت در پیش فرض نو سازی تمایز اقتصادی نهفته است: تمایزهای اساسی نهفته در این طرح سه جهانی، سنتی و مدرن (شامل ایدئولوژیک و آزاد)، نه فقط متنوع ترین جوامع و فرهنگ ها را با همان طبقه بندی ها اشاره دارند. مطابق این طرح، مقدر است که همه جوامع سنتی به نحوی خودشان را مدرن سازند. برای بیان همه این مشکلات، برخی ترجیح می دهند جهان سوم را بر حسب ترکیبی از ستمدیدی از لحاظ نژاد، طبقه، جنسیت و ملت تعریف کنند، که شامل گروه های که در داخل کشور های صنعتی زندگی می کنند نیز می شود. شناخت ستم دیدگی الزاما مستلزم نوع خاصی از توسعه به عنوان راه حل نیست. این امر صرفا مبارزه برای توانمند سازی را تأیید می کند. ما با این دید از جهان سوم، که با خاستگاه انقلابی اش سازگار است و مخالف محرومیت های نظام یافته طبقاتی، نژادی، قومی، زبانی و خاستگاه ملی است، هم عقیده ایم. در عین حال اذعان داریم که گسترده

ترین واحد ترین وضعیت فقر ، بیکاری ، بی سوادی ، گرسنگی ، بیماری ، بهداشت عمومی و آوارگی در مناطق جغرافیایی موسوم به جهان سوم وجود دارد .

ارتباطات

بدون تردید، موضوع ارتباطات واژه و زبان است. اوایل قرن بیستم، زمانی که رسانه های ارتباط جمعی گسترش پیدا کرد، ظرفیت توجیهی و انتقالی مفاهیمی مانند جهان سومی به شدت افزایش یافت. از دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، که الگوهای اولیه و نظریه های ارتباطات مطرح شده اند، تاکنون اتفاقات زیادی رخ داده است. تحقیقات تجربی عیوب این ایده ها را آشکار ساخت و لزوم اصلاح آن ها را، به دلیل تفاوت های بافتی و جمعیت شناسی مخاطب، مطرح کرد. علاوه بر این، پیشرفت های بزرگ به وجود آمده در فناوری های ارتباطات به افزایش سریع و بین المللی جریان اطلاعات منتج شده است. ایستگاه های رادیو و تلویزیون تصاعدی افزایش پیدا کرده اند. دستگاه فکس، تلفن همراه و اینترنت محیط های خانه و کارمان را دگرگون ساخته اند. همه این ها به شدت نتیجه همگرایی و تلاقی سه اختراع فناوری اند: اول کامپیوتر، که ظرفیت بسیار بالایی از اطلاعات و انتقال داده های از قبل ناشناخته را فراهم می سازد؛ دوم ماهواره، که اطلاعات را بر فراز فاصله های بسیار زیاد به سرعت رله می کند؛ موسوم دیجیتال شدن، که هر نوع داده های ارتباطی - تصویر، صدا و متن - را می تواند به سرعت به رمزهای دوتایی تبدیل، منتقل و رمز زدایی کند و به افراد یا مخاطبان مورد نظر ارائه دهد.

عالمان علوم اجتماعی به مسائل انتقال و تاثیر پیام های رسانه ها علاقه مندند. این موضوع ها، به طور فزاینده، به فرضیه های عالمانه برای بیان مسائل و مشکلات نظریه های اولیه

و همچنین پیچیدگی های مضاعف محیط ارتباطات منجر شده اند. مطالعات مبتنی بر این نظریه های جدید بر نقش و قدرت رسانه های جمعی تاکید کرده اند: مواردی مانند برجسته سازی گفتمان عمومی، تاثیر افکار عمومی، ترغیب و آموزش در زمینه ی مبارزات انتخاباتی برنامه ریزی شده، الگوسازی برای نقش کودکان و دیگران در تقلید، تامین نیازهای متنوع مخاطبان و رضایت مندی آنان و سرانجام پروراندن درک مخاطبان از جامعه، که همگی به نوعی با محتوای رسانه ها سازگار بودند تا با واقعیت های آماری. فناوری های نوین اطلاعاتی مباحث جدید و بسیار مفصلی را در باره ی قدرت این فناوریها برای ارائه اطلاعات، برنامه های حساب شده، ترغیب کردن، اجتماعی کردن، آموزش دادن، برآوردن نیازهای متنوع مخاطبان و دموکراتیزه کردن جوامع برانگیخته است.

هنگامی که عالمان علوم اجتماعی تاثیر رسانه های جمعی را بر جامعه تحلیل می کرده اند، پژوهشگران انتقادی ماهیت نسبتاً خطی الگوهای اولیه و جدایی شان از فرایندهای اقتصادی و سیاسی در جامعه را به چالش کشیده اند. این محققان پیوندهای بین فرهنگ و ارتباطات را در آینده ی ارتباطات به منزله ی معنای مشترک، در مقابل انتقال اطلاعات و در آینده ی ارتباطات به منزله ی معنای مشترک، در مقابل انتقال اطلاعات و ترغیب، مفروض گرفته اند. ارتباطات حفظ، تغییر و تولید فرهنگ است. در این معنا، فرایندهای و نهادهای ارتباطات، فرهنگ و توسعه بایکدیگر گره خورده اند. در معنای ارتباطات به عنوان فرایند انتقال اطلاعات این درهم تنیدگی غیر ممکن است. به سبب جدایی ناپذیری مفروض بین فرهنگ و ارتباطات، بسیاری از محققان انتقادی معتقدند که ارتباطات ارزش ها و

قلمروهای هژمونیک را در جامعه تقویت می کند. فرایندهای هژمونیک نامحسوس و فریبنده اند، به طوری که بیشتر مخاطبان درقبال ارزش های نهفته در پیام ها مقاومتی نمی کنند و در واقع فعالانه آن را می پذیرد. از آنجا که هژمونی به انتقال برخی رویکردهای بدیل راه می دهد، توهمی از تعادل به دست می دهد، هرچند این ها کاملاً انتخاب شده و قابل خورده دادن در جریان اصلی انتقال اطلاعات اند. از این رو، تمرکز اصلی بسیاری از آثار انتقادی بر تحلیل متن است که ارزش های نهفته در محتوای رسانه ها را آشکار می سازد. تحلیل متن مواجهه ای را فراهم می سازد که به کارکرد مهم ارتقای آگاهی منجر می شود و هژمونی را به چالش می کشد. قواعد متنی زیادی وجود دارد که گروه های قدرتمند برای تقویت پیام های مسلط آن ها را به کار می گیرند. این قواعد به وسیله سنت ها و ارزش های مطلوب فعالیت رسانه ای حمایت می شود یک ابزار کلیدی که به طور خلاصه آن را شرح می دهیم زبان و انتخاب برجسته است که از دستورالعمل های هژمونیک حمایت می کند. بسیار مسلطی که به شکل دهی جامعه و تولید واقعیت می انجامد بحث می کنند. نمونه های تاریخی زیادی در این زمینه وجود دارد. بررسی دقیق زبان و استعاره های به کار رفته برای توسعه مطمئناً شناخت ارزش ها و دستورالعمل های موثر در این ارتباط را فراهم می سازد. پیش تر درباره اصطلاح به کار جهان سوم و بدیل های آن بحث کرده ایم. یکی از آن بدیل های اصطلاح توسعه نیافته است. فرض کنید به جای آن بیش از حد استثمار شده به کار برود. این تغییر احتمالاً بی درنگ شیوه تفکر ما درباره این موضوع را تغییر می دهد. علاوه بر این، اسامی و صفت های زیادی، از جمله در

همین کتاب ، برای توصیف کشور های در حال توسعه به کار برده شده است. ظاهرا در کتاب ها و مقالاتی اخیرا نوشته می شوند دیگر واژه ی روستایی برای آن ها به کار برده نمی رود، زیرا پذیرفتنی نیست . به هر روی ، اصطلاحات و واژه های زیادی به کار می رود که تقریبا مترادف یکدیگرند : فقیر ، ستم دیده ، به حاشیه رانده شده ، زیان دیده، استثمار شده ، پیرامونی، فراموش شده نادیده گرفته شده ، ناتوان ، خلع ید شده ، از حقوق سلب شده، تحقیر شده آسیب پذیر ومحروم. علاوه بر این ها ، حتی نیازمند به توسعه نیز برای آنها به کار رفته است. این برچسب ها نشان دهنده تفاوت اساسی در معنای این اصطلاح وزمینیه ی مناسب برای کالبد آن است . برخی از این برچسب ها قوم مدارانه و وابسته به زمینه اند. برخی دیگر کاملا متکی بر ملاحظات سیاسی اند. استات اشاره می کند که در بحث های مربوط به توسعه افراد وگروه هایی که قرار است فن یا خدمتی به آن ها عرضه شود گروه هدف یا گروه منتفع شونده نامیده می شوند در بحث های توسعه شکل هایی از نژادپرستی ، جنسیت گرایی وقوم مداری، هوشمندانه و گاه حتی آشکارا بی شرمانه به کار می رود که باید مدام بررسی ونشان داده شوند در حالی که بیشتر پژوهندگان ومتخصصان ارتباطات توسعه سعی دارند خود را از این گرایش های منفی بر کنار نگه دارند . ابداعات عصر اطلاعات علاقه محققان انتقادی را افزایش داده وبحث درباره ی موسسات بزرگ سیاسی ونقششان در تغییرات فرهنگی جهانی وحامی ارزش های ایدئولوژیک ، سیاسی اقتصادی غربی را تقویت کرده است. محققان انتقادی اذعان داشته اند که هژمونی هرگز به طور کامل صورت نمی گیرد ومقاومت علیه آن امکان پذیر نیست. درمجموع بسیاری از

پژوهشگران و متخصصان ارتباطات را همچنان فرایندی نسبتاً خطی در انتقال اطلاعات و علت یا عامل موثر تغییر دانش ، نگرش و رفتار می دانند .

توسعه

مانند ارتباطات ، توسعه نیز نزد پژوهشگران و متخصصان مختلف معنی متفاوتی دارد. بنا بر این ، هیچ گونه نظریه و فعالیت ارتباطات توسعه را نمی توان، بدون تعریف توسعه و ارتباطات، به طور معناداری مورد بحث قرار داد . اگر چه اهمیت تعریف کردن توسعه بسیار روشن است، و برخی از مطالعات ارتباطات توسعه به این امر مبادرت کرده اند، برخی نیز این مهم را نادیده گرفته اند. جو الن فر و همنت شاه (۱۹۷۷) با بررسی مطالعات ۱۴۰ سال اخیر در اسرع ارتباطات و توسعه دریافت اند که فقط حدود یک سوم آن ها توسعه را مفهوم سازی کرده و تعریف عملیاتی از آن به دست داده اند. در تعاریف توسعه، درک توسعه خیلی اهمیت دارد. اگر چه بسیاری موافق اند که توسعه به معنی بهبود شرایط زندگی در جامعه است، در اینکه چه چیزی شرایط زندگی را بهبود می بخشد و بهبود چگونه حاصل می شود بحث های زیادی وجود دارد. در فصل های بعدی سه رویکرد یا شیوه اندیشیدن درباره توسعه را به طور مشروح توضیح می دهیم. در اینجا به طور به آن ها به طور اجمالی نگاه می افکنیم.

نخستین رویکرد نو سازی است که مبتنی بر نظریه اقتصادی نو کلاسیک است از توسعه اقتصادی سرمایه داری حمایت و آن را تشویق می کند . این رویکرد مفروض می گیرد که الگوی غربی رشد اقتصادی در هر جای دیگری قابل اجراست ، و تکنولوژی های نوین در توسعه اهمیت اساسی دارند. نوسازی را در طرح های سطح محلی که هدف آن ترغیب

مردم به پذیرش تکنولوژی هاست و همچنین در سیاست های سطح کلان دولت ها و سازمان های کمک رسان، که کشور های جهان سوم را وا میدارند تا آموزش و خدمات اجتماعی را قربانی رشد اقتصادی کنند، می توان به آسانی مشاهده کرد دومین برداشت از توسعه مربوط به رویکرد های انتقادی است. این رویکرد ها امپریالیسم و توسعه طلبی های فرهنگی اقتصادی نوسازی را به چالش کشیده اند؛ آنها درباره ی تجدید ساختار اقتصادی و سیاسی به منظور توزیع کاملا برابر امکانات جامعه بحث کرده اند. این رویکرد ها موقعیت های خوبی برای نقد و انتقاد درباره جریان نوسازی پدید آورده اند، اما در ارائه ی بدیل های عینی و همچنین در شکل دهی به بنیان های اولیه طرح های توسعه به ندرت موفق بوده اند. سومین رویکرد که در این کتاب توجه ویژه ای به آن شده، رویکرد رهایی بخش است. پائلو فریره (۱۹۷۳)، معلم برزیلی یکی از معروف ترین حامیان توسعه رهایی بخش بود. این رویکرد _ که کاملا متأثر الهیات رهایی بخش _ بر رهایی افراد و اجتماع از ستمدیدیگی به عنوان وسیله توانمند سازی و خود اتکایی - که هدف توسعه است _ تاکید می ورزد. این شیوه ی تفکر با دورویکرد دیگر تفاوت دارد. اهداف و مفروضات بنیادی آن اساسا معنوی است تا اقتصادی. اما به هر حال واقعیت های اقتصادی برخلاف دیگر الهیات در این رویکرد نادیده گرفته نمی شود. الهیات رهایی بخش پیوندهای میان نیازهای مادی و غیر مادی و تاثیر نیازهای مادی بر آورده نشده و بهره کشی اقتصادی را بر رشد معنوی می پذیرد. حامیان رویکردهای رهایی بخش ضرورتا در جبهه ی منتقدان

نوسازی نیستید. فرض اساسی این است که افراد باید برای انتخاب آزاد باشند و انتخاب
شان الزاما مخالف ارزش های نوسازی نیست.

توانمندسازی

مفهوم توانمند سازی بارها در ادبیات ارتباطات و توسعه به کار رفته اما اصطلاحات، نمونه ها، سطوح تحلیل و پیامدهای آن به طور کامل تبیین نشده است. توانمندسازی را قبل از تعریف قدرت نمی توان فهمید. همچنان که متخصصان و پژوهندگان تاکید می ورزند، ضروری است که قدرت و کنترل را در بحث های نظری و فعالیت های توسعه بررسی کنیم. بنا به نظر فوکو قدرت فقط در روابط اجتماعی معنا دارد. قدرت در شبکه ای از مناسبات اجتماعی ساخته می شود و انواع مختلف قدرت ارتباطی وجود دارد. (رولندز) این قدرت ها عبارت اند از قدرت بر (قدرت کنترلی)، قدرت برای (ایجاد امکانات جدید بدون سلطه)، قدرت همراه با (قدرت جمعی، قدرت ایجاد شده توسط فرایندهای گروهی)، و قدرت از درون (نیروی روحی که به افراد الهام می بخشد یا انرژی می دهد). "قدرت" که به ویژه به بحث ما مرتبط است اشاره دارد به فرایندهای تصمیم سازی رسمی دسترسی دارند تا زمانی که ما به بی عدالتی های قدرت بین افراد و گروه های مردم به حاشیه رانده شده و آن هایی که سیاستگذاری و تصمیم سازی می کنند نپردازیم، تغییر واقعی رخ نخواهد داد. دیگر انواع قدرت ابزارهای نیل به قدرت بیشتر بردیگران است.

در مروری بر ادبیات توانمند سازی، آن ها رابه سه بعد دارای هم پوشی تقسیم کرد: توانمند سازی، فردی (توسعه ی آگاهی فردی و اعتماد به نفس در مواجهه با ستمدیدی)، توانمند سازی ارتباطی (افزایش توانایی برای مذاکره و تاثیر در تصمیم های ارتباطی)،

توانمند سازی جمعی (کنش جمعی در سطح محلی یا بالاتر برای تغییر ساختارهای اجتماعی ظالمانه.

ارتباطات توسعه

نظریه و فعالیت ارتباطات توسعه ، آن طور که در این کتاب توصیف شده، چه به طور آشکار و چه ضمنی ، نشان دهنده ی دیدگاه های معمولاً از طریق مفروضات مشترکی که زمینه ی ارتباطات توسعه را می سازند، با هم مرتبط اند. محققان و متخصصان ارتباطات توسعه هنوز تمایل دارند بین دیدگاه های آن هایی که ارتباطات را به عنوان یک نظام انتقال سازمان یافته ی اطلاعات می دانند، درمقابل دیدگاه آن ها یی که ارتباطات را کاملاً فراگیر می دانند، به گونه ای که از فرهنگ و همه ی واقعیت های تغییر اجتماعی غیرقابل تفکیک است، تفاوت قائل شوند. این رهیافت بر مفروضات معین و سازگار با تقسیم بندی های مشخص در دیدگاه های توسعه ، توانمند سازی و ارتباطات توسعه متکی است. پیوندهای آشکاری بین دیدگاه ارتباطات به منزله ی جریان انتقال اطلاعات و رویکرد نوسازی در توسعه وجود دارد. برای دیدگاهی که ارتباطات را به منزله فرایند انتقال پیام می داند بسیار آسان است که توسعه را به عنوان فرایند نوسازی از راه انتقال یا جای دادن تکنولوژی ها و یا القای ارزش ها، نگرش ها و رفتارها در مردم ببیند. ارتباطات و اطلاعات ابزارهای ترغیبی اند که می توانند به یاری فرایند نوسازی بیایند. ارتباطات در قالب پژوهش بازار می تواند به تصمیمات درباره ی اهداف توسعه و راهبردهای ارتباطات کمک کند. ارتباطات اقناعی یا بازاریابی متعاقباً افکار توسعه و فناوریهای وابسته به آن را مخاطبان هدف " می فروشند ". در چنین شرایطی ، ارتباطات توسعه در چارچوب نوسازی اغلب به عنوان فرایندهای بازاریابی اقناعی نگریسته می شود. در مقابل ، نظریه های انتقادی

الگوهای بازاریابی را که هدفش گسترش و حمایت از ارزش های سیاسی، اقتصادی و فناوری های غربی است، رد می کند. رویکردهای انتقادی فعالیت های اقناعی را به عنوان عوام فریبی های بالقوه مضر می داند که توجه کافی به بافت فرهنگی وسیع تری که مردم در آن زندگی می کنند ندارد. علاوه بر این، حامیان رویکردهای مذکور دریافته اند که طرح های بزرگ توسعه مستلزم منافع اقتصادی چند گانه ای است که ممکن است سود دیگران بیش از مردمی باشد که ظاهراً طرح ها برای آن ها انجام شده است.

تمرکز بر توانمند سازی پیامدهای مستقیمی بر اهداف ارتباطات توسعه دارد. در آینده، انتقال صرف اطلاعات جدید و نوآوری های فناوری ناکافی خواهد بود توانمند سازی مستلزم چیزهایی بیش از انتقال صرف اطلاعات و انتشار نوآوری ها است. تمرکز اصلی ارتباطات گران توسعه کمک به فرایند توانمندسازی افراد، گروه ها و سازمان های به حاشیه رانده شده خواهد بود. توانمندی مستلزم سازماندهی مردم و کنش اجتماعی ارتباطی از ناحیه ی زنان، فقرا، اقلیت ها و آن ها یی است که همواره و به طور روز افزون در فرایند تحول اجتماعی به حاشیه رانده شده اند. بنابراین، پیامد ارتباطات توسعه باز مفهوم سازی نقش توانمند سازی است. در توانمند سازی شهروندان عمدتاً ارزش های سازمانی ارتباطات و نقش کنش اجتماعی مشارکتی ارتباطات مورد توجه قرار می گیرد. همچنین توانمند سازی مستلزم نگاه و توجهی چند رشته ای است. ارتباطات توسعه نیازمند اخذ و اقتباس مفاهیم و فعالیت های از خدمات اجتماعی، روان شناسی اجتماعی، سازمان اجتماع و دیگر حوزه های درگیر در توانمند ساختن مردم، اجتماعات و سازمان هاست.

رویکردهای رهایی بخش شیوه متفاوتی از تعریف و عملیاتی کردن ارتباطات توسعه به دست می دهد. همان طور که اهداف توسعه رهایی از ستمدیدگی و توانمند سازی فردی و اجتماعی در نظر گرفته می شود، فرایندهای ارتباطات توسعه نیز باید از این اهداف حمایت کند. بنابراین، ارتباطات توسعه مبادله ی پیام نیست بلکه " ارتباطات رهایی بخش " است که مردم را آزاد خواهد ساخت تا خودشان آینده را تعیین کنند. ارتباطات توسعه باید متضمن مشارکت همه ی افراد و نه صرفاً گروه به اصطلاح هدف در این فرایند، باشد. فرض بر این است که ابتدا مردم باید در جریان منابع قدرت و ستمدیدگی شان قرار بگیرند تا سپس قادر به یافتن راه حل های آن باشند. ویژگی های ارتباطات رهایی بخش ممکن است تغییر کند. بسیاری از طرح های مبتنی بر رویکردهای رهایی بخش مستلزم فعالیت های معنوی سازگار با گروه های درگیر است. علاوه بر این، پائولو فریره و دیگران از اشکال خاصی از گفت و گو حمایت کرده اند که به توسعه ی آگاهی ها، قدرت و بنابراین رهایی بخش منجر خواهد شد. فرایندهای گفت و گو مشارکان را قادر می سازد تا موضوعاتی را که برای آن ها معنا دارد شناسایی و بررسی کنند.

علاوه بر تفاوت مفروضات اساسی درباره ی ارتباطات و توسعه، دانش و فعالیت ارتباطات توسعه در حوزه ی راهبردی، یعنی دامنه ی روش ها و رهیافت ها، به عنوان بخشی از ارتباطات توسعه، کاملاً تغییر می کند. با توجه به همگرایی ارتباطات جمعی و فناوری های اطلاعات، این تغییر به معنی آن است که همه ی این فناوری ها با هم مرتبط اند. همچنین، گروه های کوچک، راهبردهای آموزشی و میان فردی ارتباطات و اشکال

سنتی ارتباطات و رسانه های محلی در این خصوص اهمیت دارند. برخی از نویسندگان فعالیت های معنوی و دینی را عناصر اصلی ارتباطات توسعه قلمداد می کنند. با این همه ، در بیشتر متون ارتباطات توسعه ، نویسندگان بر راهبردهای خاصی از ارتباطات تاکید می ورزند و به راهبردهای دیگر کمتر توجه می کنند.

سرانجام این که ، موضوعات قابل بررسی در ارتباطات توسعه شامل همه ی سطوح می شود. آنچه در سطح خرد امکان و میانی بستگی دارد. در عین حال ، کنش عامه ی مردم ممکن است فعالیت ها و سیاست های سطوح بالاتر را متاثر سازد. ما معتقدیم که یک نظریه ی مناسب نباید هیچ سطح از تحلیل و فعالیت را نادیده بگیرد. با این حال ، بیشتر متون ارتباطات توسعه توجه شان را بر یک سطح متمرکز می سازند و در نتیجه از موضوعات اصلی مرتبط با آن فرایند غافل می شوند.

هدف اصلی توسعه باید توانمندسازی در سطوح فردی، اجتماعی و ملی باشد. توانمند سازی چند وجهی است، چون که بقای خلاق نیازمند منابع مادی و غیرمادی است و این منابع در بسترهای متفاوت تغییر می کند.

فصل دوم

تحول نظریه

9

کنش ارتباطات توسعه

مقدمه

در طول تاریخ، هیچ قوم یا ملتی را نمی توان یافت که یگانه مخزن دانش و معرفت بوده باشد، بلکه، همه ی فرهنگ ها و ملت ها افکار و اندیشه هایی تولید کرده اند و این افکار و اندیشه هایی تولید کرده اند و این افکار به مرور زمان انباشته شده و از ناحیه ای به ناحیه ی دیگر و از قومی به قوم دیگر انتقال یافته است. (هاملینک، لینتون) البته، برخی ملت ها سریع تر از ملت های دیگر به توانایی کسب و به کار گیری دانش فنی دست یافتند و از آن به منظور تفوق خود از لحاظ ثروت و اقتدار بر سایرین ، و در راستای تسلط بر ثروت و کنترل توسعه ی سایر ملل استفاده کردند.

نگاه اجمالی به تاریخ باستان نشان می دهد که اروپا ، که بعدها از قرن شانزدهم تا قرن نوزدهم در حوزه ی فناوری و فرهنگ بر جهان تسلط یافت ، قبل از قرن شانزدهم در بین سایر ملل عالم پیشتاز نبود. تقریباً بین سال ها (۳۵۰۰ ق م تا ۱۵۰۰ ق م) ، تمدن های بین النهرین (در غرب آسیا) مصر (در شمال آفریقا) دره ی سند (در شبه قاره ی هند) و نیز تمدن چین ، که در دره ها و مجاور رودخانه ها استقرار یافته بودند ، در حوزه های فناوری ، معماری و هنر سرآمد بودند. تمدن روم که به دنبال عصر طلایی یونان در اروپا پدید آمد ، شالوده ی پیشرفت اقوام اروپایی را استوار ساخت و همین اقوام اروپایی ، در اعصار متاخر قدرت و استیلای خود را بر ملل دیگر جهان اعمال کردند. دانش و اقتدار فناورانه ، بر انگیزته از ظهور اقشار و طبقات اهل تجارت و دریا نوردان تجارت پیشه ی

اروپایی، حدود سال ۱۵۰۰ بعد از میلاد، در اروپا، و بیش از هر جایی در اروپای غربی، پدیدار شد. دوران حد فاصل میان قرن شانزدهم و اوایل قرن بیستم، دوران توسعه طلبی و استثمار بود که طی آن شمار زیادی از افراد بشر، ساکن دو سوم نواحی جنوبی کره ی زمین، مشهور به جهان سوم، به زیر دستی، خدمتگزاری و کار کردن در مزارع استعمارگران وادار شدند. نخستین دوره طلبی اروپایی اوایل قرن نوزدهم به پایان رسید و به استعمارزدایی از کشورهای قاره ی آمریکا و لغو خرید و فروش بردگان در آن قاره منجر شد (گلدتورپ). با این حال، توسعه طلبی بدون وقفه ادامه یافت و به درون مناطقی از آفریقا و آسیا رسوخ کرد. صداهای ناخشنودی از استعمار، در اوایل قرن بیستم رفته رفته بالا گرفت؛ و برخی از سردمداران استعمار اروپایی، مانند هلندی ها و بریتانیا یی ها، در آفریقا و آسیا، "عصر توجه به مسائل اخلاقی" را با طرح پرسش های یی در باره ی انگیزه ها و پیامدها ی مداخله در امور دیگران آغاز کردند. این سردمداران اعتراف کردند که به سبب بهره کشی از اقوام ساکن مستعمرات و از سرزمین های شان خود را مسئول می دانند (بروکفایلد). رهایی کامل از یوغ حکومت استعمارگران، در طول ده ها سال پس از جنگ جهانی دوم تحقق یافت و مستعمرات آسیایی و سپس آفریقایی تا دهه ی ۱۹۶۰ استقلال خود را کسب کردند.

کمک به توسعه از جنگ جهانی دوم به بعد

بدیهی است که مداخلات توسعه تازگی ندارد و در طول تاریخ بارها به وقوع پیوسته است. با این حال، توسعه در شکل نوین خود از زمان جنگ جهانی دوم و از هنگامی که جامعه ی بین المللی به پیش گیری از وقوع جنگ های مختلف در آینده توجه نشان داد آغاز می شود. دوران پنجاه و چند ساله ی پس از جنگ جهانی دوم شاهد رهایی سیاسی بیشترین بخش جهان سوم از یوغ استعمار و تولد سازمان ملل متحد و موسسه های گوناگون اجرایی یا چند جانبه ی آن بوده است، تولدی که نشانه ی آغاز رسمی اعطای کمک به توسعه ی کشورهای جهان سوم محسوب شده است. اندکی پس از تاسیس سازمان ملل، موسسه های دو جانبه یاری دهنده به تعداد بسیار در کشورهای صنعتی غربی دایر شد. موسساتی همچون "آژانس آمریکایی توسعه ی بین المللی". طی این سال ها سازمان های غیردولتی محلی و بین المللی نیز به سرعت ایجاد شدند و گسترش یافتند. در سال های ۱۹۴۱، وینستون چرچیل و فرانکلین روزولت، "منشور آتلانتیک" را به امضا رساندند. آنان در این منشور کلیات برخی از اصول مشترکی را به اجمال بیان کردند که اجرا و پیروی از آن به ایجاد دنیایی بهتر منتهی می شد، از جمله همکاری های اقتصادی منجر به دسترسی برابر به تجارت، بهبود وضعیت زندگی کارگران و برقراری صلح در سراسر جهان. این منشور به امضای بیست و شش کشور رسید. مدتی بعد، در سال ۱۹۴۳، چهل و هفت کشور موافقت نامه ای را دایر بر همکاری میان کشورها برای یاری رساندن به آوارگان جنگی به امضا رساندند. آنان سازمانی را که به موجب این موافقت نامه با عضویت

آنان تشکیل شد " سازمان امداد و احیای ملل متحد " نامیدند. سازمان ملل متحد ، که روز ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ تاسیس شد، عمدتاً ثمره ی یک وفاق جهانی بود، دائر بر آن که کمک های نقدی و غیر نقدی برای پیشگیری از جنگ های آینده اهمیت دارد. سازمان ملل متحد جانشین سازمان پیشین " جامعه ی ملل " گردید که پس از جنگ جهانی اول تاسیس شده بود. در بخشی از مفاد منشور سازمان ملل متحد ، همکاری ها و کمک های اقتصادی و اجتماعی میان کشورهای دنیا مقرر شد. همین اصل سازمان ملل متحد رابه سازمانی متفاوت با " جامعه ملل " مبدل کرد. همبستگی میان اعضای " جامعه ملل " بیشتر به یاری موافقت نامه های نظامی و دیپلماتیک حاصل شده بود تا به موجب تعهد به کمک های اقتصادی . نخستین اعضای سازمان ملل پنجاه کشور هم پیمان بودند. تا سال ۱۹۶۵ تعداد اعضای سازمان دو برابر و تا سال ۱۹۸۵ سه برابر شده بود. کل اعضای سازمان ملل تا به امروز به ۱۸۵ کشور رسیده است. بیش از نیمی از آنان مستعمرات پیشین هستند که در سال های پس از جنگ جهانی دوم استقلال خود را کسب کرده اند.

سازمان ملل متحد یک " مجتمع عمومی " است که هر کشور عضو پنج نماینده در آن دارد. این پنج عضو ، به علاوه ی کارشناسان خارج از مجمع عمومی ، در کمیته هایی فعالیت می کنند که کارشان رسیدگی به مسائل مالی ، اجتماعی ، فرهنگی و مرتبط با امور بشر دوستانه است. مهم ترین بخش سازمان در ارتباط با سیاست گذاری در امور توسعه ، " شورای اقتصادی و اجتماعی " نام دارد ، که اعضای آن را مجمع عمومی انتخاب می کند. " شورای اقتصادی و اجتماعی " بر سیاست های سازمان ملل متحد در

خصوص بسیاری از سازمان های چند جانبه تاثیر مهمی دارد. سازمان های مذکور به منزله ی اعضای خانواده ای هستند که اصطلاحاً خانواده ی سازمان ملل متحد نامیده می شود. اعضای این خانواده عبارت انداز: " بانک بین المللی بازرسی و توسعه " که به " بانک جهانی " معروف است ، " سازمان خواربار و کشاورزی " ، " برنامه ی توسعه ملل متحد " ، " کمیساریای عالی آوارگان ملل متحد " ، " سازمان جهانی بهداشت " ، و بالاخره " سازمان آموزشی ، علمی و فرهنگی ملل متحد " که یونسکو خوانده می شود . هر یک از این سازمان ها مجموعه ی اهداف خاص خود را دارند و به کشورهایی که حق عضویت به سازمان ملل از محل کمک های بلا عوض و نوع دوستانه ، یعنی مثل فعالیت های یونیسف (صندوق کمک به کودکان ملل متحد) تامین می شود. این توافق نامه هاست که موجب اعطا و توزیع کمک ها و وام ها و اجرای پژوهش ها می شود. سازمان های مذکور در حوزه های تخصصی پیشنهادهایی نیز در مورد سیاست هایی که لازم است در پیش گرفته شود ارائه می کنند . این سازمان ها از بسیاری از پروژه هایی که به ارتباطات توسعه در حوزه های مورد علاقه ی آنان مربوط باشد ، حمایت می کنند.

سازمان خواربار و کشاورزی: اهداف این نهاد تخصصی سازمان ملل عبارت است از بالابردن سطوح تغذیه و معیارهای معیشتی ؛ بهینه سازی وضعیت تولید ، فرآوری ، و بازاریابی مواد غذایی و محصولات کشاورزی ؛ و اعتلای عمران روستا و ریشه کن ساختن گرسنگی. ارتباطات حامی توسعه یکی از عناصر مهم در بسیاری از فعالیت های این سازمان ، از

قبیل فعالیت در حوزه ی کشاورزی ، جنگل داری ، ماهی گیری ، تغذیه ، جمعیت و محیط زیست به شمار می رود.

سازمان بین المللی کار: این نخستین موسسه ی تخصصی سازمان ملل است ، سازمان بین المللی کار به کارگران ، کارفرمایان ، و دولت ها اختصاص دارد. حوزه ی اصلی فعالیت آن ارتقای عدالت اجتماعی است. طی بیست تا سی سال اخیر ، سازمان مذکور طیف اهداف خود را در حوزه های آزادی های مدنی و سیاست های اشتغال گسترش داده است.

اوایل دوره ی گرایش به انتقال نوآوری ها

سازمان ملل متحد ، دهه ی ۱۹۶۰ را " نخستین دهه ی توسعه " نامید و هدف هایی را برای رشد اقتصادی در کشورهای درحال توسعه معین کرد. این هدف ها معرف موسسه ها ی کلیدی سازمان ملل در حوزه ی یاری رسانی ، که بانک جهانی در صدر آنان قراردارد، به شمار می آمدند و با هدف های سازمان های تازه تشکیل شده ی کمک دهنده و کمک گیرنده عمدتاً هماهنگی داشتند. در دهه ی ۱۹۶۰، بر انتقال فناوری از شمال به جنوب تاکید می شد. با وجود آنکه فعالیت های سنتی مردم کشورهای در حال توسعه به آنان امکان داده بود که تا پایان هزاره ی دوم میلادی به بقای خود ادامه دهند، شعور متعارف حاکم بر آن زمان اهمیتی برای تجربیات آنان قائل نبود. به طور کلی ، چنین " معروف " شده بود که کشاورزی ، پزشکی ، ابزارها و فنون غربی بر نوع سنتی و بومی این پیشه ها سبقت گرفته و آن ها را از میدان به در می برد. از این رو، بی هیچ شک و شبیه

ای ، کاملاً منطقی و معقول بود که مردم جهان سوم روش های " ابتدایی " خود را در زندگی حرفه ای و تخصصی ، بی هیچ شرط و شروطی به دور افکنند و به فناوری هایی روی آوردند که موجب این همه پیشرفت خارق العاده در کشورهای " پیشرفته ی " شمال شده است

این رهیافت سرانجام به " سوگیری گرایش به نوآوری " معروف شد. این گرایش تا به امروز سخت پابرجا مانده است، هرچند بدیهی است که این نوآوری ها به مرور زمان تغییر شکل داده و مضامین و گرایش های تازه ای نیز پدیدار شده است.

در بدو امر، پارادیم گرایش به انتقال نوآوری به نحوی فریبنده ساده و سراسر است جلوه گر شد. این پارادیم عمدتاً از برنامه ی بسیار موفقیت آمیز احیای اروپای ویران و جنگ زده تحت لوای " طرح مارشال " نشئت گرفته بود. اساس طرح مذکور عبارت از آن بود که اعتبارات و امکانات مادی در دسترس کاردانان با سابقه ی اروپا قرار گیرد تا بتوانند از آن برای بازسازی کشورهای خود استفاده کنند. با این حال ، دیری نگذشت که معلوم شد مشکلات جهان سوم در دوران پس از استعمار با مشکلات اروپای جنگ زده در ایام پس از جنگ جهانی دوم کاملاً تفاوت دارد. هیچ گونه شالوده ی دانش فنی و تخصصی در جهان سوم وجود نداشت ، مگر نزد خود کسانی که در دورانی پیش تر به عنوان استعمارگر سالیانی چند در جهان سوم به سر برده بودند. از این مهم تر ، توده های مردم جهان سوم مجبور بودند که روش دیرینه ی زندگی خود را از بنیان دگرگون کنند. از این رو، ایجاد ماخذ و بنیاد گسترده تری از تخصص ضرورت یافت تا، در کنار چیزهای دیگر، مردم جهان

سوم متقاعد و برانگیخته شوند که شیوه های نوین کنار بگذارند. در واقع سوگیری به اقناع و ترغیب نیز به سوگیری به نوآوری افزوده شد و روند مذکور با این اعتراف ضمنی که مردم جهان سوم دوست ندارند دگرگونی های ریشه ای را در بست و بی چون و چرا بپذیرند توأم شد. بنابراین، دانشجویان بی شماری از کشورهای جهان سوم، گروه گروه، به نحوی سیل آسا، روانه ی کشورهای توسعه یافته شدند تا در آنجا به تحصیلات خود ادامه دهند و در رشته ها و فنون تخصصی آموزش ببینند و، متقابلاً، سیل " کارشناسان " آن کشورها به داخل کشورهای جهان سوم سرازیر شد. آنان نمایندگانی بودند از جانب سازمان و موسسه های چند جانبه، سازمان های دو جانبه و نهادهای داوطلب.

سوگیری گرایش به اقناع و گرایش به ارتباط از بالا به پایین :

در نخستین روزهای اجرای برنامه ی توسعه، قبل از آنکه کاربرد ترانزیستور حضور دستگاه های گیرنده ی رادیویی را در همه جای دنیا و در خانه ها و محل کار مردم امکان پذیر سازد، وظیفه ی متقاعد ساختن مردم برای تغییر شیوه های زندگی خود از طریق ارتباطات اقناعی و ترویج خدمات صورت می گرفت. ترویج از دیرباز یک روش منطقی و نظام یافته برای اشاعه ی دانش و مهارت های مولد و مفید در بین دریافت کنندگان آن دانش و مهارت ها شناخته شده بود و هنوز نیز همین گونه است.

شرح اجمالی این روش از این قرار است که در بیشتر کشورهای جهان سوم ادارات گوناگون دولتی و وزارتخانه ها، دارای بخشی نیز هستند که کارکرد آن ترویج امور مربوط

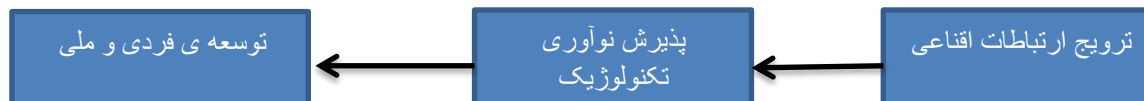
به آن اداره در بیرون از آن یا تماس آن اداره با خارج از حوزه ی خویش است. وزارت کشاورزی معمولا دارای بزرگ ترین نظام ترویج خدمات است. ترویج خدمات در سطح جهان عمدتا از روی این گونه خدمات رایج در ایالات متحده الگوبرداری شده است و علت آن رواج اعطای کمک های نقدی و جنسی در سال های پس از جنگ جهانی دوم است.

بسیاری از ناظران خاطر نشان کرده اند که با وجود تلاش های به عمل آمده الگوی آمریکایی ترویج در کشورهای در حال توسعه به طور کامل و تمام عیار تمام عیار تقلید و به کار بسته نشده است. کامیتون خاطر نشان می سازد ه بازوی ترویج سازمان ها و ادارات - که از سه رکن به هم - پیوسته ی دانشگاه، پژوهش و ترویج تشکیل شده است. در کشورهای در حال توسعه ضعیف و ناکارآمد باقی مانده است و اغلب اوقات میان دست اندرکاران رویج و دانشگاه های پژوهنده در امور کشاورزی تماس های متقابل چندانی وجود ندارد و گاهی نیز هیچ ارتباطی میان آن ها مشاهده نمی شود. کارگزاران میدانی که مستقیما با کشاورزان کار می کنند معمولا تحصیلات شان از یک یا دو سال آموزش فوق دیپلم تجاوز نمی کند.

علاوه بر این، در آموزش آنان تاکید اصلی بر کارهای کشاورزی است، نه بر نظریه یا روش های ارتباطات. این کارگزاران گاهی حتی از کارگران میدانی، که هیچ گونه آموزش رسمی ندیده اند، کمک می گیرند.

با وجود انتقادهای بسیاری که طی سال های اخیر از زبان نظریه پردازان حوزه ارتباطات توسعه شنیده شده است ، چنان که بعدا درباره ی آن بحث خواهیم کرد، اکثر برنامه های ترویج بر پایه ی " الگوی اشاعه ی نوآوری " که اورت راجرز پیشنهاد کرده بود، استوار بوده است . در دهه ی ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ ، سنت پژوهش در خصوص اشاعه ی نوآوری ها در ایالات متحده قوت گرفت. با مطالعاتی که درباره ی اشاعه ی فرآوری و استفاده از دانه های ذرت اصلاح نژاد شده در دهه ی ۱۹۴۰ توسط بروس رایان و نیل گراس آغاز شد و با پژوهش های پل لازارسفلد و همکارانش در مورد چگونگی عمل رای دادن و نحوه ی رفتار رای دهندگان ، داده های بسیاری گردآوری شد که نشان می داد اطلاعات درباره ی گزینه های تصمیم گیری از سوی رسانه های جمعی به رهبران افکار عمومی و از جانب رهبران مذکور به دیگران در سرتاسر نظام اجتماعی ابلاغ می شود. در الگوی اشاعه فرض بر این است که آمیزه ای متناسب از راهبردهای ارتباطات میان فردی و رسانه های جمعی ، که عموم مردم حد واسط آن ها هستند، افراد را از یک فرایند آگاهی از طریق علاقه، ارزیابی، آزمایش و نهایتا پذیرش فناوری به تحرک وامی دارد. انتقاد از این الگو به ماهیت گرایش به نوآوری ، گرایش به اقل و گرایش به آگاهی دادن از بالا به پایین آن بر می گردد. به عبارت دیگر ، آنچه در این الگو مورد انتقاد قرار گرفته آن است که الگوی مذکور بر پذیرفته شدن و به اجرا در آمدن آن فناوری جدید به شدت تاکید می ورزد و بر تاثیر نظرات دریافت کننده ی فناوری بر تصمیم گیری های توسعه و فرایندهای توسعه تاکید کمی کمتر از حد لزوم به عمل می آورد.

روش شناسی اجرای ترویج نه فقط سوگیری گرایش به نوآوری را شامل می شد بلکه خود را موظف می دید و به خود حق می داد درباره ی این که بری دریافت کنندگان فناوری کدام نوآوری از سایر نوآوری ها بهتر است تصمیم گیری کند و به دنبال آن برنامه هایی ضربتی را به اجرا در می آورد تا دریافت کنندگان را متقاعد کند که نظرشان صائب و گزینش شان درست است . مسئولیت اولیه ی ترویج برای گردآوری اطلاعات ، کنار هم چیدن آن ها و ابلاغ " تمامی " اطلاعات ضروری حاصل از پژوهش به دریافت کنندگان بالقوه دیگر کافی نبود. در آن هنگام ، از کارگزار ترویج و اشاعه دهنده ی اطلاعات می خواستند تا به تدریج خود را به کارگزار تغییر و تحول مبدل سازد، یعنی " یک متخصص حرفه ای که می کوشد بر تصمیم گیری ها در زمینه ی به اجرا در آوردن یک فناوری جدید، در جهتی که از دیدگاه خود او مطلوب بود. "، اعمال نظر کند . از این رو ، یک جریان یک طرفه ی پیام رسانی با هدف تاثیر گذاری آغاز شد که مبدا آن ادارات متحول کننده در راس هرم حکومت و مقصد آن دهقانان و روستاییان در قاعده ی هرم مذکور بودند، فرایندی ارتباطی که سرانجام لقب تمسخرآمیز " ارتباط از بالا به پایین " به آن اطلاق شد. این رهیافت بر آن بود که روستاییان به حد کافی اهل عقل و منطق هستند که ارزش به اجرا در آوردن نوآوری هایی را که برای آنان انتخاب شده است تشخیص دهند، اما نمی توانند از میان طیف وسیعی از جایگزین هایی که در مقابل آنان قرار گرفته است دست به گزینش های معقول بزنند. بدین سان، الگوی اولیه ی انتقال نوآوری ، آن گونه که در شکل ۱-۲ مشاهده می شود ، بسط یافت .



شکل ۱-۲ الگوی توسعه‌ی مبتنی بر اقناع و ترغیب

علاوه بر این، برنامه‌های ترویج مبتنی بر اشاعه تا حدود زیادی به ارتباطات رو در روی کارگزار و دریافت‌کننده متکی بوده است و با توجه به تاثیر فزاینده‌ی نمایش‌های معین "کشاورزان پیشرو" در نظام آموزش و مشاهده"، در بسیاری از نقاط جهان ابعاد بزرگی یافته است. کول خاطر نشان می‌کند که در صدها فقره پژوهش درباره‌ی اشاعه در اقصی نقاط دنیا از کشاورزان درباره‌ی منابع اطلاعاتی آنان در مراحل مختلف اجرای فناوری‌های جدید پرسش به عمل آمده و این پژوهش‌ها ظاهراً دلالت بر آن دارند که، با وجود آنکه رسانه‌های جمعی در افزایش آگاهی مفیدند، ارتباط رو در روست که برای آزمایش یک فناوری جدید و پذیرش آن اهمیت زیادی دارد. از آنجایی که رسانه‌های جمعی در نخستین سال‌های اجرای برنامه‌ی توسعه در کشورهای در حال توسعه کاربرد گسترده‌ای نداشتند، همین امر پیشینه و انگیزه‌ای شد برای اختصاص دادن بیشتر منابع ترویج به کارگزار میدانی، هرچند این کار نیز به قیمت متوقف شدن کوشش‌های اکتشافی برای یافتن و ابداع انواع دیگر روش‌ها تمام شد. موانع ساده از لحاظ کمی و موانع تدارکاتی باعث شده‌اند که تاکید بیش از حد بر ارتباط فردی پیامد وخیمی داشته باشد. تعداد پرسنل موجود و در دسترس ترویج، که بسیار کمتر از تعداد هزاران نفر از مردمی بود که

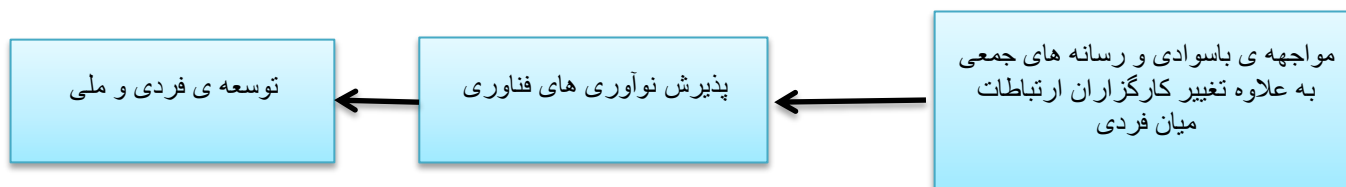
در پهنه ی بسیار وسیعی از مناطق جغرافیایی به صورت پراکنده به سر می بردند ، برای اجرای این وظیفه به نحو تاسف باری ناچیز بود. از این گذشته ، کارگزاران ترویج در درجه ی اول در یک فن یا حرفه ی خاص تخصص داشتند و تنها لعابی از مهارت های ارتباطی و اطلاع رسانی بر تخصص آنان افزوده شده بود ، مهارتی که احیانا در مواقع تعامل میان افراد یا میان گروه های کوچک از آن استفاده می شد. این وضعیت به هیچ وجه نمی گذاشت که مشکل اصلی که ناشی از مسائل ارتباطات جمعی بود رفع شود.

از این رو، نظام ترویج توجه خود را به طور عمده بر نزدیک ترین ، در دسترس ترین ، و هوشیارترین کشاورزانی که ، به سبب همین صفات ، بسیار آسان متقاعد می شدند متمرکز کرد، کشاورزانی که مطالعات درباره ی ترویج آسان متقاعد می شدند متمرکز کرد، کشاورزانی که مطالعات درباره ی ترویج بعدا نشان داد که، به منزله ی یک طبقه ی اجتماعی ، تحصیل کرده ترو پردر آمدتر از بقیه ی کشاورزان بودند ، حتی در سرزمین هایی چون صحرای سفلی در آفریقا، که زنان اکثریت عظیم کشاورزان خرده پا را تشکیل می دهند . جدا از این سوگیری ها ، تعداد افرادی که دست اندرکاران ترویج به آنان دسترسی داشتند بسیار اندک بودند. آنچه ضرورت آن احساس می شد یک تقویت کننده ی برتر بود. مطالعات مربوط به اشاعه و جریان دو مرحله ای تاثیر در ایالات متحده قدرت رادیو را مخصوصا در نخستین مراحل فرایند اشاعه پذیرش در ابعاد وسیع تری جلوه گر ساخت. پیدایش رادیو ترانزیستوری در اواخر دهه ی ۱۹۵۰، به شکل گیرنده های ارزان ،

قابل حمل ، قابل استفاده با برق یا باتری ، همراه با انتشار بیانیه ی زود هنگام " گذر از جامعه ی سنتی " به قلم دانیل لرنر در سال ۱۹۵۸ ، نویدبخش تامین چنین نیازی بود.

سوگیری گرایش به رسانه های جمعی و گرایش به باسوادی:

لرنر به بررسی همبستگی میان گسترش فعالیت های اقتصادی ، که با توسعه هم سطح قلمداد می شد ، و مجموعه ای از متغیرهای " نوسازی " از قبیل شهرنشینی ، سواد ، استفاده از رسانه های جمعی و مشارکت دموکراتیک ، پرداخت. او دریافت که گسترش باسوادی در محیط شهری و ظهور " شخصیت انعطاف پذیر " و همدلی با نوسازی ابزار لازم برای خلق " فضای پذیرش " تغییر را در جوامع جهان سوم به وجود می آورد. در الگوی او و کسانی همچون ویلبرشرام که دنباله روی او بودند ، این باور نهفته بود که کنش متقابل میان باسوادی و رسانه های جمعی ابزاری است که به وسیله ی آن توده های مردم سرانجام خود را از قید و بند خلسه آور سنت گرایی رها خواهند ساخت و این امر نوید بخش " گذر از جامعه سنتی " به شمار می رود.



شکل ۲-۲ تغییر کارگزاران ارتباطات و الگوی توسعه از طریق رسانه های جمعی

بدین سان ، دو سوگیری تازه پدید آمد: سوگیری گرایش به رسانه های جمعی و سوگیری طرفداری از باسوادی ، به منظور کمک به افزایش تصاعدی تاثیرتغییرات کارگزاران ارتباطات میان فردی این الگو ، رسانه های جمعی مسئول ایجاد آگاهی های گسترده درباره ی نوآوری ها و ایجاد علاقه به آن ها تحت حمایت و تایید کارگزاران یاری دهنده خواهند بود. محتوای پیام های آنان را عناصرقناعی تشکیل خواهند داد که ، به مدد نوعی " کیمیاگری بر پایه ی نظریه گلوله " در ارتباطات ، " فضای پذیرش " نوآوری ها را پدید خواهند آورد. آن گاه، کارگزاران یا عاملان ایجاد دگرگونی جزئیات مربوط به اطلاعات و مهارت های ضروری را، که پذیرش نوآوری ها را امکان پذیر خواهد ساخت ، در اختیار بخش های قبلا انتخاب شده از میان سکنه ی کشورهایی که قرار است نوآوری هایی را بپذیرند قرار خواهند داد. سپس ، پذیرندگان اولیه ی نوآوری ها به احتمال قوی در نظام اجتماعی خود الگو و سرمشقی برای سایرین خواهند شد و نوآوری هایشان مورد تقلید آنان قرار خواهد گرفت. با نمایش این گونه تاثیرها، نوآوری های مذکور قطره قطره و به تدریج به کل جامعه ی مورد نظر نشست می کند.

بنابراین ، به مرور زمان ، نوآوری ها به کل نظام های اجتماعی سرایت می کند و در میان آن ها گسترش می یابد. در پژوهش مربوط به اشاعه ی نوآوری ها در ایالات متحده ، چنان که پیشتر نیز متذکر شدیم ، سوابق بارزی وجود داشت که چنین انتظاری را توجیه می کرد. با این همه ، حتی با افزوده شدن رسانه های جمعی و سواد ، باز هم اشاعه ی نوآوری ها در جهان سوم ، آن گونه که در کشورهای غربی ثمر بخش واقع شده بود ، نتوانست انتظارات را برآورده کند. درغرب صنعتی ، وقتی که تندی و کندی اشاعه ی یک

نوآوری در سرتاسر یک نظام اجتماعی، از نخستین جماعت پذیرنده ی آن نوآوری گرفته تا آخرین گروهی که آن را دیرتر از همه پذیرفتند، در طول زمان با نقطه گذاری میان دو محور مختصات مشخص شد، حاصل کار نموداری بود که منحنی آن به شکل حرف اس ترسیم شده بود. لیکن، زمانی که نظیر همین مطالعات در جهان سوم به انجام رسید، منحنی های به وجود آمده در پایان کار بارز و نمایان به شکل اس ناقص بودند و بر پذیرفته شدن و به اجرا در آمدن نوآوری ها توسط اندکی از مردم جهان سوم دلالت می کردند. چند مورد معدودی که در آن ها منحنی ها به راستی به شکل کامل در آمدند، فقط در میان آن دسته از نظام های اجتماعی واقع در جهان سوم رخ داد که تا از آغاز برنامه های توسعه، به نحوی از انحاء " فضای پذیرش " نوآوری ها بر آن ها رفته رفته حکفرما شده بود.

موانع ذهنی و روان شناختی توسعه

در غرب، به افراد سرسخت، که حاضر به پذیرش نوآوری ها نمی شدند، لقب "وامانده" داده بودند؛ یعنی آنان از دیدگاه دیگران کسانی بودند که " توجهشان به تصاویر آینه ی اتومبیل " معطوف بود، نه " به جاده و تغییرات پیش رو " به افراد رویگردان از نوآوری در جهان سوم نیز به همان چشم نگریسته می شد. مسئله اینجا بود که افراد بی رغبت به نوآوری در کشورهای غربی اقلیت کوچکی را تشکیل می دادند. حال آن که مردم گریزان از نوآوری در جهان سوم معمولا اکثریت عظیم بودند. عجیب اینجاست که این تفاوت زنگ

خطر را برای هیچ کس به صدا در نمی آورد. به نظر می رسد که این رویکرد عمومیت دارد که اکثر روستاییان از نوآوری رویگردان و بنابراین دلبسته ی سنت ها و بیرون از مسیر پیشرفت و در نتیجه با نوآوری ها ناسازگارند. بدین ترتیب ، آنان به سبب کوتاهی کردن در پذیرش نوآوری های مثبت سرزنش شدند.

پژوهش هایی که بر چنین سوء ظن هایی استوار بودند آن ها را " تایید " می کردند . در سال ۱۹۶۹ ، راجرز به آثار پژوهشگران توسعه از قبیل هیگن ، هوزلیتس ، اینکلس ، لرنر و مک کله لند استناد جست تا عامل اجتماعی - روان شناختی و ذهنی را که گمان می کردند مانع روی آوردن روستاییان به نوآوری ها می شوند، اجمالا بیان کند. او این عوامل ده گانه را پردازش کرد و آن ها را " خرده فرهنگ دهقانی " نامید. بدین سان ، گرایش تازه ای پدید آمد که گرایش محدودیت روان شناختی و ذهنی نامیده و به سایر گرایش ها افزوده شد و تعدیل عمده ای در الگوی ساده انگارانه ی پیشین توسعه به وجود آورد. این الگو تلویحا به معنای آن بود که توسعه ی روستاییان محقق نخواهد شد مگر آن که نخست بیماری های روان شناختی گریبان گیر آنان درمان شود. بار سنگینی که این رهیافت بر دوش نیروهای اقناع کننده ی کارگزاران تغییر قرار داد به راستی سخت و طاقت فرسا بود. تغییر روستاییان دیگر از آن پس در این خلاصه نمی شد که آنان را صرفا به برتری نوآوری های غربی بر اندیشه ها و اعمال سنتی خودشان متقاعد سازیم ، بلکه تعدیل ذهنیت سنتی به منزله ی پیش شرط دگرگون ساختن طرز تفکر دارندگان آن ذهنیت امری ضروری بود.

انتشار محدودیت های اجتماعی - روان شناختی تأثیری بسیار دلسرد کننده بر پژوهش در حوزه ی ارتباطات توسعه بر جا نهاد. اگر ایده ی " خرده فرهنگ دهقانی " حقیقت داشت ، در آن صورت ، چشم انداز ایجاد تغییر در بین روستاییان نیز عملاً دلسرد کننده بود. از نظر کسانی که با طراحی راهبردهایی برای توسعه ی روستاییان فعالیت می کردند ، متغیرهایی مانند خانواده گرایی ، تقدیر گرایی ، دینداری و قادر نبودن به چشم پوشی از منافع آنی به خاطر منافع آتی ، که تعدادی از عوامل محدود کننده ی ذهنی توسعه به شمار می روند، اساساً " نفوذ ناپذیر " به نظر می رسیدند.

موانع اجتماعی - اقتصادی توسعه

قبل از فرا رسیدن دهه ۱۹۷۰، پژوهشگران ارتباطی جهان سوم ، که در ایالات متحده آموزش دیده بودند ، بیان نظرات اعتراض آمیز خود را آغاز کرده بودند : آنان سبک و روش پژوهش در ارتباطات توسعه را ، که از لحاظ فکری تحت نفوذ ایالات متحده بود ، به چالش خواندند. عده ای از آنان به مقوله ی ذهنی و روان شناختی رویگردانی از نوآوری ها شک و سوء ظن داشتند به نظر می رسید که این نظریه پژوهشگران را به بن بست کشانده است بن بست که بازگشت از آن دشوار بود. آنان استدلال می کردند پژوهش هایی که حاصل آن ها پیدایش نظریه ی عوامل ده گانه ی تشکیل دهنده ی خرده فرهنگ دهقانی است ، موجب شده است که برای سنجش فرهنگ روستاییان از ابزاری ساختگی و نادرست استفاده شود. چنین به نظر می رسید که عوامل ده گانه ی مذکور بیشتر در نگاه

پژوهشگران زندگی روستاییان حضور دارد نه در واقعیت زندگی آنان این ایرادها و اعتراضات باعث شد که پژوهشگران بکوشند در تحقیقات خود درباره ی گسترش مقوله ی توسعه و پیامدهای آن برای تخصصی در این زمینه تجدید نظر کنند. مطالعه میدانی در کنیا این فرضیه را تایید کرد. در آنجا، پژوهندگان دست کم با شش عامل غیر روان شناختی روبه رو شدند. آنان این عوامل را " تنگناها " نام نهادند. عوامل مذکور، همراه با یکدیگر، پذیرش نوآوری های توصیه شده را دشوار یا حتی غیر ممکن می ساخت.

۱. فقدان دانش و مهارت در مورد نوآوری هایی که قرار بود پذیرفته شود؛
۲. فقدان مشارکت مردم عادی در روند برنامه ریزی های توسعه ؛
۳. فقدان اعتبارات مالی و مواد و تجهیزات لازم برای پذیرش نوآوری؛
۴. فقدان گستردگی بازار به حد کفایت برای خرید تجهیزات یا فروش محصولات؛
۵. فقدان زیر ساخت های لازم برای تسهیل توزیع اطلاعات ؛ و
۶. فقدان امکانات و فرصت های شغلی در نواحی روستایی در فصل هایی که کار کشت و زرع تقریباً متوقف می شود.

از این عوامل شش گانه، فقدان دانش و آگاهی و مهارت یک متغیر ذهنی و روان شناختی به شمار می آمد تا یک متغیر بیرونی و محیطی، که البته بر سر این نکته نیز اختلاف نظر وجود داشت. با این حال، بر طرف کردن این فقدان به دریافت مواد و تجهیزات بیرونی بستگی داشت، نه به کوشش فردی برای تغییر طرز تلقی ها و اعتقادات دیرینه ی خود. پژوهشگران مستقر در کنیا نشان دادند که حذف محدودیت مورد بحث و همچنین

پنج عامل دیگر، باعث پذیرش سریع نوآوری ها خواهد شد. بنابراین چنین به نظر می رسد که زدن بر چسب " ذاتا " رویگردان از نوآوری ها و ناسازگار با آن ها به روستاییان، بدون از بین بردن تنگنای شش گانه ی مزبور که از پذیرش نوآوری ها جلوگیری می کردند، همانند آن است که شخصی را که هنوز امکان یا فرصت ارتکاب به جنایتی نیافته است ف به ارتکاب آن جنایت متهم کنیم. در نتیجه، یک سوگیری بدیل به وجود آمد که " سوگیری موانع بیرونی پذیرش نوآوری ها" نام گرفت. موسسه های کمک به توسعه درباره ی رواج موانع بیرونی به تدریج به نتیجه گیری های مشابهی دست یافتند. در سال ۱۹۷۳، رابرت مک نامارا، که در آن زمان رئیس بانک جهانی بود. سخنرانی خود تحت عنوان " جهت گیری های نوین در توسعه " را که اکنون شهرت یافته است ایراد کرد و در آن خواستار ارزیابی مجدد استراتژی های رایج توسعه در آن سال ها شد. استدلال او آن بود که راهبردهای توسعه، در مجموع، تا آن زمان نتوانسته اند توسعه ی مطلوب در کشورهای جهان سوم را تحقق بخشند. به نظر می رسد که این مسئله ی مردم جهان سوم در طول دهه ی ۱۹۶۰ وخامت و شدت بیشتری به خود گرفته است؛ طرفه آنکه از روی خوش بینی و اعتقاد به ارزش ها و راهبردهای عمده ی رایج در کشورهای غربی درباره ی توسعه، دهه ی ۶۰ میلادی " نخستین دهه ی توسعه " نامیده شد. به اعتقاد مک نامارا، یکی از نقایص اصلی راهبردهای موجود رهیافت تدریجی در قبال رفع موانع توسعه بود. وی استدلال کرد که یک رویکرد مبتنی بر حوزه ها و تخصص های گوناگون علمی در جبهه ای وسیع تحت عنوان " توسعه ی یکپارچه ی روستاییان " وجود دارد

که سعی دارد با یک اقدام ضربتی، تمامی تنگناهای شناخته شده را، که مانع پذیرش برنامه ی توسعه در بین روستاییان می شود، از میان بردارد. علاوه براین، مک نامارا اظهار داشت که منافع حاصل از توسعه ی زیر ساخت ها نصیب اقشار فقیر جامعه نشده است. ازاین روی خواستار اولویت بخشیدن به رفع نیازهای اساسی و اولیه ی مردم از قبیل نیاز به غذا، مسکن، آموزش و پرورش و اشتغال شد. شاید یافته های مربوط به موانع محیطی پذیرش برنامه ی توسعه نتواند عوامل روان شناختی باز دارنده ی پذیرش توسعه را خنثی کند، اما دست کم راهی برای خروج از این بن بست پژوهشی پیش رو قرار می دهد. برای مثال، یکی از موانع عمده ی بیرونی در راه توسعه کمبود اطلاعات کافی، موثق، منطقی، و روزآمد بود تا به یاری آن فقدان دانش و مهارت های لازم جهت پذیرش نو آوری های توصیه شده در بین مخاطبان بالقوه ی روستایی رفع شود. این بینش به وجود آمد که اگر روستاییان به هیچ وجه اطلاعاتی در این زمینه دریافت نمی کنند یا اطلاعات لازم را به شکلی دریافت می کنند که نمی توانند آن ها را به دانش و مهارت های مفید مبدل سازند، اینجاست که پژوهشگران باید منابع اطلاعاتی و پیام های ساخته و پرداخته ی آن منابع را بیشتر بررسی کنند. به ویژه، اگر ارتباطات میان فردی و جمعی، به نحوی از انحا، عیوب و نقایصی دارد، یعنی اطلاعات و پیام ها به شیوه ای رمز گذاری و پردازش نشده که برای گیرندگان آن پیام ها مفید باشد، آن وقت تکلیف چیست؟ برخی از پژوهشگران ارتباطات توسعه توجه خود را به جست و جو برای یافتن عواملی معطوف کردند که به احتمال قوی می توانستند پروژه های توسعه را بیش از پیش در خور نیاز

گروه های فاقد امتیازات مالی و اجتماعی گردانند. آنان پی بردند به این که بسیاری از پروژه های قبلی به محدودیت ارتباطی توجه کافی مبذول نداشته اند. بنابراین ، حاصل تلاش های آنان مفهوم سازی ارتباطات به منزله ی پشتوانه ای پویا برای پروژه ها و فعالیت های توسعه بود، که " ارتباطات حامی توسعه " نام گرفت. متخصص ارتباطات حامی توسعه وظیفه دارد پلی روی شکاف ارتباطات ، که میان کارشناسان فنی دارای تخصص در حوزه های ویژه ی دانش و کاربران ارتباطات پدید آمده است، احداث کند. کاربران ارتباطات ممکن است به این گونه دانش ها و کاربردهای ویژه ی آن ها نیاز داشته باشند تا از طریق فراگرفتن دانش های مذکور عملکرد خود را بهبود بخشند، بهره وری عملکرد خود را افزایش دهند یا، با رعایت بیشتر اصول بهداشتی ، خود را بیش از پیش تندرست نگاه دارند. از کارشناس " ارتباطات حامی توسعه " انتظار می رود که زبان فنی ارتباطات و اندیشه های مرتبط با آن ها را به پیام هایی بر گرداند که برای مخاطبان قابل فهم باشد.

چالش های قرن بیست و یکم

از سال ۱۹۹۱ که چاپ نخستین ویراست این کتاب انتشار یافت ، تغییرات و تحولات بسیاری رخ داده است و همین امر باعث شده که دیگر نتوان بر یک چاره جویی ابتدایی جهت رفع مشکلات ارتباطات توسعه صحه گذاشت. بعد از پایان یافتن " جنگ سرد " ، تعارضات قومی و مذهبی جایگزین آن شده است و ارتباط این تقسیم بندی اجتماعی با

فرایند توسعه را وضوح بسیاری بخشیده است. جنبش های فمینیستی و زیست محیطی شیوه های دیرینه ی اندیشیدن در هر رشته ، از جمله مطالعات توسعه و مطالعات ارتباطی ، را دگرگون ساخته است. مسائل مربوط به موازین اخلاقی در مداخلات طبقات اجتماعی و فرهنگ ها در یکدیگر ، گزینه ها و روش شناسی های توسعه را در معرض چالش های روز افزونی قرار داده است. روند امور در مسیر جهانی شدن ، پیوند میان فرایندهای ارتباطات توسعه و فرایندهای سیاست ، اقتصاد و ایدئولوژی در جامعه را بسیار مشهودتر و جدل برانگیزتر ساخته است. فناوریهای نوین جریان ورود و خروج اطلاعات در سطح جهان را تصاعدی افزایش می دهد و علاوه بر نشان دادن درآبردهای جدید برای ایجاد ارتباطات توسعه ، از بروز مشکلات تازه ای نیز در این حوزه خبر می دهد. علاوه بر این ها با وجود آن که پژوهش های انتقادی اولیه در حوزه ی ارتباطات بر اهداف توسعه طلبانه ی اقتصادی دولت - ملت متمرکز بود، در دهه ی ۱۹۹۰، پی بردن به جهانی شدن روز افزون سبب شد که این اهداف ، در بستر رواج شرکت های فراملیتی و جامعه ی شبکه ای جهانی ، هرچه بیشتر شکل بگیرد.

دیگر در نهادها ، سازمان ها، یا کنترل کنندگان نمادین متمرکز نیست. قدرت اکنون در شبکه های جهانی ثروت، قدرت، اطلاعات و تصاویر که نظامی با هندسه ی متغیر و جغرافیای غیر مادی است نشر می یابد و استحاله می شود ، می شود ، اما از بین نمی رود. کستلز در توصیف جابه جایی های قدرت ، که از پیامدهای اعتلای زمان و مکان به وسیله ی شبکه های اطلاع رسانی است، مسلما حقیقت را می گوید. با این حال، تا آنجا

که شبکه‌ها سود تولید می‌کنند، این جابه‌جایی‌های قدرت تغییر چندانی در ساختار بنیادی بازار در حوزه‌ی پاداش‌دهی به وجود نمی‌آورد، ساختاری که بخش‌های کار، قدرت، دانش و ثروت را، که با یکدیگر ارتباط دارند، در خود منعکس می‌کند. در این نظام یا بازار شبکه‌ای جهانی، منافع مالی همچنان نصیب کسانی خواهد شد که به راس هرم قدرت رسیده‌اند یا توان و لیاقت رسیدن به آن را دارند و بیشترشان نیز در کشورهای به اصطلاح صنعتی سکونت دارند. علاوه بر این، گستردگی نتیجه می‌گیرد که جامعه‌ی شبکه‌ای شکاف میان دارا و ندار را همچنان عریض‌تر خواهد کرد و به گونه‌ای فزاینده آنان را به کسانی که به فضای سایبرنتیک و به سایر شکل‌های تغییرپذیری دسترسی دارند و کسانی که از دسترسی به آن‌ها محروم‌اند تقسیم می‌کند. با وجود آنکه جهانی شدن هم‌اکنون وجود مرزهای ملی را تا حدودی زایل و بی‌مورد جلوه می‌دهد، گستردگی تصدیق می‌کند که یک "جهان چهارم" که شامل بخش‌های وسیعی از آفریقا، آمریکای جنوبی و آسیاست، به منزله‌ی جهانی بی‌فایده و زائد بر نیاز اقتصاد شبکه‌ای جهانی، تقریباً به طور کامل از بقیه‌ی جهان مجزا و کنار گذاشته شده خواهد شد. بسیاری از پژوهشگران و صاحب‌نظران دیگر اکنون به یک "شکاف دیجیتال" اشاره می‌کنند که اقوام و کشورها را، از لحاظ دسترسی یا عدم دسترسی آنان به شبکه‌های نوین اطلاع‌رسانی الکترونیک و استفاده‌ی آنان از شبکه‌های مذکور، به دو گروه تقسیم می‌کند. ما ارزش کار متخصصان ارتباطات حامی توسعه را به منزله‌ی یاری‌دهنده در بسیاری از زمینه‌های توسعه نمی‌کنیم، اما برآن صحنه نیز نمی‌گذاریم و یا دست

کم ارزش آن را در هر موردی ، به طور یکسان ، تایید نمی کنیم . شکل و حالت هر گونه مداخله با توجه به زمینه های تاریخی ، فرهنگی ، سیاسی و اقتصادی کشورها ، تغییر می کند. اگر مداخلات ضروری و مطلوب باشد، روش های بسیاری برای ارزیابی اهداف و رهیافت های ویژه در قبال آن وجود دارد. در این کتاب سعی می شود که گره های این کلاف سر در گم پسامدرن گشوده شود و این کتاب پیش درآمدی بر رهیافت های رایج و عمده ، نقدهای مختلف این رهیافت ها و امکانات تازه برای قرن بیست و یکم باشد.

فصل سوم

اقدام‌نوسازی

9

گفت‌وگو میان مسائل توسعه

مقدمه:

دانش قدرت است و قدرت نیز دانش . این قدرت است که تصمیم می گیرد. چه چیزی دانش است و چه چیزی دانش نیست .

نوسازی قدرتمند ترین پارادایم برخاسته از دوره بعد از جنگ جهانی دوم بود که نتایج عظیم فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی داشت . نوسازی مبتنی بر نظریه سیاسی آزادی گرایی و همچنین برخاسته از پروژه بزرگ «روشنگری» یعنی استدلال ، عقلانیت ، عینیت و دیگر اصول فلسفی علوم غربی است . رهیافت های نوسازی ، از جمله نظریه های اقتصادی نو کلاسیک اخیر ، فردگرایی و عقلانیت علمی را تحسین می کردند . رشد اقتصادی از طریق انطباق با نظام اقتصادی سرمایه داری ، ایجاد زیر ساخت های صوری و کسب فناوری ها در نوسازی در اولویت قرار داشت . گفتمان نوسازی تلویحاً بر فلسفه مهینی از آنچه که توسعه در جهان سوم باید به وقوع بپیوندد و چگونگی دستیابی به آن مبتنی است . بنابراین پارادایم مسلط توسعه ، که افکار و اعمال روشنفکران را از دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ تحت تاثیر قرار داد ، بر نظریه و عمل ارتباطات و توسعه تاثیر گذاشت . اورت راجرزمی نویسد ، «مفهوم توسعه از رویدادهای تاریخی معینی مانند انقلاب صنعتی در اروپا و ایالات متحده ، تجربه استماری در امریکای لاتین ، آفریقا و آسیا ، تجربه گرایی کمی علوم اجتماعی در آمریکا شمالی و فلسفه سیاسی - اقتصادی سرمایه داری

سرچشمه گرفته است.» راجرز چهار عنصر دارای همپوشی را از مفهوم توسعه بیرون کشیده است :

۱. رشد اقتصادی از طریق صنعتی شدن و همراه با شهری شدن ابزار اصلی توسعه بود .
رشد اقتصادی تقریباً به معنی عبور از انقلاب صنعتی بود . همچنین مفروض بود که موفقیت توسعه بر حسب شاخص های کمی اقتصادی ارزیابی می شود .

۲. انتخاب روش علمی بر تحقیق تجربی کمی غربی مبتنی بود در حالی که فناوری بر سرمایه متمرکز و نیروی کار گسترده که عمدتاً از غرب وارد می شد تکیه داشت .

۳. به منظور هدایت و همچنین سرعت بخشیدن به فرایند توسعه ، برنامه ریزی و کنترل باید متمرکز و توسط اقتصاددانان و بانکداران انجام می گرفت .

۴. توسعه نیافتگی عمدتاً به مشکلات داخلی کشورهای در حال توسعه نسبت داده می شد تا روابط و مناسبات بیرونی با دیگر کشورها .

بدون تردید رشد اقتصادی و ارزش های علمی از مفاهیم کلیدی توسعه بودند که به عنوان راه حل برای «کشورهای توسعه نیافته» مد نظر قرار گرفتند . مهم ترین مسئله کشورهای جهان سوم تشخیص ماهیت اقتصادی مشکل شان بود. همچنان که راجرز خاطر نشان ساخت ، اقتصاددانان مسئول نهایی طرح های توسعه بودند. طرح های پنج ساله در بسیاری از کشورها به منظور ساماندهی فعالیت های توسعه و نهایتاً برای رسیدن به پیشرفت اقتصادی به اجرا درآمد . سازمان های کمک رسانی دوی جانبه و چند جانبه

درگیر این طرح‌ها بودند. این رهیافت در سطح کلان مطرح بود. مشکلات شناسایی شده و راه‌حل‌ها به مقامات عالی دولت‌ها پیشنهاد شدند. اطلاعات و دیگر ورودی‌ها از بالا به پایین به سوی اجتماع‌های محلی سوق داده شدند. توسعه مشارکتی یا مستقل از طریق اجتماعات محلی کند، کم‌تحرک و فاقد کارایی قلمداد شدند.

در پارادایم مسلط، صنعتی شدن به عنوان راه اصلی رشد اقتصادی موفقیت‌آمیز مورد توجه بود. این مطلب دست‌کم به معنای آن بود که امریکای شمالی و اروپای غربی در قرن نوزدهم از راه صنعتی شدن به رشد اقتصادی رسیدند. بنابراین، کشورهای جهان سوم تشویق شدند تا در یک برنامه صنعتی مانند طرح‌های هیدروالکتریک (برقی-آبی)، صنایع فلزی و انواع واحد‌های تولیدی صنعتی سرمایه‌گذاری کنند. فعالیت‌های توسعه با شاخص‌های کمی نظیر تولید ناخالص ملی (GNP) و درآمد سرانه افراد سنجیده می‌شد. این شاخص‌های اندازه‌گیری، به ویژه موقعی که با مفاهیم بدیل مانند آزادی، عدالت و حقوق بشر مقایسه می‌شدند، عینی و قابل فهم بودند. آنها همچنین به سوگیری‌های تجربی و کمی علوم اجتماعی امریکای شمالی مرتبط بودند.

پیامد طبیعی اولویت دادن به رشد اقتصادی این بود که عالم تجربی کمی، محصول عصر روشنگری اروپا، بدون چون و چرا به عنوان روش شناسی علمی مسلط پذیرفته شد. هدف این علم تولید دانش برای مقوله بندی کردن، تبیین و پیش‌بینی جنبه‌هایی از واقعیت بیرونی بود. برخی از ویژگی‌های مهمی که این روش را از سایر روش‌های شناخته شده متمایز می‌سازد به شرح زیر است:

اثباتی است. اثبات گرایی، نشدت گرفته از آثار اگوست کنت و استوارت میل، ویژگی مسلط روش علمی غربی است. این روش شامل مفاهیم دیگری از جمله کمیّت نمایی، آزمایش فرضیه و اندازه گیری عینی است (ویمر و دومینیک ف ۲۰۰۰). انگاره اصلی علم اثباتی عبارت است از:

(الف) واقعیت امری عینی است و فارغ از مشاهده کننده وجود دارد؛

(ب) واقعیت صرفاً از این طریق مشاهده و تجربه می شود. در این نوع تحقیق، ابزار اندازه گیری مستقل از محقق است.

تجربی است. دانشمندان به جهان خارجی ای که قابل شناسایی و بالقوه قابل اندازه گیری است علاقه مندند. بنابراین تبیین های متافیزیکی یا غیر تجربی از قانون تجربی خارج اند.

عینی است. رویه ها و قواعد روشنی ساخته شده اند. تا فاصله محقق را از پدیده یا موضوع مورد مطالعه حفظ کنند. این امر به منظور کنترل ذهنی محقق و همچنین به حداکثر رساندن اعتماد به نتایج تحقیق است. علم نقش مهمی در بیان گفتمان استعماری ایفا کرده است. بنابراین، برای توسعه کشورهای مستعمره در جهان سوم تجویز شده بود. رئیس جمهور کندی موارد زیر را در ستایش از مزایای علم جدید به کنگره آمریکا توصیه کرد:

در سراسر آمریکای لاتین میلیون ها نفر در حال مبارزه برای آزاد ساختن خودشان از بندهی فقر، گرسنگی و بی خبری اند. در شمال و شرق آنان وفور را می بینند که علم

جدید آن را به ارمغان آورده است. آنان می دانند که این ابزار پیشرفت در نزدیکی شان قرار دارد.

این نقل قول نشان دهنده ایمان به علم غربی برای حل مسادل کشورهای توسعه نیافته است. علم محور فناوری بود که انقلاب صنعتی با خود به همراه آورد. در کشورهای در حال توسعه جنوب، فناوری علم محور برای ارتقای چند جانبه سرانه تولید کالاهای اساسی مد نظر قرار گرفت.

فناوری مذکور کانون صنعتی شدن تجویز شده برای کشورهای در حال توسعه بود. در بیشتر موارد فناوری ماشین محور بود و سرمایه جایگزین نیروی کاری شد که به فور در کشورهای در حال توسعه در دسترس بود. نیاز شدید به سرمایه برای تامین فناوری جدید اغلب دولت های در حال توسعه را مقروض آژانس های دو جانبه و چند جانبه و بنگاه های فراملی ساخت.

تردیدی نیست که پارادایم مسلط نوسازی از دستورالعمل های سیاسی - اقتصادی غربی حمایت می کرد و با ارزش های علوم غربی، که بر خاسته از تفکر روشنگری است، سازگار بود. با این حال، در این فصل نشان می دهیم که خاستگاه ها و پیامد های نوسازی فراتر از نظریه و انگیزه اقتصادی بوده است. نوسازی همچنین یک نظریه اجتماعی و روانشناختی است. نوسازی یک مسیر تکاملی اجتماعی را مطرح می ساخت و عواقبی برای اولویت ها و ارزش های فردی به دنبال داشت. علاوه بر این، نوسازی یک ایدئولوژی

و یک گفتمان است. در واقع گفتمان نو سازی شیوه جدید تفکر برای بسیاری از مردم کشورهای جنوب را به دنبال داشت . بنابراین نو سازی صرفاً یک فرایند نیست بلکه بسته ای از فرایندهای تقویت کننده دوگانه ای است که هدف های خاصی را برای تغییر مطرح می سازد . تپیش فرایندهای نوسازی را چنین توصیف می کند :

گذر یا مجموعه ای از گذرها از اقتصاد ایتدایی و بخور و نمیر به اقتصادهای صنعتی شده و فناوری های عمیق ؛ از فرهنگ های تحت سلطه به فرهنگ های سیاسی مشارکت جوغ از نظام های بسته و انتسابی به نظام های باز وموفقیت های اکتسابی ؛از خانواده گسترده به خانواده هسته ای و واحدهای خویشاوندی نو مکان ؛ از دینداری به ایدئولوژی های عرفی و غیره . بنابراین ، نوسازی یک فرایند ساده تغییر نیست ، بلکه فرایندی است که بر حسب اهدافی که به سمت آن حرکت می کند تعریف می شود .

تغییرات درهم تنیده مذکور با مجموعه ای از محرک های سیاسی - اقتصادی و ایدئولوژیک نوع دوستانه برانگیخته می شدند و غرب را برای میریت و سازماندهی جهان سوم از لحاظ سیاسی ، اقتصادی ، جامعه شناختی ، روانشناختی ، علمی ، نظامی و فراتر از این ها ، از لحاظ خلاقیت و ابتکارات قادر می ساخت در این فصل درباره سه رویکرد عمده نوسازی به عنوان نظریه تکامل اجتماعی و نو سازی به عنوان گفتمان .

نوسازی به عنوان الگوی اقتصادی

پارادایم مسلط توسعه که بر علوم اجتماعی حاکم بود مسیر اقتصادی ویژه‌های برای نو سازی تجویز می کرد: این مسیر مبتنی بر رهیافت نو کلاسیک بود که به عنوان یک الگوی مهم توسط اقتصاد دانان غربی به خدمت گرفته شد. آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل (۱۷۷۶) ابتدا این رهیافت را مطرح ساخت و بعد ها اقتصاد دانان غربی، از جمله ریکاردو، شومپیتر، کینز، هیرشمن و نورسک، آن را حمایت و توفیت کردند.

پارادایم مسلط به حمایت از طراحی و برنامه ریزی اقتصادی کلان پرداخت و سطح دخالت دولت در اقتصاد را افزایش داد. این الگو عمدتاً به رشد سریع اقتصادی، که با میزان رشد صادرات (یعنی GNP) اندازه گیری می شود، علاقه مند بود. بنابراین، هدف مهم اقتصاد دانان سرعت بخشیدن به رشد و حفظ میزان بالای آن بود. نظریه توسعه در این رهیافت اقتصادی بسیار ساده بود. در این نظریه دو عامل اصلی اهمیت داشت:

۱- منابع تولیدی یک جامعه، و

۲- نهادهای اقتصادی که این منابع را به کار می گیرند.

منابع تولیدی

کمیت تولید کالاها و خدمات یک نظام محصول به کارگیری عوامل مختلف بود. سرمایه، نیروی کار، زمین و دیگر منابع طبیعی، فناوری، زیرساخت ها و کارآفرینی.

توضیح مختصری از ویژگی های برجسته عوامل مذکور به روشن شدن بحث کمک می کند. نیروی کار، در این الگو تأکید بر افزایش کمیّت و کیفیت تولید از طریق تخصصی شدن و تقسیم کار است. کیفیت نیروی کار باید با نیاز های صنعت مدرن و همراه با ارتقای توانایی های ذهنی و فیزیکی تقویت و منطبق شود.

در حال توسعه برای سرمایه گذاری و بهبود منابع انسانی و اساساً برای روزآمد کردن مهارت ها و طرز تلقی ها ترغیب شدند سرمایه گذاری های مذکور می بایست از طریق برنامه های نهادی و آموزشی انجام می شد.

همچنین این الگو مهاجرت نیروی کار از بخش های روستایی و سنتی به شهر و نواحی تولیدی صنعتی را تشویق کرد. سرمایه، تشکیل سرمایه جایگاه بسیار مهمی در این الگو دارد. افراد و همچنین جوامع باید کمتر مصرف میکردند و سرمایه هاراپس انداز میکردند تا از طریق آن بتوان در ساختن سرمایه فیزیکی مانند صنایع سنگین، کارخانجات فولاد، نورد و سد سرمایه گذاری کرد. توسعه صنایع سنگین بسیار اهمیت داشت، چون که تولید ماشین آلات و کالاهای دیگر بدون صنایع مذکور امکان پذیر نیست.

بنابراین به صنعتی شدن، به ویژه گونه سرمایه بر آن، بسیار اهمیت داده می شد در واقع، صنعتی شدن مترادف با توسعه بود. یک شیوه مهم ایجاد سرمایه کافی برای صنعتی شدن توزیع در آمدها و منابع بین سرمایه داران و کارآفرینان بود. فرض بر این بود که این گروه ها سرمایه را مجدداً برای تولید و ایجاد سرمایه بیشتر به کار می اندازند. ویور و

جیمسون این رهیافت را به خوبی جمع بندی کرده اند: نظریه پردازان این رهیافت مطرح کرده اند که اگر سود افزایش یابد، توسعه ایجاد میشود. یعنی افزایش در آمد سرمایه داران منجر به افزایش پس اندازها میشود و افزایش پس اندازهای سرمایه داران به افزایش سرمایه گذاری در کالاهای سرمایه ای منجر میشود و نهایتاً افزایش مذکور به صنعتی شدن که برابر با توسعه است، می انجامد.

ابتدا رهیافت ایجاد نابرابری از طریق باز توزیع در آمد و منابع به نفع سرمایه داران امیدوار بود که بعد ها سود سرمایه سرمایه داران از بالا به پایین و به دیگر جمعیت ها سرزیر می شود. این رهیافت مورد علاقه بسیاری از اقتصاددانان بهد از جنگ جهانی دوم، مانند آرتور لوئیس، راگنر نورسک و هاروی لیبنشتاین بود. این رهیافت به خوبی در الگوی برنامه ریزی هارود-دومار و حمل آنوبیس در هند بیان شده است.

زمین صنعتی شدن به استفاده کار آمد از زمین وابسته بود. بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که توسعه کشاورزی مقدم بر توسعه صنعتی است. (آیشر و ویت، ۱۹۶۴؛ میردال، ۱۹۶۸؛ شولتز، ۱۹۶۴). این مسیری است که دست کم در کشورهای غربی اتفاق افتاده است. توسعه کشاورزی نقش زیادی در توسعه کار آمد و به صنعت ایفا می کند. توسعه کشاورزی سبب تولید مازاد غذا و نیروی کار میشود که کاملاً به نفع بخش صنعتی است.

همچنین، صادرات محصولات کشاورزی منابع لازم را برای واردات سرمایه های فیزیکی، مانند ماشین آلات مورد نیاز صنایع محلی، فراهم میسازد. مهم تر از این ها

کشاورزی توسعه یافته بازار داخلی موثر و کار آمدی برای محصولات صنعتی فراهم میسازد. تغییر از روش های کاربرد انسانی / حیوانی به رویکرد ماشین محور نکته اساسی در تولید انبوه بخش کشاورزی است. ویور و جیمسون اظهار داشته اند: در رهیافت جدید، کشاورزی بسیار سرمایه برواساساً مبتنی بر مزارع بزرگ تر و محصولات بیشتر بر حسب هر کارگر است. کشاورزی ایالات متحده مصداق بارز این امر است؛ چهار درصد از نیروی کار غذای کل مردم این کشور را تولید میکند. علاوه بر این، بخش زیادی از آن به خارج کشور صادر میشود. این الگو برای کشاورزی توصیه شد و الگویی مشابه برای سرمایه بر شدن صنایع منابع طبیعی نیز پیشنهاد می شود.

طرح های فنی و مدیریت محور مانند انقلاب سبز با جدیت در بسیاری از کشور های جنوب شرق آسیا دنبال شد. کشاورزان تشویق شده بودند تا بدون نگرانی انواع محصولات عمده از قبیل برنج، ذرت، گندم و دیگر محصولات را انتخاب کنند. این امر دست کم در ابتدا کمک می کرد تا برخی از این کشور ها تولید غلات را برای مصرف داخلی (به ویژه شهر نشینان) و صادرات به بازار های بین المللی افزایش دهند.

فناوری و کار آفرینی در این الگو، فناوری در رشد تولید بخش های صنعتی و کشاورزی نقش اساسی دارد (آلبرامو ویتز، ۱۹۵۶؛ دنیسون، ۱۹۶۲؛ شومپیتز، ۱۹۳۴؛ بولن، ۱۹۶۶). بنابر این، استخدام متخصصان خارجی و چگونگی انتقال دانش فنی از کشور های توسعه یافته غربی برای توسعه در کشور های جهان سوم به طور فوق العاده مد نظر قرار گرفته بود. سر انجام اینکه، کار آفرین عامل شتاب دهنده (کاتالیزور) فرایند توسعه

اقتصادی بوده است. همچنان که لرنر (۱۹۵۸) خاطر نشان کرده است، کار آفرین مخاطره جو است. کسی است که شیوه های سنتی کشت و کار و فعالیت را کنار می گذارد و به جای آن فناوری های جدید، به ویژه آن هایی که در غرب اعمال شده جایگزین می کند. راجرز (۱۹۶۲) و شرام (۱۹۶۴) کار آفرین را به عنوان یک ن. آور توصیف می کنند. وی کسی است که شیوه های کهنه را دور می اندازد و فرایند و تشکیلات جدیدی را جایگزین آن می کند که موفقیت بیشتری به دنبال دارد.

نهادهای اقتصادی

علاوه بر منابع تولیدی، الگود اقتصادی ارتدوکس به منظور هدایت نحوه استفاده از منابع، بر مجموعه ای از نهاد های متکی است. این نهاد ها عبارتند از موسسات برتون وودز، آژانس های سازمان ملل، صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، بنگاه خصوصی، وزارتخانه ها و دانشگاه ها. شرط لازم و مفروضات پارادایم سرمایه داری به شرح زیر است

- (۱) مالکیت خصوصی همه بخش های تولید؛
- (۲) نظام به هم پیوسته بازار همه ابزار تولید (نیروی کار، زمین و سرمایه) و محصولات؛
- (۳) شرکت خصوصی سرمایه داری برای تولید محصولات (سازمان خصوصی فارغ از هر گونه کنترل مستقیم دولت که به طور منطقی کسب حداکثر سود را در یک بازار به سامان دنبال کند)؛ و

۴- تجارت آزاد در سطوح محلی، ملی و بین المللی .

راهبرد توسعه بر اصول اقتصاد آزاد (laissez-faire) تمرکز دارد. اقتصاد آزاد در زبان فرانسوی به معنی استقلال کامل است. بنابراین، در (راهبرد توسعه بر اصول اقتصاد آزاد) پارادایم نو سازی، دولت و مراجع مقتدر سرمایه داران و کار آفرینان را به حال خود وا می گذارند. نقش دولت صرفاً حفظ نظم و برقراری قانون و فراهم آوردن آرامش کامل برای سرمایه داران در حال تولید سودمند تعریف شده است. راهبرد اقتصادی مذکور الگویی بود که در انگلستان و بعد ها در آمریکا با موفقیت عمل کرده بود و دقیقاً الگویی بود که برای توسعه کشورهای جهان سوم تجویز شده بود. همچنان که نشان خواهیم داد، این نظام همیشه به آسانی به کشورهای در حال توسعه منتقل نشده است. علاوه بر این بی اعتنائی مکرر به نیازهای جمعیت شناختی گروه های معین و اقلیت ها منجر به نابودی و انحطاط محیط زیست کشورهای مذکور شده است. با وجود این، الگوی مذکور همچنان مسلط ماند و خودش را با تغییرات فناوری و تغییرات سیاسی - اقتصادی منطبق ساخت. کاملاً روشن است که در سیاست ها و طرح های توسعه تاکید بر توسعه بخش خصوصی، کار آفرینی و فناوری است.

همچنین آشکار است که در پیمان های بین المللی، نظیر پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) ۱۹۹۴ و گات تاکید بر توسعه بخش خصوصی و فناوری هاست. امروزه، همان طور که اهداف توسعه اقتصادی به طور روز افزون در شبکه ها و ساختارهای بین المللی فراسوی زمان، مکان و دولت - ملت (مانند سازمان تجارت جهانی) نمود پیدا

کرده ، نو سازی نیز اشکال جدیدی پیدا کرده است. با این حال ، چارچوب های اساسی نو سازی یعنی تأکید بر سود ، خصوصی شدن و رشد فناوری دست نخورده باقی مانده است.

نو سازی به عنوان تکامل اجتماعی

کوون و شنتون (۱۹۹۵) اظهار داشته اند که فکر توسعه زودتر از «طرح ترومن» مطرح شده است. فکر توسعه ، بیش از یک قرن در اروپا به منظور برقراری نظم جهت خارج شدن از هرج و مرج اجتماعی ، فقر، بیکاری و شهری شدن سریع به کار گرفته شده بود. مفهوم توسعه برای راهبرد های مربوط به مدیریت صنایع و برای دخالت در مبارزه علیه بی نظمی اجتماعی در اروپای قرن نوزدهم و بعد ها در مستعمرات به کاررفته بود .

ما به هر حال پس از ابداع مفهوم جهان سوم در دوره بعد از برتون وودز ، نظریه ها و مفاهیمی که گذر اروپای غربی و آمریکای شمالی را از جامعه سنتی به جامعه مدرن و جدید نشان میدادند ، برای تجویز الگوهای توسعه در جهان سوم به کار گرفته شدند . نگرانی عمده کشور های استعمار گر را توسعه بدهند .

روند اصلی در نظریه های جامعه شناختی اقتباس از مفاهیم ایجاد شده در تحقیقات و تحلیل های اروپای غربی و آمریکای شمالی به منظور مطالعه توسعه در کشورهای جهان سوم بود . همچنان که فس اظهار داشته است ، «اساساً فرض بر این بود که یک ملت اگر از لحاظ رفتار ، طرز تلقی ها و نهاد های سیاسی - اقتصادی ، با توجه به فناوری ها و نو آوری ها و تحرک اجتماعی و فیزیکی کاملاً شبیه کشورهای صنعتی غربی بشود ، واقعاً

مدرن و توسعه یافته می شود « الگوی مسلط در بحث توسعه جهان سوم بر بهره گیری از نظریه تکاملی داروین در تغییر اجتماعی مبتنی بود: تغییر در یک حوزه دیگر می شود بلکه نوسازی اجتماعی، ضمن فشار برای تغییر، تغییرات اجتماعی را جذب میکند و خودش را با مقتضیات آن منطبق میسازد. به عبارت دیگر، به نظر میرسد که این فرایند غیر قابل برگشت است. نوسازی شرط ضروری برای حرکت حرکت کشور به سمت توسعه است. کشوری که با نوسازی به سمت توسعه خیز برداشته است مدرن میشود و همچنان مدرن باقی میماند.

نظریه های جامعه شناسی توسعه

یکی از علایق مهم نظریه پردازان اجتماعی از دوره کلاسیک تا مدرن چگونگی گذر جوامع اروپایی از ساختار سنتی و فئودالی به مراحل اجتماعی توسعه یافته است. ادبیات قابل توجهی درباره نیروها و مجموعه روابطی که اروپا را از نظام کاملاً فئودالی و کشاورزی به جامعه به غایت پیچیده سرمایه دارای صنعتی و متمایز رسانده در دسترس است. در واقع، «بدون هرگونه شک و شبهه ای، کانون نظریات جامعه شناختی کلاسیک و بیشتر نظریه های جدید چینی مسئله تغییر و تحول کشور های اروپایی است»

جامعه شناسان کلاسیک به نابه سامانی ها و آشوب های موجود و اشکال اجتماعی جدید بر خاسته از صنعتی شدن، شهر نشینی و نوسازی جوامع اروپایی علاقه مند بودند. این عالمان درباره تحول اجتماعی نظریه های متفاوتی مطرح کرده اند.

خاطرنشان کرد که مورگان، کنت، اسپنسر، کید و وارد طرفدار رویکرد تکاملی درباره جوامع انسانی بودند. در نظریه های توسعه آن ها، تغییر فرهنگ ها با تکامل ارگانیسم (آن گونه که در علوم زیستی بیان شده است) مقایسه شده است. به عبارت دیگر، این دانشمندان تفاوت خیلی اندکی بین مسیر تکامل انواع زیستی و تغییر جوامع انسانی قائل بودند. همچنان که در رشد ارگانیسم مجموعه ای از مراحل اجتناب ناپذیر و برگشت ناپذیر است، مراحل رشد فرهنگ ها نیز کاملاً به هم پیوسته است.

در نظریه های تکامل اجتماعی، توسعه جوامع در مسیر خطی دنبال شده و مراحل عمده تحول جهانی بودند. با وجود این، کاملاً آشکار بود که دلمشغولی اصل این نظریه پردازان اجتماعی تغییر تاریخی جوامع اروپایی بود. در این الگوها جوامع اروپایی بود. در این الگوها جوامع اروپایی توسعه یافته قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به عنوان طولانی ترین مراحل توسعه یا تکامل نشان داده شده است.

کتاب کلاسیک چارلز داروین، خاستگاه انواع (۱۸۵۹)، الهام بخش دیدگاه تکاملی تغییر اجتماعی بود اما تز داروین تبیینی از مسیر تکامل انواع و نه نظام های اجتماعی بود. داروین استدلال کرد که همه ارگانیسم ها در یک مسیر خطی از اشکال عام و ساده تر به اشکال کاملاً پیچیده زیستی تکامل یافته اند. عالمان اجتماعی اولیه مکتب تکامل گرایی برای تبیین فرایند نوسازی جوامع انسانی از نظریه داروین استفاده کرده اند. برجسته ترین این نظریه پردازان هربرت اسپنسر و ویلیام سامتر بودند. هربرت اسپنسر حتی اصل معروف داروین (بقای اصلح) را در مورد فرهنگ نیز صادق میدانست. او مدعی بود که جوامع غربی، در

مواجهه با فرایند نوسازی جوامع، به این علت بهتر توانستند خود را با شرایط تغییر سازگار کنند که از نژاد های دیگر برتر بودند. این مکتب داروینیسیم اجتماعی نامیده شد و حتی نزد روشنفکران نیمه دوم قرن نوزدهم نیز پذیرفته شد

نظریه های تکامل اجتماعی در ظهور مفاهیم و فرضیه های مهم جامعه شناسی توسعه تاثیر گذاشت. نظریه های اولیه تکامل اجتماعی مبتنی بر تبیین تغییر تاریخی غرب بودند. در حالی که نظریه های جدیدتر در قرن بیستم به مقایسه توسعه کشورهای جهان

سوم و کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی می پرداختند و این کار را غالباً به سبکی کاملاً ساده انگارانه و دو قطبی می کردند. نظریه های جدید تر تکامل اجتماعی صرفاً از نظری تکامل اجتماعی برنخاسته اند، بلکه از زمینه بزرگ تر تفکر روشنگری، که مفاهیم و دوگانه را ترویج میکرد، نیز تأثیر پذیرفتند.

سنت در مقابل تجدد

الگو های اولیه نظریه تکامل اجتماعی بر مفاهیم دو وجهی سنت در مقابل تجدد مبتنی بود. نظریه های مذکور اساساً دو قطبی بودند به طوری که مراحل جهانی و عام در نظریه های اولیه تکامل اجتماعی به نقطه پایانی نوع آرمانی تقلیل یافته بود. این نوع آرمانی دو قطبی برای توصیف نقطه آغاز و پایان فرایند تغییر اجتماعی کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی مفروض گرفته شد. پرتز اظهار می دارد، «نظریه پردازان این سنت کل تاریخ بشر را در نظریه شان لحاظ نکردند، بلکه دوره گذار اروپاییان از نظم کشاورزی - فیودالی به

نظم صنعتی - سرمایه داری را مد نظر قرار دادند این امر جای تعجب ندارد چون روشن است که این دیدگاه بازتابی از تفکر روشنگری است. تفکر روشنگری ارزش های دوگانه ای را مفروض میگرد و ترویج می کرد به طوری که نیمی از آنها برای رشد علمی جوامع با اهمیت و نیمی دیگر بیهامیت تلقی می شدند. برخی از این نظریه های دو قطبی نوسازی در جدول ۱-۳ آمده است.

در این نظریه ها، مرحله اولیه جامعہ سنتی و کوچکی بود به مفهوم اجتماعی روستایی و جایی که افراد همدیگر را می شناسند و روابط میان فردی با پیوند های خانوادگی و همبستگی گروهی بسیار قوی عجین بود. از سوی دیگر مرحله نهایی و پایایی جامعہ نهاییو پایایی جامعہ بزرگ و شهری بود که در آن روابط میان فردی غیر شخصی بود و همبستگی گروهی و پیوند های خویشاوندی بسیار محدود و سست بود این جامعہ به عنوان جایی که در آن پیوند های مردم تضعیف شده و ارزش ها و هنجارهای مشترک و ست دیگر تاثیر قابل توجهی بر مردم ندارند مفهوم سازی شده بود. همچنین در این نظریه ها آنطور که در تحلیل مستقل دورکیم آمده است. این دو نوع آرمانی بر مبنای هر نوع همبستگی اجتماعی از هم متمایز میشدند: همبستگی مکانیکی در جامعہ سنتی و همبستگی ارگانیکی در جامعہ مدرن تغییر از جامعہ سنتی به مدرن مستلزم تمایز پذیری ساختاری و تخصصی شدن کارکردی بیشتر بود این تغییر ساختاری تغییر ارزش ها را در جهت فردی شدن، عرفی شدن، جهانی شدن و عقلانی شدن به دنبال داشت.

جدول ۳-۱ نظریه های دو قطبی نوسازی

منزلت اجتماعی در مقابل قرارداد	ماین (۱۹۰۷)
همبستگی مکانیکی در مقابل همبستگی ارگانیکی	دورکیم (۱۹۳۳)
اجتماع در مقابل جامعه	تونیس (۱۹۴۷)
جامعه سنتی در مقابل جامعه مدرن	لرنر (۱۹۵۸)
تعلق اجتماعی اولیه در مقابل تعلق اجتماعی ثانویه	کولی (۱۹۶۲)
اجتماع محلی در برابر جوامع شهری	ردفیلد (۱۹۶۵)
جهان چهارم در مقابل جامعه شبکه ای	کستلز (۱۹۹۶، ۱۹۹۷، ۱۹۹۸)

نظریه ها و الگوهای دو قطبی ، همچنان که در جدول ۳-۱ نشان داده شده تا سال های اخیر نیز تداوم یافته است . کستلز پارادایم جهانی جدیدی که میتنی بر منطق شبکه ای عصر اطلاعات است . پیش بینی می کند که در آن قدرت در شبکه های جهانی ثروت ، قدرت ، اطلاعات و تصاویر نشر می یابد و استحاله می شود اما از بین نمی رود . جامعه شبکه ای جدید به سبب دسترسی به فضای سایبر آشکارا با جهان چهارم متفاوت خواهد بود ، جهان چهارم به سبب فقدان ارتباط با اقتصاد شبکه ای جهانی کاملاً جهانی از جامعه شبکه ای جدید دور خواهد بود .

طرح متغیرهای الگویی

طرح متغیرهای الگویی محصول تلاش تالکوت پارسونز (۱۹۶۴ الف) در نظریه اجتماعی کلان بود. اما این طرح برای بسط و اشاعه نظریه های دو قطبی کلاسیک به کار گرفته شد و از دید نظریه پردازان کارکردگرا ابزاری بود برای تشخیص تغییر اجتماعی در جوامع مختلف، به ویژه تفاوت شدید بین جوامع غربی و جهان سوم.

هوزلیتز (۱۹۶۰) متغیرهای الگویی را به عنوان مدلی از جنبه های جامعه شناختی رشد اقتصادی به کار گرفت. در این طرح، جوامع سنتی دارای ویژگی های مشترک معینی هستند: ویژگی های مذکور نقش های سنتی دارای ویژگی های مشترک معینی هستند: ویژگی های مذکور نقش های انتسابی اند که از لحاظ کارکردی ناهماهنگ و نامنسجم و معطوف به اهداف جزئی و بخشی است. از سوی دیگر جوامع مدرن دارای نقش های اختصاصی یا اکتسابی هستند که از طریق موفقیت در کارها به دست می آید: ارزش های مذکور معطوف به هنجارهای عام، عرفی و فراگیرند.

هنگامی که تلاش شد تا از متغیرهای الگویی نظریه توسعه جامعه‌گی ساخته شود، پیامد آن مجموعه ای از مفاهیم استنباطی عمومی از تجارب تاریخی کشورهای اروپایی و آمریکایی شمالی برای توصیف و تجویز نوسازی در کشورهای جهان سوم شد.

توسعه به منزله تمایز پذیری اجتماعی

اشاعه این مفهوم توسعه ارتباط مستقیمی با نظریه های تکامل گرایی اجتماعی در قرن نوزدهم داشت. مطابق این نظریه، جوامع از طریق تفکیک هرچه بیشتر کارکرد نهاد های خود نوسازی می شوند. در جوامع ساده تر، هر گونه تمایز پذیری در نهاد های اجتماعی کاملاً دشوار است. یک نهاد ساده ممکن است کارکدهای مختلفی داشته باشد. برای مثال، نهاد خانواده نه تنها دارای کارکرد تولید مثل است بلکه همچنین جامعه پذیری، آموزش و حمایت های اقتصادی را به عهده دارد. با این همه، جوامع انسانی، مانند ارگانیسم ها در نظریه زیست شناختی، با طی مراحل تکاملی به سطوح بالاتر پیچیدگی می رسند، که متضمن تخصصی شدن بیشتر کارکردهاست. فرایندهای تمایز پذیری درجایی رخ می دهد که نهادهای مختلف کارکردهایی را بر عهده می گیرند که قبلاً توسط یک یا دو نهاد یکپارچه و تفکیک ناپذیر انجام می شد. فرایندهای تمایز پذیری غالباً با فرایندهای ادغام همراه بود. پرتز خاطر نشان می کند:

نظریه مذکور براین مفهوم مبتنی است که هر گاه بخشی تحت فشار قرار گیرد، در نقطه معینی از طریق تخصصی شدن و تمایز پذیری فزاینده متلاشی می شود و سپس به موجب آن مسادلی بروز می کند که از طریق ظهور و ادغام شبکه های دارای وابستگی متقابل حل می شود. کل این فرایندها به پیچیدگی و نظام یافتگی مداوم جامعه منجر می شود.

نظریه تمایز پذیری اجتماعی نیز برای تشخیص مقایسه ای توسعه در جوامع توسعه یافته و توسعه نیافته به کار گرفته شد.

اصول عام تکاملی

نظریه اصول عام تکاملی سهم دیگر پارسونز ویژگی های ساختاری نظام هایی را در غرب ، که در فرایند توسعه جامعگی به بقای آنها در محیط کمک کرد ، شناسایی و توصیف کرد : سازمان بوروکراسی ، پول ، بازار ، نهاد های دموکراتیک و نظام حقوقی مشترک این اصول عام به عنوان لازمه نوسازی جوامع توسعه نیافته تجویز شد .

همچنان که شرام خاطر نشان کرد ، احتمالاً بهترین خلاصه از این رهیافت ساختاری- کارکردی مفهوم اجتماعی کارل دویچ (۱۹۶۱) است که آن را «فرایندی ذکر می کند که طی آن باورهای روان شناختی ، اقتصادی و اجتماعی کهن افول می کند و از بین می رود و مردم برای الگوهای جدید جامعه پذیری و رفتار آماده می شوند . شاخص این فرایند نه تنها شامل تمایز پذیری اجتماعی بیشتر و ادغام نقش ها و نهادهاست بلکه همچنین شامل توسعه اصول عام تکاملی نیز می شود .

در مجموع، کشورهای غیر غربی الگوهای نو سازی فرهنگی ، اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی تلقی شدند که کشورهای جهان سوم بایستی از آن ها تقلید می کردند . کشورهای توسعه یافته غربی استقلال نظام یافته غربی استقلال نظام یافته وسیعی دارند ؛ آنها برای فایق آمدن بر مسائل اقتصادی ، فناوری ، فرهنگی و اجتماعی در فرایندهای

تغییر اجتماعی از ظرفیت بالایی برخوردارند. در مقابل، کشورهای جهان سوم فاقد تمایز پذیری اجتماعی نقش‌ها و نهادها در سطح بالا، عوامل همگانی تکامل و دیگر مشخصه‌های کیفی جوامع صنعتی بودند و توانایی‌شان در فائق آمدن بر مشکلات، بحران‌ها و محیط‌شان بسیار محدود بود.

الگوی خطی توسعه

در میان طرفداران الگوی خطی توسعه، والت روستو و دانیل لرنر شایسته‌توجه بیشتری هستند. آنان آشکارا اظهار داشته‌اند به محض اینکه نهادهای کلیدی و الگوهای رفتاری معین به وجود آیند، توسعه کم و بیش تداوم می‌یابد. تغییرات اجتناب‌ناپذیر و فرایند توسعه در مسیر همگانی مشترک حرکت می‌کند.

روستو نظریه رشد اقتصادی‌اش را در کتاب مراحل رشد اقتصادی: یک بیانیه غیر کمونیستی (۱۹۶۰) توضیح می‌دهد. او الگویی پنج مرحله‌ای از تغییر مداوم از اقتصاد سنتی به اقتصاد پیچیده صنعتی ارائه کرد: جامعه سنتی، مرحله پیش از خیز اقتصادی، مرحله خیز اقتصادی، مرحله بلوغ و نهایتاً مرحله مصرف انبوه، روستو معتقد بود هر جا جامعه‌ای که بخواهد به مرحله نهایی یعنی مصرف انبوه برسد، باید مراحل قبلی رشد اقتصادی را طی کند. در الگوی روستو «جامعه سنتی با وسایل تولید محدود که مبتنی بر فناوری و علوم پیش از نیوتن است و محدودیت‌هایی که از طریق ساختار اجتماعی انعطاف‌ناپذیر و نگرش‌های روان‌شناختی غیر عقلانی ایجاد می‌کند مانع توسعه است.

مرحله پیش از خیزاقتصادی زمانی که تفکر علمی جدید برای به کارگیری تولیدات جدید در کشاورزی و صنعتی به کار گرفته شود شکل میگیرد. مردم به طور روزافزون به این عقیده می رسند که رشد اقتصادی برای زندگی بهتر ضروری است و همچنین راغب می شوند برای پس انداز کردن و در راه کسب سود شخصی خطر کنند. نهاد هایی مانند بانک ها به وجود می آیند تا بتوان پس انداز کرد، و زیر ساختارها به ویژه در ارتباطات و حمل و نقل توسعه می یابند. در خلال مرحله خیزش، کشور از وضعیت سنتی به مدرن تغییر می کند: هنگامی که موانع و مقاومت های ریشه دار، که در برابر آهنگ رشد سد می شوند، از میان برداشته شوند، مرحله خیزش آغاز می شود. نیورهای سازنده رشد اقتصادی آنهایی را که برای تولید محدودیت ایجاد می کنند کنار می زنند و قلمرویی از فعالیت های جدید را گسترش می دهند و بر جامعه مسلط می سازند. رشد شرایط عادی و طبیعی جامعه می شود. علایق مشترک جزو ساختار نهادی جامعه و تبدیل به عادت می شود.

طی این مرحله میزان پس انداز و سرمایه گذاری از ۵۰ درصد به ۱۰ درصد درآمد ملی افزایش می یابد، صنایع جدید توسعه می یابد، صنایع جدید توسعه می یابد و سود زیادی به بار می آورد که مجدداً در سرمایه مادی جدید سرمایه گذاری می شود. این مرحله نهایتاً پیشرفت انقلابی را در بخش کشاورزی به وجود می آورد.

بعد از مرحله خیزش، میزان ثباتی از رشد اقتصادی به طور منظم ادامه می یابد. محصولات بیش از جمعیت افزایش می یابد و پیشرفت های فناوری موجب پیدایش

صنایع بسیار جدی و کارآمد می شود و اقتصاد جایگاه خود را در تجارت سودمند بین المللی پیدا می کند. گروه های زیادی از مردم، فراتر از نیاز های اساسی شان، مصرف انبوه کالاها و خدمات لوکس را به راحتی به دست می آورند. ایالات متحده، کانادا، ژاپن و کشورهای اروپایی غربی نمونه های کشورهای محسوب می شوند که به مرحله نهایی یعنی مصرف انبوه رسیده اند.

لرنر پویایی توسعه اجتماعی را در پدیده های ذیل می دید: هسته ی اصلی تحرک، شخصیت های تغییر پذیر، رشد رسانه های جمعی به منظور اشاعه ایده ها و نگرش های اجتماعی و تغییر، تعامل شهری شدن، سواد و صنعتی شدن، درآمد سرانه بالا و مشارکت سیاسی.

لرنر معتقد بود که این توسعه نهادی (که قبلاً در کشور های غربی رخ داده است) به خیزشی برای نوسازی منجر میشود. لرنر یک پیش نیاز روان شناختی در میان مردم به عنوان همدلی را نیز مطرح کرده است. درباره همدلی در بخش بعدی بیشتر توضیح خواهیم داد. مانند دیگر نظریه پردازان اجتماعی، لرنر ارتباط نظام یافته ای بین توسعه نهاد های مختلف می دید. همچنان که شرام خاطر نشان کرد: «نکتع اساسی این است که رشد در یکی از حوزه ها رشد دیگر حوزه ها برمی انگیزد و همه عرصه های جامعه با یکدیگر به سوی نوسازی حرکت میکنند».

نوسازی به منزله تغییرات فردی

نظریه های نوسازی که بر تغییر تکاملی تاکید میورزیدند لزوماً همگی در سطح کلان نبودند. در این نظریه ها تکامل اجتماعی و نهادی برای نو سازی ضروری تلقی میشد، اما برخی از آنها معتقد بودند که اگر نخست تغییر فردی رخ ندهد، تغییر اجتماعی به وقوع نخواهد پیوست.

وینر معتقد بود که تغییر نگرش ها و ارزش ها پیش نیاز ایجاد یک جامعه و سیاست اجتماعی-اقتصادی مدرن است. به هر روی، برقراری رابطه علی در این زمینه بسیار دشوار است و پاسخ مطمئنی وجود ندارد که کدام یک از آنها -نگرش ها یا تغییر نهاد ها -نخست باید روی دهند. با وجود این، همه نظریه پردازان این حوزه معتقد بودن تا زمانی که مردم یک جامعه در افکار و نگرش های شان سنتی، بی سواد و غیر علمی باشند، فناوری و علوم جدید و همچنین نهاد های جدید ممکن نیست به طور موفقیت آمیز در آنجا پذیرفته شود.

مک کله لند، اینکلس، هیگن، لرنر و راجرز نظریه پردازانی بودند که بر نگرش ها و ارزش های فردی تاکید داشتند. منبع فکری این مکتب، تز ماکس وبر (۱۹۵۸) درباره اخلاق پروتستانی و گرایش عام در جامعه شناسی آمریکا درباره پیچیدگی های هنجارها و ارزش ها بود. به هر حال پرتز (۱۹۷۶) اظهار می دارد اگر چه این محققان مفهوم سازی وبر را عاریه گرفته اند، اساساً آن را در چارچوب و زمینه ساختاری - تاریخی مناسب به

کار نبره اند. تز و بر درباره اخلاق پروتستانی اصولاً به روابط قدرت، الزامات ساختاری و منافع سیاسی - اقتصادی اروپای کاتولیک متکی بود. این تز درباره پیچیدگی های هنجاری و ارزش های افراد در کشورهای جهان سوم نبود. اجازه دهید فرضیات این محققان را در این زمینه خلاصه کنیم:

دیوید مک کله لند (۱۹۶۶) تغییر فردی را به عنوان انگیزه یا میلیبرای نوسازی تعریف می کرد. در بحث توسعه، پرسش های مختلفی وجود داشت که او با آنها علاقه مندی نشان می داد. چرا برخی کشورها برای رسیدن به رشد اقتصادی سریع «خیزش» کرده اند، اما بسیاری از کشورها یا به این مرحله نرسیده اند و یا در حال افول اند؟ چرا یونان در قرن ششم ق م بسیار جسور و مبتکر بود؟ چرا شمال آمریکا که انگلیسی ها در آنجا ساکن شدند در مقایسه با جنوب آمریکا که همان زمان اسپانیایی ها در آنجا ساکن شدند سریع تر از جنوب توسعه یافت؟ به عبارت دیگر، مک کله لند به انگیزه به عنوان عامل رشد اقتصادی و نوسازی علاقه داشت. انگیزه های مذکور چه بودند و از کجا نشئت می گرفتند؟

مک کله لند (۱۹۶۶) ویروس ذهنی را مطرح ساخت که موجب پر تحرکی رفتار مردم می شود. این ویروس، «نیاز به موفقیت» نامیده می شده است. این ویروس با بررسی نظر تعدادی از افراد درباره بهتر انجام دادن کارها و کارآمدی و سریع تر بودن مشخص شد. هنگامی که در ادبیات عمومی یک کشور طی دوره ای طولانی حضور ویروس نیاز به موفقیت متداول شود، رابطه ای مستقیم بین این ویروس و رشد اقتصادی به وجود می

آید. برای مثال، این ویروس در ادبیات یونان قرن ششم قم بیش از سال های بعد از آن بوده است. همچنین، این ویروس در ادبیات انگلیس قرن شانزدهم، در مقایسه با ادبیات اسپانیا در همان دوره، بسیار بیشتر بوده است. آیا ویروس نیاز به موفقیت انگیزه ای برای رشد اقتصادی است؟ مک کله لند (۱۹۶۶) معتقد بود این امر هنگامی بیشتر آشکار می شود که سطح ایتلای یک ملت به این ویروس از طریق روش های خلاقانه ای که یک کشور برای آموزش کودکان و نوجوانان خودش به کار می گیرد ارزیابی شود. معلوم شد که این ویروس طی سال های بعد در فعالیت های اقتصادی جاری می شود. مک کله لند آزمایشی را در شهر حیدرآباد هند بر روی گروهی از تاجران مرد انجام داد و این ویروس را طی ده روز اوزش توسعه ای خود به آنها تزریق کرد (مک کله لند، ۱۹۶۶). بعدها مشاهده شد که این تجار در کارهایشان بسیار جدی، نوآور و خلاق شدند و به طور کلی می خواستند واقعاً ممتاز باشند.

مک کله لند هشدار می دهد که «نیاز به موفقیت» به تنهایی برای توسعه کافی نیست، بلکه مقوله دیگری به نام آگاهی اجتماعی، یعنی کارکردن برای نفع عموم، نیز همسنگ آن است. بنابراین، در مجموع، از نظر مک کله لند، انگیزه نوسازی بر بخشی از متغیر فردی - نیاز به موفقیت - و بخشی از فضیلت اجتماعی - علاقه مندی به رفاه دیگران - مبتنی است

اورت هیگن (۱۹۶۲) کوشید مقیاسی ارائه کند تا آنچه را که فعالیت کارآفرینی را تحت تاثیر قرار می داد از لحاظ تجربی اندازه گیری کند. برای این منظور، یک متغیر

روانکاوانهٔ حقارت به نام جدایی از مقام و منزلت را مد نظر قرار داد. پرنز این مفهوم را به شرح زیر خلاصه میکند:

حقارت های ناشی از جدایی از منزلت در میان والدین پیامدهای روانی معینی برای پسران شان دارد که به نوبهٔ خود انتقال دهندهٔ این حقارت ها به کودکان خود هستند. سیر تحول پیچیده این حقارت ها سبب می شود که این ویروس بالغ و در سطح جامعه آماده فعالیت شود.

از نظر هیگن، برخی افراد خلاق ارزش های سنتی را طرد و نقش های جدیدی اتخاذ می کنند و نو آور می شوند. او نمونه هایی از روسیه، ژاپن و آلمان مطرح می کند، جایی که توسعهٔ اقتصادی توسط افراد خلاق پایدار ماند که اجدادشان مقام و منزلت خود را از دست داده بودند. روشن است که، از نظر هیگن، این انگیزه برای توسعه اقتصادی - اجتماعی از طریق وجود یک ویژگی روان شناختی در گروهی از مردم فراهم آمد.

دانیل لرنر (۱۹۵۸) بخش قابل ملاحظه ای از نظریه نوسازی خود را بر متغیر های اجتماعی - روانشناختی استوار ساخت. نقطل کانونی الگوی او تحرک هستل مرکزی و تغییر پذیری افراد بود. این افراد برای پیوند با جنبه های جدید محیط ظرفیت مناسبی داشتند. لرنر این صفت را همدلی نامید که بر توانایی یک فرد برای قرار دادن خودش به جای دیگری دلالت دارد. برای مثال، اگر یک چوپان ترک بتواند خود را رئیس جمهور یا نویسنده و سر دبیر روزنامه کشورش تصور کند، به آنها، همدلی نشان می دهد. لرنر

معتقد بود که همدلی بالا توانایی برجسته ای بود که در سبک زندگی افراد در کشورهای غربی با ویژگی هایی چون صنعتی ، شهری ، باسواد و مشارکت جو به چشم می خورد . لرنر توسعه همدلی را یک مهارت اجتناب ناپذیر مردم برای کنده شدن از محیط سنتی می دانست .

الکس اینکلز (۱۹۶۶) الگوی نظری خود از تجدد فردی را با پژوهش در شش کشور در حال توسعه بسط داد. او معتقد بود که تغییر افراد هم ابزاری است برای رسیدن به هدف و هم خودش در فرایند توسعه هدف محسوب می شود اینکلز ۹ ویژگی را برای ساختن مقیاس استاندارد تجدد به کار گرفت و بعد ها آنها را به عنوان ویژگی های انسان مدرن مد نظر قرار داد :

- (۱) آمادگی برای پذیرش تجربیات تازه و استعداد برای نوآوری
- (۲) برخورداری از اعتقاد آزاد و دموکراتیک
- (۳) تمایل به شکل گیری و نو شدن افکار
- (۴) عادت به برنامه ریزی
- (۵) اعتقاد به فرد و کارآمدی فردی
- (۶) اعتقاد به محاسبه پذیری جهان
- (۷) احترام به حقوق دیگران
- (۸) اعتقاد به علم و فناوری و
- (۹) اعتقاد به عدالت توزیعی . ویژگی های روانشناختی یاد شده ،

از نظر اینکلس ، روح تجددند که وی آنها را پیش نیاز ضروری رشد اقتصادی می داند .

دیگر محققان علاقه مند به نقش عوامل هنجاری - ارزشی در نو سازی فهرست جامعی از ویژگی های اجتماعی - روانشناختی تجدد را تهیه کرده اند که برخی از این ویژگی ها عبارتند از : تحرک ، مشارکت بالا در سازمان و فرایندهای انتخابات ، بیان علایق ، تمایل به جمع و گروه، بلند پروازی برای خود و فرزندان ، رقابت نهادینه شده سیاسی ، عرفی شدن ، علاقه مندی به اطلاعات ملی و بین المللی ، انگیزه موفقیت ، تمایل به مصرف کالا ها تکنولوژی های جدید ، ترجیح شهر نشینی ، نگرش های جدید درباره ثروت ، کار، پس انداز و احتمال تغییر ، تمایل به تحرک جغرافیایی ، نظم سیاسی و اجتماعی - اقتصادی و توانایی چشم پوشی از منافع آنی در برابر منافع آتی (هوروویتز، ۱۹۷۰؛ کال ، ۱۹۶۸ ؛اشنیرگ ، ۱۹۷۰). اورت راجرز (۱۹۶۹) دهقانان و کشاورزان خرده پا را در هندوستان ، نیجریه و کلمبیا مورد مطالعه قرار داد .

راجرز معتقد بود تا زمانی که دهقانان به طور فردی و جمعی برای تغییر شیوه سنتی زندگی شان ترغیب نشوند ، نوسازی روی نمیدهد . پژوهش راجرز ، خرده فرهنگ دهقانی را در ده مشخصه نشان داده است:

(۱) نبودن اعتماد متقابل در روابط بین فردی : در مجموع دهقانان در اجتماع به دیگران بد گمان ، بی اعتماد و طفره جو هستند و در روابط بین فردی با همسالان خود همکاری سازنده ندارند.

- ۲) **درک محدود از منافع** : دهقانان معتقدند که همه چیزهای خوب در زندگی در حد معینی در دسترس است . بنابراین ،فرد میتواند موقعیتش را فقط با هزینه های دیگری بهبود بخشد .
- ۳) **وابستگی و خصومت با قدرت دولت** :دهقانان طرز تلقی متضادی نسبت به مقامات دولت دارند .آنها برای حل بسیاری از مشکلاتشان به دولت روی می آورند ،اما نسبت به مقامات و رهبران حکومت بی اعتمادند.
- ۴) **خانواده گرایی** : خانواده نقشی بسیار مهم در زندگی دهقانان ایفا میکند. دهقانان رسیدن به اهدافشان را از طریق خانواده پی میگیرند.
- ۵) **فقدان نوآوری**:دهقانان در باره تغییر نگرش منفی دارند و تمایلی برای پذیرش نوآوری ندارند .رفتار دهقانان به طور کامل معطوف به ملا حظات عقلانیت اقتصادی نیست.
- ۶) **تقدیر گرایی** : دهقانان معتقدند که خیر و بهزیستی شان به دست سرنوشت و تقدیر رقم خورده است .این اعتقا برا تغییراجتماعی مخل است .
- ۷) **پایین بودن سطح آرزو ها** : دهقانان آرزو ها و تمایلات کمی برای موفقیت دارند .آن ها انگیزه ی زیادی برای بدست آوردن و همچنین نمایش مصرف ندارند.
- ۸) **فاقد توانایی چشم پوشی از منافع آتی** : به خاطرمنافع آتی .دهقانان معمولا به خشنودی موجود قانع اند .

۹) نگاه محدود به جهان : نخست اینکه، آن‌ها آگاهی از زمان ندارند. دوم آنکه، محلی گرا هستند. نگاه آنها معطوف به اجتماع خودشان است و هیچ رهیافتی به جهان فراتر از گروه محدود خود ندارند. در نتیجه دارای تحرک جغرافیایی محدودند.

۱۰) همدلی اندک: دهقانان از لحاظ ذهنی سست و بی‌حالتند. آن‌ها نمیتوانند خودشان را مکان‌ها و شرایط جدید تصور کنند.

بنابراین، مانند لرنر، مک‌کله‌لند، اینکلس و هیگن، راجرز نیز استدلال میکند قبل از آنکه توسعه به مرحله واقعی «خیز» برسد، افراد باید تغییر کنند. پیدا شدن مفهوم و گرایش مقصر شماری فرد نیز حاصل چنین مطالعاتی بود. این دیدگاه کلیشه‌ای، که افراد سنتی را مخالف نوسازی و مدرن‌نیازمند تغییر بنیادی میدانست، سویه عمده پارادایم مسلط بود که نظریه پردازان اولیه از آنها حمایت کردند.

امروزه، اگر چه تعداد کمی از صاحب نظران نظریه‌های روان‌شناختی و فردی توسعه نیافتگی را ترویج میکنند (فصل پنجم)، در ادبیات این بحث اشکال ظریفی از مقصر دانستن افراد و یا قالب‌های ذهنی مربوط به آن به وفور یافت میشود. برای این مثال، چاندرا موهانتی در مروری بر نظر محققان غربی درباره‌ی نقش زنان در توسعه، می‌گویند: فمینیست‌های غربی زندگی زنان در کشورهای در حال توسعه را با «گفتمان استعماری» و در قالب کلی و واحد زنان جهان سوم تحلیل می‌کنند.

این یک سویه نگری، همچنین، زن را قربانی «مفهوم یکسویه نگرانه پدر سالاری» می داند. موهاننتی معتقد است نظریه پردازان فمینیست، به طور متداول در حوزه های مختلفی منزلت قربانی شده زنان را مفروض می گیرند: از طریق خشونت مردان، از راه فرایندهای استعماری، از طریق مذهب، از طریق نظام خانوادگی و از طریق فرایندهای توسعه. مسائل زنان به عنوان موضوعات اعضای عموم خانواده نیز مفروض گرفته می شود. همچنین، زنان مطلقاً وابسته در نظر گرفته می شوند. در مجموع، فمینیست های جهان سوم به طور روزافزون مفروضات و نتیجه گیری های بسیاری از محققان غربی را قوم مدارانه، حتی نژاد پرستانه و نامرتبط با مسائل خود می دانند و از آن انتقاد می کنند (میهان، ۸۷-۱۹۸۶؛ موهاننتی، ۱۹۹۱الف، ۱۹۹۱ب؛ اسپیواک، ۱۹۸۸). از این رو، اگر چه نظریه های مربوط به حقارت فردی دیگر آشکارا ترویج نشدند، گفتمان توسعه اغلب نوعی باورهای پدرسالارانه و قوم مدارانه را درباره فقدان منزلت و قدرت مردم یا خرده گروه ها در کشور های در حال توسعه دخیل می دانند. همچنان که در موضوع بعد خواهیم دید، این گفتمان همچنین شکل های درونی سازی حقارت و ستمدیدی را ایجاد یا تقویت می کند که در تداوم توسعه نیافتگی تاثیر دارد.

نوسازی به عنوان گفتمان

نوسازی علاوه بر الگوهای اقتصادی و تکامل اجتماعی، فرهنگ، ایدئولوژی و گفتمان است. تعریف این مفاهیم بسیار دشوار و کاملاً به یکدیگر وابسته است. همچنین، این

مفاهیم دارای نمادها و معرف های غیر مادی اند و نهاد های مختلفی این نمادها و معرف ها را تولید می کنند و بر آن تاثیر می گذارند. فرهنگ در مقایسه با دوتای دیگر، مفهومی مناقشه برانگیزتر است. ریموند ویلیمز (۱۹۷۶) فرهنگ را «یکی از دو سه کلمه پیچیده در زبان انگلیسی» نامید.

ادوارد هال مردم شناس (۱۹۷۶) سه ویژگی اصلی فرهنگ را توصیف کرد: فرهنگ نزد اعضای گروه مشترک است و در تعریف موقعیت شان به آنها کمک می کند؛ فرهنگ اکتسابی است نه ذاتی؛ و این اکتساب به هم پیوسته است (ص ۱۶). علاوه بر این، همچنان که در فصل اول بحث شده است فرهنگ از ارتباطات جدایی ناپذیر است و برای گسترش و توسعه ارتباطات، فرهنگ به عنوان معانی مشترک تعریف می شود (کری، ۱۹۸۹). ایدئولوژی، مفهوم نظری برخاسته از تفکر مارکسیستی، معمولاً به روابط اجتماعی معانی یا بازنمایی اشاره دارد که این روابط به موقعیت اجتماعی و طبقه اقتصادی مرتبط است. لویی آلتوسر (۱۹۷۱) در مقاله معروف «ایدئولوژی و دستگاه های ایدئولوژیک دولت» نقش مهمی را برای بیان ایدئولوژیک (در فرهنگ عامه و زبان روزمره) در شکل دهی و استحکام بخشی تجارب انسانی مفروض میگیرد. برای گسترش فرهنگ طبقاتی، ایدئولوژی نقش مهمی را در ایجاد و پایداری فرهنگ ایفا می کند. سرانجام، مفهوم گفتمان آنطور که در این کتاب به کار رفته است، اساساً مفهومی است که در دوره پسا ساختارگرای ظهور کرده است. اگر چه گفتمان را می توان «گفتارهای بزرگ تر از جمله» تعریف کرد.

مکتب پسا ساختارگرا نقش گفتمان را در معنا سازی اساسی می داند . به رغم نظریه ایدئولوژی ، که معمولاً ساختارهای اجتماعی و اقتصادی را در خلق معنا دارای نقش اساسی می داند ، پسا ساختارگرایی (از فوکو و سوسور تا دریدا) معتقد است که ساختارهای مادی فاقد معنا هستند و این گفتمان است که به آنها معنا می دهد . ما بنا نداریم در این کتاب به اهمیت نسبی «اشیاء» در برابر «کلمات» بپردازیم و اصولاً جای بحث آن ها اینجا نیست . اما برآنیم که گفتمان بر ایدئولوژی و فرهنگ تاثیر می گذارد و این مفاهیم سه وجه یا ابعاد جامعه اند و نو سازی اساساً منعکس کننده و همچنین بازتابی از گفتمان ، ایدئولوژی و فرهنگ است .

نقش گفتمان در نوسان

یک بررسی از گفتمان نو سازی نشان می دهد که از ابتدا هدف آن جایگزین کردن نظام های فرهنگی ، ایدئولوژیک و زبان غیر غربی بوده است . اساساً شکل دهی مجدد واقعیت های مردم در جهان سوم هدف اصلی نو سازی بوده است . در سه دهه بعد از جنگ جهانی دوم ، نظام های دانش و واقعیت های زندگی مردم در جهان سوم کم کم جای خود را به مفاهیم ترقی و توسعه که از غرب وارد می شد داد. محققان سخنرانی افتتاحیه هری ترومن ، رئیس جمهوری امریکا ، را نقطه عطف نمادین و جدا کننده عصر فاشیسم و استعمارگرایی از دوره نو استعمارگرایی بعد از جنگ جهانی دوم تلقی می کنند . دوره نخست قرن بیستم از لحاظ گفتمانی به عنوان عصر تخصص و رویارویی ها قلمداد می شود

، اما دوره بعد از جنگ جهانی دوم با توسعه عجین است و به طور عادلانه به نواحی توسعه نیافتل جهان توجه می شود .

سیاست ترومن چارچوبی رسمی برای مجرای ایده غربی نو سازی و توسعه و مفهوم تازه ساخته شده جهان سوم فراهم آورد. همچنان که پیش تر اشاره شد ، مفاهیم غربی نو سازی شمال علم ، دانش فنی ، تولید صنعتی و دولت دانش ، فعالیت ها و متخصصان به نفع کشورهای توسعه نیافته است و به آنها کمک می کند تا آن ها شبیه غرب بشوند.

کشورهای جهان سوم هدف مکانیسم های جدید قدرت قرار گرفتند که در «راهبردها» و برنامه های بی پایان لحاظ شده بود . پیشنهاد شده بود تا اقتصادها ، فرهنگ ها و جامعه های شان به منزله موضوعات جدید دانش ، که در واقع امکانات جدیدی برای [کسب] قدرت ایجاد میکنند ، روزآمد شود. ایجاد شبکه ای از نهادهای بزرگ (از سازمان ها و دانشگاه های بین المللی گرفته تا آژانس های توسعه محلی) برای کارآمد سازی و تداوم فعالیت دستگاه های نو سازی در دستور کار قرار گرفت . این شبکه فعالیت ها را ساماندهی می کرد و تحکیم می بخشید و قلمرو ادراکی را برای فضای توسعه تعریف می کرد .

همچنان که در فصل اول نیز آمده است ، در این گفتمان ، جهان نخست مدرن و توسعه نیافته جهان سوم محسوب شدند . جوامع مختلف در جنوب با فرهنگ ، جغرافیا و تاریخ متفاوت ، یکجا ذیل مفهوم بسیار فراگیر جهان سوم قرار گرفتند ؛ آنچه این کشورها را در

کنار هم ذیل این مفهوم جمع می کرد، مفهوم «توسعه نیافتگی» بود. بنابراین، همچنان که تعریف ادوارد سعید از شرق نشان می دهد، گفتمان توسعه غرب را قادر می ساخت تا جهان سوم را نه تنها از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بلکه از لحاظ گفتمانی و ذهنی مدیریت کند.

سازماندهی، مدیریت و کنترل مردم جهان سوم بسط می داد شناسایی کرده

است :

- ❖ رشد روز افزون مشمول موضوعات مربوط به چارچوب مسائل توسعه شد و این امر نهایتاً منجر به ظهور حوزه جدیدی از مداخلات متخصصان توسعه شد.
- ❖ حرفه ای و تخصصی شدن توسعه موجب حوزه جدیدی از دانش، رشته ها و حاملان آن به منظور تعیین ماهیت جهان سوم، طبقه بندی آن، طراحی و تدوین سیاست ها برای آینده بر مبنای منطق عقلانیت اقتصادی غرب شده است.
- ❖ نهادینه شدن توسعه در سطوح جهانی، ملی، منطقه ای و محلی همراه با توسعه نهادها به عنوان مجریان اصلی طراحان سیاست های توسعه منجر به ایجاد یک شبکه و نظام یکپارچه کنترل منظم تا آخرین سطوح روستاها در جنوب شده است.
- ❖ فعالیت گفتمانی توسعه، دانش و قدرت را از طریق توضیح مسائل اجتماعی بیان میکند، «با تاثیر گفتمان توسعه، میزان تولد و مرگ و میر نوزادان در جهان سوم

خیلی بالا و میزان خیلی پایین تعیین می شود و آن ها خودشان را صرفاً از پشت عینک متخصصان غربی توسعه می بینند».

افراد در کشورهای به اصطلاح توسعه نیافته خیلی زود « توسعه نیافتگی شان را مجسم می کنند . واقعیت های اجتماعی و فیزیکی مردم در جهان سوم در دیالکتیک توسعه و توسعه نیافتگی تولید و باز تولید می شود «و شیوه های دیگر نگاه به واقعیت ها را مانع می شوند یا آن ها را نادیده میگیرند.» در واقع ، با تولید و بازتولید مداوم دانشی که برخاسته از کنترل علمی یا استعمار نو این کشورها و مردم آنهاست ، فضایی جدید خلق می شود.

بنابراین ، توسعه به « برنامه ریزی و زمینه سازی برای دسترسی مکانی به قدرت ، کنترل و مدیریت مردم ، قلمروها ، محیط و مکان های دیگر تقلیل یافته بود واقعیت مکانی و گفتمانی توسعه در هم کشورهای جنوب وجود داشته است : دولت ها و نهاد ها طرح های پنج ساله توسعه را تدوین کردند ، متخصصان داخلی و خارجی توسعه مسادل توسعه شهرها و مناطق روستایی را تعریف و تحلیل کردند و وامهای زیاد بین المللی اجرای طرح های توسعه را تسهیل کردند . خلاصه آنکه هیچ کشوری در جهان سوم نتوانست از « توسعه » فرار کند .

نوسازی از طریق هر مکانیسم ممکن ف از قبیل اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی ، گفتمانی و مکانی ، تلاش کرد تقریباً هر چیز بومی اعم از مادی و غیر مادی را با واردات از غرب جایگزین کند .

این امر به معنی برچیدن هر چیز غیر غربی حتی فرهنگ سنتی است . فرهنگ سنتی شامل دین نیز می شود که غالباً بزرگترین مانع پیشرفت معرفی می شد . فرهنگ سنتی همچنین شامل نقش های جنسیتی و نگاه به محیط زیست می شود که نوسازی درصدد نشاندن ارزش ها و هنجارهای غربی به جای آن ها بود . از این رو ، ما این فصل را با بحث مختصری از گفتمان نوسازی در این سه حوزه جمع بندی می کنیم : دین ، جنسیت و محیط زیست . این سه حوزه با جزئیات بیشتری در نقد ما از نوسازی در فصل پنجم خواهد شد .

سوگیرهای دینی در نوسازی

ادیان و ارزش های شرقی « به عنوان محافظ سنت گرایی و گنجینه باورهایی دیده شدند که با تجدد ناسازگار بودند . اسلام به سبب انعطاف ناپذیری و دلبستگی های سنتی اش ، هندوئیسم به سبب ریاضت گرایی اش و بودیسم به سبب تاکید آن جهانی اش مورد انتقاد قرار گرفتند .

به دنبال تز ماکس وبر در اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه داری ، نسل های زیادی از جامعه شناسان درصدد شناسایی مجموعه ای از ارزش های فرهنگی در کشورهای جهان

سوم برآمدند که مانع نو سازی می شدند . در مجموع ، ادیان آسیایی (و غیره مسیحی ، به ویژه غیر پروتستان) به عنوان مانع پیشرفت نگریده می شدند . سینگر در اظهار نظری درباره تفسیر وبر از ادیان آسیایی چنین می نویسد:

او در مطالعاتش از هندوستان ، چین و به طور کلی آسیا هیچ چیز مشابه توسعه سرمایه داری صنعتی اروپایی در آنجا ندید . وبر استدلال می کرد که ادیان این کشورها باید فاقد ویژگی مشابه اخلاق پروتستانی باشند که از میان عوامل مختلف ، مشخصات بنیادی و ضروری محرک اقتصادی را فراهم آورده است و نه تنها منجر به توسعه سرمایه داری صنعتی شده بلکه آن را ترویج می کند .

برای مثال ، وبر عقاید الهیاتی سام سارا (تولد دوباره) و کارما (سرنوشت /تقدیر) را به عنوان پایه های جزم اندیشی هندوئیسم قلمداد می کرد . این عقاید هنگامی که با مناسک گرایی کاستی ترکیب می شود ، عقلانی کردن اعتقاد را غیر ممکن می سازد و مانع ایجاد ظرفیت برای پیشرفت یا نو سازی می گردد. به همین ترتیب ، تشویق ریاضتگرایی نیز یک مسئله بزرگ قلمداد می شد .

فلسفه شانکارایی ادوایتا در هندو، چشم پوشی از این جهان برای زهد آن جهانی است ، مشابه عقاید دیگر هندوئیسم نگریده شد . بنابراین ، مفهوم شانکارای هندوئیسم به دلیل بدبینی و نفی زندگی توسط مسیحیانی که در صدد اثبات توفیق مسیحیت بر هندوئیسم بودند ، مورد انتقاد قرار گرفت .

عقاید وبر برای رسیدن به دستورالعملی برای نو سازی هندوستان بسط داده شد . به کارگیری این عقاید مستلزم کنار گذاشتن نظام کاست ، پیوند خانوادگی ، مناسک گرایی و تقریباً همه آرایه های فرهنگی دیگر ، فعالیت ها ، نهاد ها و باورهای معرف هندوئیسم است.

رز معتقد بود که این فعالیت ها و نهادها هندوستان را از لحاظ اقتصادی عقب مانده نگه داشتند . از نظر وبر نظام پیوند خانوادگی در هندوستان وابستگی و سر سپردگی را ترویج می کرد ، و نظام هندوان تحصیل کرده رایج بود، مشورت با طالع بینان توسط مقامات عالی دولت برای تشخیص زمان مناسب اقدامات ، نامتعارف نبود رفتار افراد زیر دست و این مقامات نیز در ارتباط با این رفتار غیر عقلانی کاملاً غیر اقتصادی بود . در اسیا رایج است که هزینه های بسیار زیاد و بیش از حد نیاز را برای مراسم ازدواج و جشن های مذهبی خرج می کنند .بیشتر این فعالیت ها جایگاهی در یک اقتصاد عقلانی ندارند.

در مجموع ، مفروضات ماتریالیستی نوسازی با ادیان و ابعاد معنوی جامعه و فرهنگ ناسازگار بوده است . همچنان که در فصل های پنجم ، هفتم و هشتم توضیح داده می شود ، دین و معنویت اساساً به عنوان حوزه مقاومتی که باید با اتخاذ راهبردهای خلاق بر آنها فائق آمد دیده شدند . کلیشه های ذهنی غربی زنان جهان سوم را قربانیان دین معرفی می کرد و معتقد بود که ترکیب دین و جنسیت زنان را در فرایند توسعه در حاشیه قرار داده است .

سوگیری مردسالاری در گفتمان توسعه

بدون شک ، دیدگاه مسلط در جامعه شناسی در رابطه با نقش های جنسیت در متمایز کردن حوزه خصوصی - عمومی فعالیت های گفتمانی در توسعه را متأثر ساخته است . نو سازی الگوی مرد سالاری غربی را صادر کرد که در آن مرد نان اور واحد خانواده را سرپرستی می کند ، درحالی که زن فرزندان را پرورش می دهد و خانه را مدیریت می کند . این مفروضات فعالیت های ابزاری و مداخلات مربوط به توسعه را تحت تاثیر قرار داد . یونگ اظهار داشت :

زنان آشکارا به عنوان مادران و به دنیا آورندگان بچه ها مورد توجه قرار گرفتند . علاوه بر این چنین انگاشته می شد که با کمک کردن به زنان برای بهبود شیوه نگه داری فرزندان و فراهم کردن تسهیلات لازم برای نیاز های خانواده علایق هرکس به نحو احسن در نظر گرفته می شود . در نتیجه ، برنامه های رفاه خانواده تهیه شد تا دستوالعملی برای زنان در اقتصاد خانه به دست بدهد و تغذیه ، سلامت و بهداشت خانواده را بهبود بخشد.

قائل شدن نقش های محدود برای زنان در توسعه سبب شد تا آنها اساساً در بیشتر طرح های توسعه نادیده گرفته شوند . فرض بر این بود که مردان درگیر اقدامات اقتصادی و منبع در آمد هستند . بنابراین ، سوگیری نوسازی از حیث تولید برای بازار ، نقش های

اقتصادی زنان و کارهای مهم آنان در کشاورزی، صنعت، بازاریابی و بخش خدمات را نادیده گرفت. از وقتی که زنان به عنوان ایفا کنندگان نقشی بی اهمیت در مراکز داد و ستد دیده شدند، موقعیت شان در گفتمان توسعه به دریافت کنندگان رفاه تقلیل یافت در واقع این عقیده تحت تاثیر مستقیم قانون حمایت از نیازمندان در اروپای قرن نوزدهم بود. مطابق قانون حمایت از نیازمندان، هرکس که نمیتوانست نقش سازنده و مولد در بازار ایفا کند ورشکسته و از کار افتاده تلقی می شد و سازمان های خیریه و رفاهی مسئولیت تامین نیازهای اساسی اش را به عهده می گرفتند. بنابراین در گفتمان توسعه، زنان به بخش رفاه اجتماعی منتقل شده اند که استفاده حاشیه ای برای توسعه داشتند. همچنان که کبیر خاطر نشان کرده است:

تا وقتی که رشد اقتصادی به عنوان موضوع درجه اول توسعه دیده می شد، برنامه های رفاهی محلی از اعراب نداشت. برنامه های مذکور زمانی لحاظ می شدند که شرط لازم طراحی روند کلی توسعه به شمار می رفتند و گرنه در زمان های ریاضت اقتصادی از آنها صرف نظر می شد. در طرح های توسعه، زنان را به جای ایفای نقش فعال، دارای سهم اساسی، کارگزار و تولید کننده، به عنوان انسان های منفعل، خدمت خواه، دریافت کنندگان رفاه و برای تولید مثل در نظر گرفتند.

بنابراین، گفتمان توسعه یک زن خیالی در جهان سوم خلق کرد که به عنوان موجودی منفعل، وابسته و ناآگاه قربانی جوامع توسعه نیافته بود.

این گفتمان، بدون هیچ نقدی، توسط بیشتر مقامات دولت‌ها و کارگزاران توسعه در جهان سوم پذیرفته شده بود. به عبارت دقیق‌تر، زنان برای نوسازی در کشورهای جنوب مانع و سد دیده شدند.

در نتیجه، نظریه و فعالیت‌های توسعه در دو دهه بعد از استعمارگری زنان را نادیده گرفت. این امر مبتنی بر این فرض بود که پس از شروع فرایند توسعه و پس از اینکه مردان جهان سوم یاد بگیرند چگونه به تنهایی جوامع‌شان را برای نو شدن سازماندهی کنند، زنان سرانجام مجبورند موضعی «مترقی» نسبت به توسعه بگیرند.

به هر حال، در آغاز دهه ۱۹۷۰، در سطح جهانی زنان سازماندهی برای تغییر را آغاز کردند و برنامه‌های خود را در دستور جلسات نشست‌ها و معادات جهانی و در شعبه‌های جدید بنگاه‌های خیریه مربوط به برنامه زنان و توسعه و جنسیت و توسعه گنجاندند. نقطه‌ها و حوزه‌های فعالیت زنان به طور مشروح در فصل پنجم بحث خواهد شد.

نگاه مردانه به طبیعت در گفتمان توسعه

می‌توان گفت دیدگاه‌های اولیه درباره طبیعت با نگاه مردانه توصیف شده‌اند. روش‌های علمی غربی و ریشه‌های آن در تجارب علمی فرانسیس بیکن در اوایل قرن هفدهم طبیعت را به عنوان چیزی که باید بران غلبه کرد و از آن بهره‌گرفت تلقی می‌کردند. «دانش علمی و اختراعات مکانیکی منتج از آن صرفاً راهنمایی ما به روند طبیعت نیستند بلکه می‌تواند بر آن غلبه کنند و بنیاد آن را بلرزانند.»

منطق عقلانیت علمی در گفتمان توسعه نسبت به محیط و طبیعت نگاه به ماده خام وحشی و دست نخورده ای است که منتظر بود تا انسان باید آن را شکل بدهد و برای نیازهایش از آن استفاده کنند. شیوه ماهیت انسان گونه روابط جامعه با طبیعت را در رابطه با توسعه نشان داده است:

جامعه علم محور اساساً در الگوبین سلیم بیکنی تکامل یافته است، که در آن طبیعت در «خانه های سلیمان» مدرن - آزمایشگاه های کنونی و پژوهش های دانشگاهی زیر نظرشان - تخریب و دگرگون می شود. فناوری های زیستی جدید نیز نظر بیکن را درباره کنترل میزان زاد و ولد به منظور افزایش تولید تامین می کند. همچنین، انقلاب سبز و انقلاب زیستس همان چیزی را ایجاد کرده که طرح آن در آلمان شهر نیوآتلانتیس ریخته شده بود.

با هدایت و کنترل صنعتی شدن و فرایندهای همراه تولید کالا، طبیعت ماده خام وحشی به منابع طبیعی تغییر یافت: هر ماده یا امکانات موجود در طبیعت که بهره برداری اقتصادی را میسر می ساخت.

بنابراین، ارزش طبیعت صرفاً به ظرفیت آن در تغذیه کردن میل سیری ناپذیر ماشین توسعه بود. دانشمندان «آگاه» و دارای عقلانیت، مهارت و قدرت فاقد منطق و شعور لازم برای درک ساختار پیچیده طبیعت بودند و از آن برای اهداف ابزاری بهره برداری

کردند. به این ترتیب، روش علمی در گفتمان توسعه ذهنیت بهره‌کشی و استعماری آن را بر طبیعت نشان داد.

در نیمه دوم قرن بیستم، فرسایش طبیعت و کاهش منابع به دلیل بهره‌برداری آزمندانه برای توسعه کاملاً آشکار شد. در واقع، طبیعت بیشتر به عنوان ماده خام وحشی مد نظر بود؛ چرا که نظام بوم‌شناختی پیچیده‌ای دارد که هر از گاهی پیامدهای فاجعه‌باری برای بشر به وجود آورده است.

بنابراین، گفتمان نهادی توسعه از بهره‌برداری صرف طبیعت به مدیریت منابع طبیعی تغییر کرد. امروزه، «توسعه پایدار» یا «محیط زیست پایدار» عبارت کلیدی برای توصیف روابط ماشین توسعه و محیط زیست است. گفتمان توسعه پایدار که توسط سازمان‌های اصلی توسعه پذیرفته شده است، به زبان فنی نظریه سیستمی تدوین شده و توسط متخصصان توسعه، تعریف و تحلیل، مدیریت و کنترل می‌شود، متخصصانی که در بحث درباره کمیابی منابع طبیعی و پایداری محیط زیست مدعی تفوق معرفت‌شناسانه در مقابل دیگران هستند. آسیب‌پذیری طبیعت حوزه جدیدی را برای نهادهای توسعه به منظور مداخله، مدیریت، کنترل و مهار آن گشود.

برای تحقیق این اهداف دشوار، دولت‌ها باید نهادهای ضروری مانند نظام‌های کنترل، ساز و کارهای نظارتی و کارگزاران اجرایی را به کار بگیرند. طبقه جدیدی از افراد متخصص و حرفه‌ای مورد نیاز است تا این وظایف را اجرا کند، این در حالی است که

قرار بود علم اقتصاد معرفت شناسی مداخلات را تامین کند . به عبارت دقیق تر ، متخصصانی که باید از رشد اقتصادی مراقبت می کردند ، اکنون مدعی نظارت بر بقایی آن شدند .

یک نمونه جالب در این زمینه گفتمان کنترل و مدیریت جمعیت است که در این حوزه ، گفتمان جنسیت ، گفتمان محیط زیست و گفتمان کنترل جمعیت با یکدیگر به تدریج یک صدا شدند . مالتوسی های جدید ، مانند پل ارلیخ (۱۹۶۵) و کلوپ محدودکننده رشد در رم ، مسئله توسعه نیافتگی و فقر رایج در کشورهای جنوب را مربوط به رشد بی رویه جمعیت به ویژه در بین اقشار فقیر این کشورها می دانند . مالتوس (۱۷۶۶ - ۱۸۳۴) اظهار داشت که حدود رشد جمعیت در اروپا را باید از طریق کشاورزی معین کرد . او معتقد بود اگر محصولات کشاورزی به صورت تصاعد حسابی و جمعیت به صورت تصاعد حسابی و جمعیت به صورت تصاعد هندسی افزایش یابد ، این امر به چرخه معیوب توسعه نیافتگی می انجامد . در گفتمان نو سازی طی بحث های سال های بعد از جنگ جهانی دوم ، اقتصاددانان با به کارگیری فرضیات مالتوسی کندی توسعه در جهان سوم را ناشی از انفجار رشد جمعیت در این کشورها می دانستند و برنامه های ضد باروری را تشویق می کردند .

بنابراین ، متولیان توسعه وظیفه مدیریت «بحران جمعیت» را بر عهده گرفتند . سازمان کشاورزی و خواربار و شورای اقتصادی و اجتماعی برای تدارک و نظارت بر تامین غذای

کافی برای جهان سوم به وجود آمدند، در حالی که صندوق کمک به جمعیت ملل متحد و دولت ها شکل گرفتند تا بر رشد جمعیت کنترل و نظارت داشته باشند .

بنابراین میزان باروری بالا در کشور های جنوب ، به عنوان مسئله ای که بحران افزایش جمعیت و فرسایش محیط زیست را به دنبال داشت ، مطرح شد . اگرچه به دنیا آوردن فرزند وظیفه زنان بود ، علت افزایش جمعیت و همه مسائل ناشی از اضافه جمعیت (فرسایش و تخریب محیط زیست و بیکاری) ، از لحاظ گفتمانی ، به باروری زنان نسبت داده شد . از این رو زنان «هدف» طرح های بی شماری قرار گرفتند تا باروری شان کنترل شود .

در مجموع ، نقش تهاجمی دولت ، نهاد های توسعه و صنایع خصوصی به منظور ذخیره منابع برای توسعه ، آغاز عصر توسعه گرایی جدید را آشکار می کند . «امروزه» بقای سیاره زمین وسیله عمده ای است برای توجیه موج جدید مداخله دولت ها در زندگی همه مردم جهان .

این مداخلات و گفتمان های همراه آن بطور مداوم باید ارزیابی و مورد چالش قرار گیرد . پارادایم مسلط با جرح و تعدیل ، تغییر تخفیف و یا با دستکاری و خنثی کردن انتقادهای ، تا حدی تسلط خود را حفظ می کند . این موضوع در فصل پنجم بیشتر مورد بحث قرار میگیرد .

فصل چهارم
رهیافت های ارتباطی
در
نوسازی جهان

مقدمه :

(در جهان سوم) دهکده ها در خواب زمستانی الگوهای سنتی زندگیشان به سر می برند ... از لحاظ اقتصادی و اجتماعی معمولاً انگیزه تحول از دیدن توسعه یافتگی کشورها یا آسایش و خوشبختی بیشتر زندگی مردم به وجود می آید .

بیشتر رویه های علمی و دانش نظری توسعه در ادبیات توسعه جهان سوم با نظریه نوسازی سازگار است . در هر دو سطح خرد و کلان ، ارتباطات به عنوان محصول و محرک رشد و توسعه اقتصادی نگریده می شود . در سطح کلان ، محققان ارتباطات حمایت های جهانی و سیاست های ملی را به عنوان چشم اندازی دیده اند که جریان آزاد رسانه ها و فناوری های اطلاعات ، محتوا (اعم از اخبار ، تبلیغات بازرگانی ، اوقات فراغت ، پیام ها و داده ها) و سخت افزاری را تسهیل می کند و به منزله آنچه این محصولات برای توسعه جهان سوم و مشارکت آنها در اقتصاد جهانی نقش قاطعی ایفا می کند . این فصل به مطالعه رهیافت های مختلف ارتباطات برای توسعه بعد از جنگ جهانی دوم اختصاص دارد . چهار حوزه مفهومی و عملیاتی مرتبط که در درک بیان های علمی - اجتماعی ارتباطات جمعی به طور عام و ارتباطات توسعه به طور خاص سهیم اند و نقش آنها در نظریه ها و رویه های عملی تغییرات عبارتند از :

(۱) رهیافت تاثیر ارتباطات ،

(۲) رهیافت نوسازی و رسانه جمعی ،

۳) رهیافت اشاعه نوآوری ها ،

۴) رهیافت بازاریابی اجتماعی .

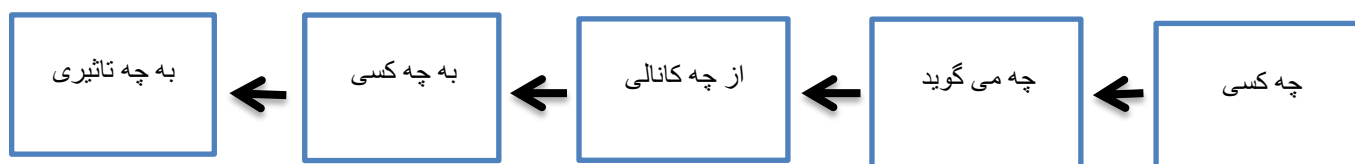
هر چهار رهیافت یا حوزه مفهومی مبتنی بر فلسفه روشنگری اند ، که در فصل سوم بحث شد. مکتب تاثیر ارتباطات استفاده از رسانه جمعی را به منظور کمک به نوسازی بنیاد نهاد. مطالعات نشر نوآوری ها الگویی برای مداخله ارتباطات در پروژه های محلی توسعه فراهم ساخت . چون الگوی نشر نوآوری ها به طور کامل پاسخگوی تبیین این وضعیت نبود، طراحان این الگو برای کمک به پروژه های ارتباطات به رهیافت بازاریابی اجتماعی برگشتند . الگوی بازاریابی اجتماعی برای استفاده در پروژه های گسترده و پیچیده ، که به سرمایه مؤسسات کمک دوجانبه و چند جانبه اداره می شد ، به وجود آمد و همچنان الگوی مسلط باقی ماند . الگوی آموزشی -تفریحی یا آموزشی - سرگرمی نیز، که الگویی یکپارچه و منسجم است ، به کار می رود . برنامه های الگوهای بازاریابی اجتماعی و آموزشی - سرگرمی ، غالباً مکمل یکدیگرند .

رهیافت تاثیر ارتباطات

جنگ جهانی اول را می توان نقطه عطف نظریه و تحقیق درباره ارتباطات جمعی به حساب آورد. نظریه ارتباطات جمعی آزادی گرا ، که فرد را ذاتاً معقول می انگاشت ، با شروع جنگ جهانی اول ، ناکارآمدی روز افزون خود را آشکار کرد. در غرب مردم زیر بمباران تبلیغات ملهم از جنگ قرار گرفتند و رهبران به قدرت این تبلیغات در بسیج مردم

برای جنگیدن و حفظ روحیه در شرایط دشوار پی بردند. در این دوره هارولد لاسول مفهوم تاثیر رسانه های جمعی را شکل بخشید. الگوی او ، که کاملاً تحت تاثیر نظریه فروید است ، در تضاد مستقیم با فلسفه آزادی گرایی قرار دارد .

الگوی کلامی او (شکل ۴-۱) سؤال زیر را مطرح می سازد : چه کسی ، چه چیزی را از چه مجرایی به چه کسی و با چه تاثیری می گوید ؟



شکل ۴-۱ الگوی لاسول

در جالی که مکتب آزادی گرا بر عقلانیت نهفته مردان و زنان تاکید می ورزد ، لاسول با استفاده از نظریه فروید رفتار انسان ها را اساساً غیر عقلانی می داند . بر پایه این مفهوم سازی ، چارچوبی ظهور کرد که آن را نظریه تزریقی (سرنگی) تاثیر رسانه های جمعی نامیده اند (برلوف، ۱۹۶۰) . این نظریه همچنین به نام های دیگری شناخته می شود : نظریه گلوله جادویی (شرام ۱۹۷۱) و نظریه محرک - پاسخ .

مفهوم جامعه توده وار

نظریه محرک - پاسخ تاثیر رسانه های جمعی بر مفروضات چندی مبتنی است. لاری و دفلر (۱۹۸۸-۱۹۹۵) می گویند نقطه شروع برای درک اولین الگوهای نظری مورد استفاده در مطالعه تاثیر ارتباطات جمعی مفهوم جامعه توده وار است: جوامع غربی مدرن در اوایل قرن نوزدهم میلادی. این نویسندگان معتقدند که بین کشورهای غربی به عنوان جوامع توده وار و نظریه های اولیه تاثیر ارتباطات جمعی پیوندی نزدیک وجود دارد. از اواسط قرن هیجدهم، سه روند به وقوع پیوست تا جوامع غربی از اجتماعات فئودالی، کشاورزی و پیشا صنعتی به جوامع پیچیده صنعتی - نظامی رسیدند. این سه روند - صنعتی شدن، شهری شدن و نوسازی - مناسبات اجتماعی، هنجارها، ارزش ها و فرهنگ مادی را به طور کامل دگرگون ساخت. برای نمونه انقلاب صنعتی، که محل کار، اخلاق کار و مناسبات را تغییر داد و به دنبال آن نظام کارخانه ای را آورد، مهاجرت به شهرها را افزایش داد و بوروکراسی را در مقیاس کلان سبب شد. شهری شدن به تغییر عمیق در نظم اجتماعی، نهاد های جدید، هنجارها، ارزش ها و باورهای جدید منجر شد و، در عین حال، نوسازی به قشر بندی بیشتر مردم از طریق پذیرش نوآوری ها و مصرف بیشتر کالا انجامید.

به این ترتیب، از طریق این روندها، پای بندی های سنتی، هنجارها و ارزش ها تضعیف شدند. آنومی یا نابهنجاری در میان ساکنان شهرهای بزرگ گسترش یافت، و تمایز،

قشر بندی و بی اعتمادی بیشتر شد. پیوند های قوی میان فردی بین مردم، که ویژگی ارتباطات ما قبل صنعتی بود، جای خود را به زندگی غیر شخصی و خسته کننده در جوامع صنعتی جدید داد. جامعه شناسان، مورخان و دیگر متفکران این اجتماعات جدید را جامعه توره وار نایدند. این تصویری از جامعه جدید و شامل انبوهی از افراد متمیزه است که مطابق منافع شخصی و فشار هایی که توسط پیوندها و اجبارهای اجتماعی بر آن ها وارد می شود عمل می کنند.

در این جامعه رسانه های جمعی جدید به عنوان قدرت بزرگ دیده می شود چرا که تاثیرشان از لحاظ اجتماعی و روانشناختی بر افراد در رقابت با دیگر رسانه ها نامحدود است. به عبارت دیگر، مردم در جامعه توده وار مستعد پذیرش تاثیر قدرتمند رسانه های جمعی اند.

بنابراین، الگوهای نظری اولیه درباره تاثیر رسانه ها، تاثیر مستقیم، قدرتمند و یکنواخت رسانه های جمعی را بر افراد مفهوم سازی کرد (شکل ۴-۲). موفقیت آشکار تبلیغات سیاسی در خلال جنگ جهانی اول و جنگ امریکا - اسپانیا در پایان قرن نوزدهم که (از نظر مورخان گزارش های اغراق آمیز روزنامه های پولیتزر و هرست سبب آن شد) آشکارا نگرش تاثیر رسانه های قدرتمند را تقویت کرد. نظریه گلوله جاودیی و نظریه تزریقی که در بالا اشاره شده است، اصطلاحاتی اند که برای توصیف مفهوم رسانه های جمعی قدرتمند به کار می روند. همچنین الگوی محرک - پاسخ نیز همان نوع تاثیر را توضیح می دهد. هر محرکی (یا پیام) پاسخ معینی را در گیرنده به وجود می آورد

مخاطب	تأثیر	رسانه های جمعی
<p>توده منفعل</p> <p>بی دفاع</p>	<p>تأثیر قدرتمند ، مستقیم و یکنواخت بر</p>	رادیو
		تلویزیون
		فیلم
		روزنامه
		مجله

شکل ۲-۴ الگوی تأثیر گذاری قدرتمند رسانه های جمعی

با افزده شدن رسانه جدید ارتباطات جمعی ، مانند فیلم و رادیو در دهه ۱۹۲۰ و رشد تبلیغات در آمریکا ، مطالعات مربوط به تأثیر یکنواخت و قوی رسانه ها تقویت شد . در فاصله جنگ جهانی اول و دوم رسانه های جمعی ، به عنوان ابزار قدرتمندی که می توانند نگرش و افکار و همچنین رفتار مردم را در دوره زمانی نسبتاً کوتاهی دستکاری کنند ، مدنظر قرار گرفتند.

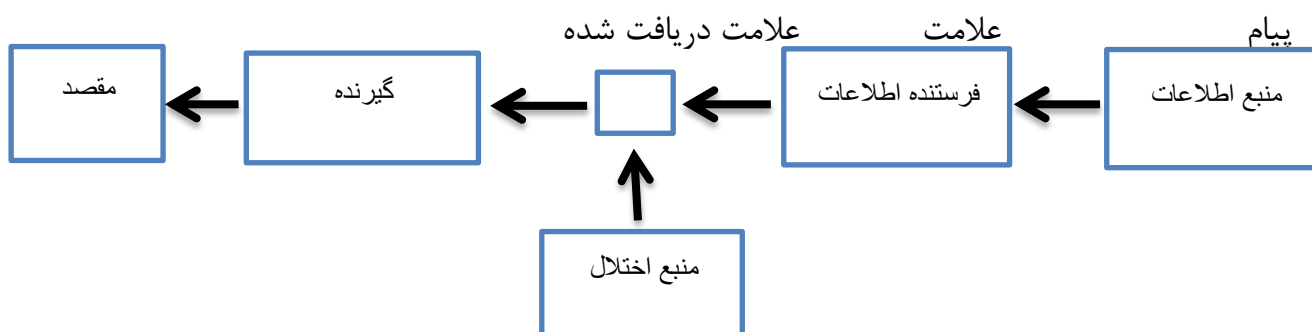
کاتز اظهار داشت که «این الگو در ذهن محققان اولیه عبارت بود از :

(۱) رسانه های قدرتمند قادرند ایده ها را در اذهان افراد بی دفاع ثبت کنند؛ و

۲) مخاطبان تک تک (مخاطب متمایز) را به رسانه های جمعی، نه به یکدیگر، متصل کنند.»

توجه به تاثیر رسانه ها و کانال ها غلبه پیدا کرد و به فرمول بندی دیگری منتهی شد. شانون و ویور (۱۹۴۹) الگوی تلفن را پروردند که بسیار تاثیر گذار بود. دیاز - بردناو (۱۹۷۷) اشاره می کند مفاهیم متعددی مانند علائم، رمز، پیام، مجرا، منبع مقصد، رمزگذاری و رمززدایی ابتدا در الگوی شانون و ویور توصیف شده اند (شکل ۳-۴) این الگو در حوزه نظریه اطلاعات پرورده شد، اما دانشمندان ارتباطات و علوم رفتاری به طور قیاسی از آن استفاده کردند.

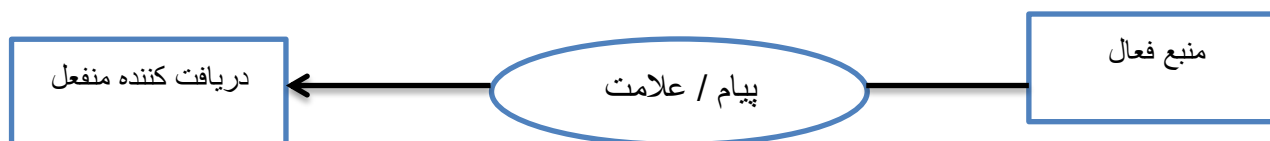
شکل ۳-۴ الگوی ارتباطی شانون و ویور



دیگر الگوی اولیه در ارتباطات توسط شرام و برلو پرورش یافت و دیگران آن را به عنوان فرایند خطی و یک طرفه که همواره پیام را از منبع فعال ارتباط به گیرنده منفعل منتقل می کند، مفهوم سازی کرده اند (شکل ۴-۴). در الگوهای اولیه شرام و برلو ارتباط به عنوان فرایندی ساده و مکانیکی انتقال پیام بیان شده است (دیاز بردناو، ۱۹۷۷)

در دوره بعد از جنگ جهانی دوم ، الگوی منبع ، پیام ، مجرا ، دریافتکننده به الگوی تخصصی ارتباطات برای توسعه معروف شد .

شکل ۴-۴ الگوی خطی و یک طرفه ارتباط



شکل ۴-۵ الگوی برلو برای فرایند ارتباط



همه الگوهای توصیف شده در بالا فرض منبع فعال و توانا و دریافت کننده منفعل را تقویت می کردند : یک فرضیه وجود دارد و آن اینکه ارتباط پیام رسانه ها در سطح معینی از احتمال به یک تاثیر بستگی دارد. بنابراین ، ارتباط با رسانه ها با میزان تاثیر برابر دانسته شد؛ به عبارت دیگر ، ارتباط برقرار نشده فاقد تاثیر بود .

نظریه تاثیر حداقلی

مطالعه تبلیغات سیاسی و تاثیر قدرتمند رسانه های جمعی بسیاری از متفکران برجسته جامعه شناسی ، روانشناسی و علوم سیاسی را به خود مشغول کرد و حوزه جدیدی از تحقیق در این زمینه گشوده شد. بعضی از پرسش های جدید تر این حوزه عبارت بودند از

رسانه های جمعی چه تاثیر ویژه ای بر افراد و جامعه دارند؟ چه فرایندهایی در این تاثیر رخ می دهد؟

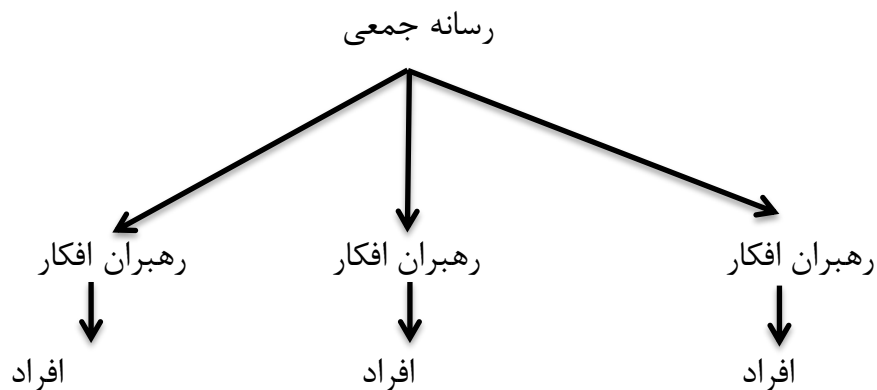
اثر لازارسفلد، برسلون و گود (۱۹۴۸)، درباره تصمیم گیری سیاسی در مبارزات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ۱۹۴۰ نشان داد که فرایند و تاثیر رسانه های جمعی محدود است نه مسلط. همچنین مطالعات رای دهندگان در تحقیقات کاربردی و با پرسش های انتقادی به این نتیجه گیری کمک کرده است. این مطالعات ماهیت قدرت ارتباط جمعی را در جامعه، رویارویی افراد با پیام های رسانه ها و تاثیر رسانه ها بر تصمیم سیاسی شان را به چالش کشیدند. محققان دریافتند که افراد در تصمیم های سیاسی شان بیشتر تحت تاثیر اعضای گروه های اولیه و همالان اند تا رسانه های جمعی. از این رو، به نظر رسید که رسانه های جمعی خیلی کم در تصمیم های سیاسی افراد تاثیر داشته اند. حتی میزان تماس مردم با رسانه های جمعی خیلی کم بود. این مطالعات نشان می دهد که در روز انتخابات اکثریت تا حدی در معرض رسانه ها قرار داشتند اما در کل مواجهه بالا نبود. بنابراین، یافته های مذکور نظریه گلوله را که معتقد به تاثیر قدرتمند و سراسری رسانه ها بود، رد کرد.

محققان بخشی از مردم را با بیشتر در معرض رسانه های جمعی قرار داشتند رهبران افکار یا افراد بانفوذ نامیدند. این رهبران افکار سپس بر دیگران تاثیر می گذاشتند. بنابراین تاثیر رسانه های جمعی غیر مستقیم بود. این موضوع به نظریه جریان دو مرحله های تاثیر ارتباطات معروف شد (شکل ۴-۶). نظریه جریان دو مرحله ای ارتباط، اولین

مرحله تأثیر رسانه های جمعی بر رهبران افکار است ، و در مرحله دوم این رهبران بر دیگر اعضای جامعه تأثیر می گذارند .

نظریه جریان دو مرحله ای در ایالت های ایلی نویز و دیکیترا ایالات متحده آزمایش و تایید شد . با استفاده از نمونه گلوله برفی ، محققان دریافتند که رهبران افکار به نخبگان محدود نمی شوند بلکه در همه سطوح جامعه پیدا می شوند . اساساً این مطالعات ضعف نسبی رسانه های جمعی را در تأثیر مستقیم بر تصمیم شخصی افراد مطرح می کنند .

شکل ۶-۴ الگوی جریان دو مرحله ای تأثیر ارتباط



علاوه بر این ، دانشمندان علوم اجتماعی قدرت فراوان رسانه های جمعی در تأثیر مستقیم و دیرپای بر مخاطب را زیر سوال بردند . برای مثال ، اثر کارل هاولند و همکارانش ، در زمینه تحقیق در حوزه ارتباطات و اقناع ، پیشگام است . این تحقیق در باره فیلم های تبلیغاتی جنگ و بررسی علت و چگونگی پاسخ افراد به پیام های اقناعی نشان داد که رسانه های جمعی در بهبود طرز تلقی های سربازان به وفاداری هایشان و افزایش انگیزه

آنها برای جنگیدن بی تاثیر بود. البته، طبق بندی های اجتماعی (مثلاً سطح آموزشی) و تفاوت های فردی سبب تاثیر شده بود، اما رسانه های جمعی تاثیری نداشتند. مردم از خودشان در مقابل پیام های اقناعی به سه شیوه دفاع می کنند: رویارویی (مواجهه) انتخابی، ادراک انتخابی و حافظه انتخابی.

کلاپر (۱۹۶۰) پیشنهاد می کند که مردم به طور انتخابی با پیام مواجهه می شوند. یک گرایش این است که افراد عمدتاً با رویداد های ارتباطی ای که با باورها، ارزش هایشان هماهنگ است مواجه می شوند. علاوه بر این ادراک فردی از یک رویداد معین، مسئله، شخص یا مکان معین ممکن است تحت تاثیر باورها، طرز تلقی ها، خواسته ها، نیازها یا دیگر عوامل پنهان باشد. بنابراین، دو فردی که در معرض یک پیام قرار میگیرند ممکن است ادراک متفاوتی از آن پیام داشته باشند.

علاوه بر این، تحقیقات نشان می دهد که حتی یادآوری اطلاعات تحت تاثیر عوامل زیادی مانند نیازها، خواسته ها، روحیه و ادراک فردی است.

بنابراین آنچه ما از این فرایندهای انتخاباتی می آموزیم این است که افراد هدف های بی دفاعی برای ارتباطات اقناعی نیستند، بلکه در دریافت پردازش و تفسیر اطلاعات کاملاً فعال اند. فرایندهای انتخاب سه گانه را، که خطوط کلی آن در بالا مطرح شد، می توان حلقه های دفاع دریافت کنندگان دانست (شکل ۷-۴) که حلقه رویارویی انتخابی حفاظ

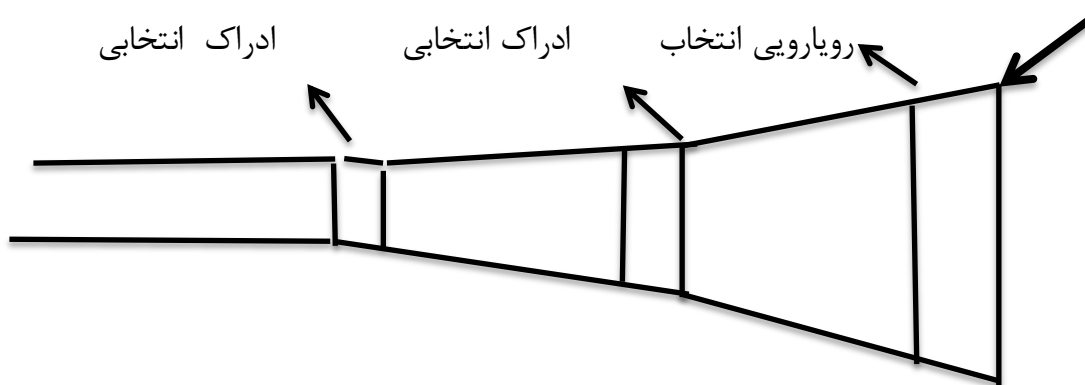
بیرونی آن را تشکیل می دهد و به دنبال آن حلقه های ادراک انتخابی و حافظه انتخابی می آیند .

در واقع کلاپر (۱۹۶۰) می گوید رسانه های جمعی عوامل تقویت کننده اند نه علت تغییر رفتار و نگرش افراد . طبقه های جمعیتی که مردم به آن تعلق دارند ، ویژگی های فردی و روابط اجتماعی شان تاثیر بیشتری از رسانه های جمعی دارند .

یافته های این تحقیق با ایده اولیه رسانه های جمعی قدرتمند در تضاد است . این تحقیق نشان می دهد ، در بیشتر مواقع ، مردم در برابر حمله بی امان پیام های اقناعی منفعل و بی دفاع نیستند .

شکل ۷-۴ حلقه های دفاع دریافت کنندگان پیام

جهت یابی موضوعات



نظریه تاثیر حداقلی رسانه های جمعی در پالایش نظریه ها و روش های مطالعات ارتباطی نقش مهمی داشته است . پیمایش مبتنی بر نمونه گیری لازارسفلد و همکارانش در دانشگاه کلمبیا ، تحقیق تجربی هاو لند و همکارانش در دانشگاه ییل ، نظریه های میان دامنه کارکردگرایی مرتن ، کلاپر و دیگران سهم قابل توجهی در مفهوم سازی های مربوط به تاثیر ارتباطات داشته است . با پالایش بیشتر مفاهیم نظری و طرح های روشناختی ، محققان معتقد به «تاثیر حداقلی» توانستند از مفاهیم ساده انگارانه تاثیر رسانه های جمعی - نظریه گلوله و نظریه سرنگ تزریقی - عبور کنند . آنها توانستند نقش شایسته تاثیر ارتباطات میان فردی و متغییر های اجتماعی - روانشناختی را در اشاعه رسان ها و تاثیر آنها کشف و تبیین کنند . اگر چه تحقیقات بعد از جنگ جهانی دوم اشکارا ظرفیت محدود رسانه های جمعی را در تغییر نگرش و رفتارهای مهم نشان داد، این به معنای آن نیست که رسانه های جمعی نمی توانند جامعه را تغییر بدهند .

دیویس و باران اظهار داشته اند حتی در ایالات متحده ، مطالعه هاو لند (که نشان داد رسانه های جمعی در تغییر نگرش ها و اخلاق مردم تاثیر چندانی ندارند) « به عنوان یک تحقیق اداری پذیرفته شد تا یک تحقیق انتقادی . این تحقیق بیشتر تاثیر فوری و اقناع کوتاه مدت ارتباطات را بررسی می کرد .»

صرف نظر از یافته های تحقیقات انجام شده درباره تاثیر حداقلی رسانه های جمعی به طور روزافزون به منظور انتقال کوتاه مدت اطلاعات اقناع و تغییر رفتار افراد همچنان به کار گرفته شد . بهویژه ، در خلال جنگ سرد در دهه ۱۹۵۰ ، رسانه های جمعی ابزار

تبلیغات سیاسی ایالات متحده در کشورهای دیگر بود. در کشورهای جهان سوم در حوزه گوناگونی مانند توسعه کشاورزی و آموزش بهداشت از رسانه های جمعی برای انتقال اطلاعات و ترغیب افراد استفاده شد.

در این کشورها بر تاثیرات ارتباطی خاصی چون آگاه سازی از ایده ها و فعالیت های جدید و اساساً تغییر نگرش و رفتار افراد تاکید می شد.

الگوهای ترویج کشاورزی و بازاریابی (شکل ۸-۴) که در بسیاری از کشورهای جهان سوم بعد از جنگ جهانی دوم به کار گرفته شد، نظریه تاثیر را که قبلاً شرح دادیم، عملیاتی کرد. رسانه های جمعی در کشورهای جهان سوم ابزار مهمی شد در دست مدیران و سیاست گذاران برای تغییر سریع رفتاری مردم و به ویژه برای هدف های نوسازی مورد نظر دولت ها. دیاز-بردناو در این زمینه اظهار می دارد.

فشار اهداف توسعه اقتصادی، اندازه و پراکندگی مخاطبان هدف در کشورهای در حال توسعه، در دسترس بودن فناوری جدید ارتباطی و منفعت در فروش گسترده دستگاہ های ارتباطی سبب شد تا رسانه ها نقشی مهم در برنامه های توسعه روستایی پیدا کنند. دست اندرکاران توسعه کوشیدند تا در اجرای تبلیغات تهاجمی خود از جدیدترین وسایل استفاده کنند.

پرداختن به تاثیر رسانه ها سبب شد الگوی مکانیکی محرک - پاسخ به میان آید که تا کنون نیز باقی مانده است. این الگو بر ماهیت و نقش رسانه های جمعی در توسعه تاکید می کند. برای بسیاری، فرایند اقناع مترداف با فرایند ارتباطات جمعی است.

این موضوع گواه بر همه رویکردهایی است که در ارتباطات را حامی نوسازی می دانند، رویکرد هایی که در دو سطح خرد و کلان دنبال شده اند.

رهیافت رسانه های جمعی و نوسازی

پارادایم مسلط نوسازی الگوی یگانه ای را برای نوسازی کشورهای در حال توسعه - الگویی که در کشورهای غربی آزمایش شد و دارای نتایج موفقی بود - تجویز می کرد. این الگو توسعه و رشد اقتصادی را از طریق صنعتی شدن، افزایش سرمایه و توسعه فناوری ماشینی، اقتدار از بالا به پایین زیر نظر اقتصاددانان و ذهنیت و نگرش معین در میان افراد می دانند. از این رو، طبیعی بود که پرسش هایی در باره نقش رسانه های جمعی در تسریع فرایند نوسازی به وجود بیاید.

به این ترتیب، در حالی که جامعه شناسان روستایی سخت مشغول نوسازی نقش ارتباطات در جوامع روستایی بودند، عالمان علوم سیاسی، اقتصاددانان و روانشناسان اجتماعی در دهه ۱۹۵۰ در صدد تعیین کارکردهای رسانه های جمعی و اندازه گیری نفوذشان در نوسازی کشورهای در حال توسعه بودند. در تحقیقات و نوشته های مربوط به نوسازی، ارتباطات بیشتر به عنوان تاثیر متقابل بین منبع و گیرنده مد نظر قرار گرفت

ارتباطات به عنوان مجموعه ای دارای کارکردهای اجتماعی معین به خدمت گرفته شد . به این ترتیب ، رسانه جمعی به عنوان عامل و شاخص نوسازی در کشورهای جهان سوم به خدمت درآمد . علاوه بر تحلیل سطح کلان از نقش رسانه های جمعی ، پژوهش های مربوط به تاثیر ارتباطات و همچنین الگوهای توصیف کننده ویژگی های اجتماعی - روانشناختی افراد (فصل سوم) نیز ، که برای گذر موفقیت آمیز از جامعه سنتی به مدرن ضروری دانسته می شد ، مورد استفاده پژوهش گران قرار گرفت . گذر از جامعه سنتی دانیل لرنر (۱۹۵۸) ، ایده های بزرگ اولیه مربوط به رسانه های جمعی و رهیافت نوسازی را نشان می دهد . از نظر لرنر ، نوسازی اساساً غربی سازی بود . اما از آنجا که بسیاری از رهبران جهان سوم به دلایل سیاسی باغرب مخالف بودند ، این فرایند تغییر نوسازی نامیده شد . الگوی لرنر توسعه اروپای غربی و آمریکای شمالی را از مرحله سنتی و فئودالی به جوامع مدرن و نظامی - صنعتی نشان می دهد . الگوی توسعه اجتماعی لرنر بر مولفه های زیر تاکید می کند : الف) کانون تحریک افرادی هستند که وضعیت روانشناختی شان پذیرش سریع تغییر در زندگی شخصی و نظام اجتماعی را آسان تر می سازد ؛ ب) توانایی نظام رسانه های جمعی از طریق پخش ایده های جدید و نگرش ها موجب نوسازی و تقویت و تسریع تغییرات فردی و اجتماعی است ؛ و ج) بین شاخص های مهم شهری شدن ، باسوادی ، مواجهه رسانه ای ، از یک سو و مشارکت سیاسی و اقتصادی برای تاسیس جامعه مدرن از نوع غربی ، از سوی دیگر همبستگی وجود دارد .

از نظر لرنر، جامعه سنتی جامعه غیر مشارکتی بود. مردم با توجه به وابستگی های قومی از یکدیگر و از مرکز جدا و بدون تقسیم کار شهری - روستایی متفرق بودند. بنابراین کمتر نیاز های لازم برای به هم پیوستگی اقتصادی را بروز می دادند. جان بینی شان به افق های فیزیکی و تصمیم شان از طریق افراد شناخته شده در موقعیت خانوادگی محدود بود. در مقابل، جامعه مدرن، جامعه مشارکتی و مبتنی بر وفاق است. در این جامعه مردم آموزش رسمی می بینند، روزنامه می خوانند، برای کارشان پول میگیرند، پول را برای مصرف کالا در بازار آزاد هزینه می کنند و برای شرکت در انتخابات و بیان عقیده خود ازادند. لرنر یک الگوی روانشناختی را، که مورد لزوم و تقویت کننده جامعه مدرن است، در افراد شناسایی کرد: تحریک شخصیت. چنین فردی برای تعیین هویت خود از طریق ویژگی های جدید ظرفیت زیادی دارد و تقاضاهای جدید شکل گرفته در جامعه بزرگ را درونی می سازد. به عبارت دیگر، این شخص دارای درجه بالایی از همدلی و ظرفیت است و خودش را در شرایط دیگران می بیند (موضوعی که در فصل سوم نیز بحث شد). لرنر معتقد است که همدلی دو کارمهم انجام می دهد. نخست، توانا سازی فرد برای فعالیت در جامعه جدید که پیوسته در حال تغییر است. دوم، همدلی مهارت اجتناب ناپذیری است برای افرادی که خواهان تغییر شرایط سنتی شان هستند. همچنان که فس اظهار داشته است، «همدلی افراد را قادر می سازد تا فرایند نوسازی را درونی کنند، نه آنکه فقط قادر باشند از عهده تغییر برآیند بلکه آن را تقاضا و حمایت کنند ...

این رابطه جدید زیمنه روانی همه نگرش ها و رفتار فرد در جامعه مدرن است. « دومین عنصر در الگو لرنر رسانه های جمعی است .

آنها یک کارکرد ویژه دارند : رسانه ها از طریق مواجه ساختن افراد با مردم ، ایده ها و نگرش های نوین ف فرایند نوسازی را تسریع می کنند . لرنر نشان می دهد که در غرب ، به ویژه در ایالات متحده ، تحرک روانی با گسترش سفرها شروع شد . گسترش تحرک فیزیکی و جغرافیایی به معنای آن است که در مقایسه با دوره های گذشته ، مردم بیشتری مهارت های مهم تری را در مدیریت خودشان به عنوان فرد جدید و زندگی در شرایط جدید به دست می آورند . توسعه رسانه های جمعی این فرایند را تسریع می کند . از نظر لرنر ، تجربه ذهنی اولیه ، که از طریق جابه جایی و حمل و نقل به وجود آمده بود به وسیله مواجهه با تجربه رسانه ای به مراتب بارورتر می شود . بنابراین رسانه های جمعی عامل مهمی برای نوسازی اند . مردم در جهان سوم می توانند همدلی شان را از طریق مواجهه با رسانه های جمعی ، که مکان ها ، فرهنگ ها و رفتارهای جدید را به آنها نشان می دهد ، گسترش دهند . به عبارت دیگر ، رسانه های جمعی ظرفیت آن را دارند که نسیم دگرگونی و نوسازی را در اجتماعات سنتی و منزوی به حرکت به حرکت در آورند و ساختار زندگی ، ارزشها و رفتارهای جوامع سنتی را با آنچه در جامعه غربی مدرن وجود دارد عوض کنند .

در الگوی لرنر ، رسانه های جمعی شاخص و عامل نوسازی اند . وی معتقد بود تغییر اجتماعی در سه مرحله رخ می دهد : نخستین و قطعی ترین مرحله شهری شدن است .

بعد از اینکه شهری شدن به ده درصد برسد ، تغییرات آغاز می شود . در مرحله دوم ، میزان سواد به طور قابل ملاحظه ای شروع به رشد می کند. با افزایش میزان شهری شدن ، با سواد و توسعه صنعتی ، در مرحله سوم جهش بزرگی در رشد رسانه های جمعی مدرن به وجود می آید . لرنر اظهار می دارد نظام رسانه های جمعی فقط در جوامعی که از لحاظ استانداردهای دیگر مدرن اند شکوفا شده اند . بنابراین ، رسانه های جمعی به عنوان شاخص های مهم نوسازی عمل می کنند . در الگوی لرنر ، رابطه متقابلی بین سواد و مواجهه با رسانه های جمعی وجود دارد . رسانه ها با سواد را تسریع می کنند و افراد با سواد رسانه ها را توسعه می دهند . همه این تحولات و توسعه ها به افزایش مشارکت سیاسی (مثلاً رای دادن) می انجامد ، همچنان که در جوامع غربی نیز این فرایند ها رخ داده است . در حالی که همه این تعمیم ها برآمده از داده های جمع آوری شده در خاورمیانه بود ، لرنر معتقد بود ، همچنان که در توسعه جوامع غربی روی داده است ، توالی تاریخی این تغییرات طبیعی است .

لاکشمنا رائو (۱۹۶۳) مطرح کرده است که ارتباطات مهم ترین محرک در فرایند توسعه است . او دو دهکده را در هندوستان برای مطالعه اش انتخاب کرد : کوتورو ، یک دهکده در شرف نوسازی و پاتورو ، دهکده ای منزوی و دارای باورها و رسوم سنتی عمیق . رائو معتقد است که فرایند نوسازی زمانی در کوتورو آغاز شد که جاده جدیدی از شهری مجاور به آن کشیده شد . این جاده ، علاوه بر چیزهای مختلف ، مردم جدید ، ایده ها و رسانه های جمعی را با خود به روستا آورد. در عین حال ، اهالی روستا نیز مجاز بودند به

دیدن مراکز شهری بروند . همه این اطلاعات جدید ، اذهان مردم را باز کرد . آنها نه تنها برای تغییر آماده بودند بلکه متقاضی و حامی ان بودند . ایده های جدید و نوآوری ها نخست برای نخبگان و سپس برای دیگران قابل استفاده بود .

کمیت و کیفیت اطلاعات وارد شده موجب تغییر در کورتورو شد ، در حالی که پاتور و تغییر نیافته باقی ماند . جاده جدید و رسانه های جمعی ایده ها و ارزش های مدرن را وارد دهکده کرد و ایده ها و شیوه های رفتار سنتی کمکم کنار رفتند . یک جهش بزرگ برای آموزش در دهکده پدید آمد و به طور قابل توجهی تحولات جدید و ایجاد مشاغل جدید و تولید بیشتر انجامید . همچنان که شرام اظهار داشته است ، « تولید بیشتر به بهبود درآمد ، به گسترش عادت های مصرف ، به افزایش فعالیت های اقتصادی در دهکده (مانند فروشگاه ها و رستوران ها) ، به نیاز های جدید برای کالای مصرفی ، به جستجو برای فرصتهای جدید و به زنجیره ای از این قبیل که به توسعه مرتبط است می انجامد ».

در حالی که لرنر ارتباطات را در نقش منادی ایده های جدید از خارج می دید ، رانو نتیجه گیری کرد که ارتباطات جدید کمک می کند تا جامعه سنتی با حرکتی آرام به جامعه مدرن تبدیل شود . دسترسی به اطلاعات جدید برای مردم ، نخست برای نخبگان و سپس برای دیگران ، سلسه مراتب همدلی را افزایش می دهد ، فرصت های جدیدی می گشاید و به فرو پاشی کلی جامعه سنتی منجر می شود.

نقش رسانه های جمعی در توسعه : خوش بینی ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰

نقش رسانه های جمعی در توسعه نقشی اساسی در پارادایم نوسازی بود . برای مثال ، ویلبر شرام (۱۹۶۴) تاکید می کرد که نو سازی بخش های صنعتی یا کشاورزی در کشورهای در حال توسعه ، نیازمند بسیج منابع انسانی است . در نتیجه ، آموزش و پرورش و رسانه های جمعی مسئولیت مهمی در فرایند بسیج منابع انسانی بر عهده دارند . او می نویسد :وظیفه رسانه های جمعی اطلاع رسانی و رسانه های جدید آموزشی در توسعه اقتصادی آسان سازی و سرعت بخشیدن به جابجایی اجتماعی کند و طولانی و به ویژه سرعت بخشیدن و هموار سازی بسیج منابع انسانی در لوای تلاش ملی است .

بعضی محققان پا را فراتر گذاشته و اظهار داشته اند که مشکل اصلی در کشورهای در حال توسعه فقدان منابع طبیعی نیست ، بلکه توسعه نیافتگی منابع انسانی است . بنابراین ، وظیفه اصلی آموزش و پرورش و رسانه جمعی در نوسازی آشکارا در تحقیقات لرنر و رائو ، و بسیاری دیگر از محققان دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ مطرح شده است . این مطالعات مفروضات پارادایم مسلط توسعه را تکمیل کرد. رسانه های جمعی ابزار انتقال ایده ها و الگو های جدید از غرب به جهان سوم و از مناطق شهری به حومه های روستایی بودند . شرام تفکر مسلط در این دوره تاریخی را در اثر با نفوذش به نام رسانه های جمعی و توسعه ملی (۱۹۶۴) نشان داد. شرام می نویسد ، در جهان سوم «دهکده ها در خواب زمستانی الگوی سنتی زندگیشان به سر می برند ... از لحاظ اقتصادی و اجتماعی معمولاً

انگیزه تحول از دیدن چگونگی توسعه یافتگی کشورها یا آسایش بیشتر زندگی مردم آنها به وجود می آید».

بنابراین نقش رسانه های جمعی «پلی برای رسیدن به جهانی بزرگتر» است. آنها وظیفه آماده سازی افراد در کشورهای در حال توسعه را برای تغییر سریع اجتماعی به منظور تثبیت وضعیت نوسازی به عهده دارند .

لرنر معتقد بود فرایند نوسازی زمانی شروع می شود که انگیزه هایی سبب شود دهقان بخواهد مالک مطلق مزرعه باشد ، پسر کشاورز بخواهد خواندن یاد بگیرد و بتواند در شهر کار کند ، همسر کشاورز زاییدن بچه را محدود کند و دختر کشاورز بخواهد لباس زنانه بپوشد و آرایش کند».

در سطح کلان رسانه های جمعی جدید الگوهای ارتباطات یک طرفه و از بالا به پایین را به کار گرفتند تا از طریق رهبران ، نوآوری های جدید را برای عموم منتشر سازند . شرام توصیه می کند ، «وظیفه رسانه های جمعی اطلاع رسانی و رسانه های جدید آموزشی در توسعه اقتصادی آسان سازی و سرعت بخشیدن به جایجایی اجتماعی کند و طولانی و به ویژه سرعت بخشیدن به بسیج منابع انسانی در لوای تلاش ملی است» .

نظریه پردازان گمان می کردند رسانه های جمعی تاثیر مستقیم و قدرتمندی بر افراد دارند . بنابراین ، الگوی گلوله در مورد تاثیر رسانه های جمعی در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در کشورهای جهان سوم جا افتاد و این در حالی بود که این الگو پیش از این در

آمریکای شمالی رد شده بود. قدرت رسانه های جمعی در یک سویه بودن و از بالا به پایین بودن در همزمانی و گسترده انتشار آنها مد نظر قرار گرفت. علاوه بر این از آنجا که در هر کشوری نخبگان برای مدرن سازی دیگر افراد جامعه ضروری اند، نفوذشان از طذیق رسانه های جمعی معتبر به منافع اقتصادی و سیاسی آن ها نیز خدمت می کرد. تحقیقات موثر در این دوره مانند مطالعه خاورمیانه لرنر (۱۹۵۸) و مطالعه هندوستان لاکشمانا رائو (۱۹۶۳) درباره رسانه های جمعی نیز این موضوع را تاکید می کند. این تحقیقات نشان می دهد که رسانه ها ابزار جادویی تسریع توسعه در کشورهای جهان سوم اند. مدیران، محققان و سیاست گذاران قدرت زیاد رسانه های جمعی را در رساندن تاثیر نوسازی به گوش مردم صادقانه باور کرده بودند. این دوره از تاریخ توسعه را دوره خوش بینانه ای دانسته اند. عوامل دیگر نیز در این زمینه سهیم بوده اند:

مطمئناً، رسانه ها در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ توسعه یافتند. سواد آموزی در بیشتر کشورهای در حال توسعه گسترش یافت و سبب توسعه رسانه های پاپی شد. رادیو ترانزیستوری به هر دهکده ای رسید. جریان یکسویه ارتباطات از سوی کارگزاران توسعه حکومت ها توسط پارادایم حاکم به کار گرفته شد و رسانه های جمعی نقش آرامی خود را ایفا کردند.

همچنین، وجود مجموعه ای از تحقیقات، که همبستگی بین مواجهه با رسانه ها و تجدد را نشان می دهند، ویژگی این دوره است. پیمایش های فری (۱۹۶۶) در ترکیه، راجرز (۱۹۶۵) در کلمبیا، اینکلس و اسمیت (۱۹۷۴) در شش کشور در حال توسعه و

تحقیق میدانی پل نیوروت (۱۹۶۲) در هندوستان درباره تاثیر رادیو شواهد موثری برای تاثیر رسانه های جمعی بر نو سازی فراهم آورد. همچنین پیمایش راجرز (۱۹۶۹) از روستاییان کلمبیا هندوستان، کنیا و برزیل نقش رسانه های جمعی را به عنوان متغیر میانی بین سواد و مقیاس های مختلف نوسازی مانند همدلی، نوآوری های کشاورزی دانش سیاسی و بلند پروازی های آموزشی برای کودکان نشان داد.

بنابراین، ارتباط بین دسترسی به رسانه های جمعی و توسعه ملی قطعی بود. لرنر (۱۹۵۸) و شرام (۱۹۶۴) همبستگی بالای بین شاخص های تجدد و دسترسی به رسانه های جمعی را نشان دادند: کشورهای بسیار پیشرفته دسترسی بالایی به رسانه های جمعی دارند. عکس آن نیز صادق است. همچنان که شرام اظهار داشته است، «کشورهای کمتر توسعه یافته دارای نظام ارتباطات جمعی و بخش های جانبی و خدماتی کمتر توسعه یافته ای هستند و در نتیجه کمتر رشد ارتباطات جمعی را پشتیبانی میکنند».

در تلاش برای کاهش شکاف بین کشورهای دارای رسانه های جمعی و فاقد آن، یونسکو استانداردهای حداقلی را برای دسترسی به رسانه های جمعی در کشورهای جهان سوم پیشنهاد کرد.

محققان با آمار و ارقام اهمیت مثبت همبستگی بین توسعه رسانه های جمعی و شاخص های مهم در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را نشان دادند. این محققان

معتقدند چنانچه کشورهای در حال توسعه بخواهند به توسعه ملی دست یابند، حداقلی از خروج رسانه های جمعی ضرورتی حیاتی است .

بنابراین ، اطلاعات به عنوان حلقه مفقوده در زنجیره توسعه مورد توجه قرار گرفت . کیفیت اطلاعات در دسترس و گسترل نشر آن عامل کلیدی در سرعت بخشیدن و هموار سازی توسعه قلمداد شد . خروج اطلاعات کافی از رسانه های جمعی محرکی قوی در آموزش ، تجارت و دیگر فعالیت های مرتبط با زنجیره توسعه در نظر گرفته شد .

«جریان آزاد» اطلاعات در رسانه ها

ایالات متحده (شامل دولت امریکا ، بنگاه های خصوصی و رسانه ها) ، از طریق سیاست های «جریان آزاد» اطلاعات ، که بعد از جنگ جهانی دوم آن را ابداع کرد ، از همه ایده ها و پروژه هایی که در صفحات قبل مطرح شدند حمایت کرد و سازمان تازه تاسیس ملل متحد نیز به سرعت آن را پذیرفت . ایدئولوژی جریان آزاد اطلاعات مبتنی بر تفکر روشنگری و کاملاً فردگرایانه است . این ایدئولوژی حق افراد برای دسترسی به اطلاعات را بر منافع گروه ها ترجیح می دهد . همچنین ، دسترسی افراد به اطلاعات را حق بنیادی بشر می داند . ایدئولوژی جریان آزاد اطلاعات در دو بیانیه سازمان ملل آمده است .

نخست ، در بیانیه آزادی اطلاعات سال ۱۹۴۹ ، که جریان آزاد اطلاعات بین کشورها را «از حق کشورها برای ممنوعیت ورود این جریان به داخل مرزهای خودشان مهم تر» می داند .

دوم در اعلامیه جهانی سازمان ملل درباره حقوق بشر، که آزادی اطلاعات را حق بنیادی بشر و بخشی از حق آزادی بیان می‌شمارد. این اعلامیه در ماده ۱۹ بیان می‌کند که هرکس حق دارد عقاید خود را بدون هر گونه مداخله حفظ کند و اطلاعات و ایده‌ها را، بدون هیچ محدودیت مرزی، جست و جو، دریافت، و از طریق هر رسانه‌ای ارسال کند.

طرفداران ایدئولوژی جریان آزاد اطلاعات، هماهنگ با جهت‌گیری نوسازی، نشان دادند که الگوهای موجود توزیع جهانی ناشی از نيزوهای خود تنظیم بازار است. آنها می‌گویند توزیع محتوای اطلاعات و سخت‌افزارها به هیچ وجه برابر نیست، بنابراین همه افراد و گروه‌ها نباید انتظار داشته باشند بتوانند همواره به طور برابر به ارسال و دریافت پیام‌ها بپردازند. مسئله کلیدی آزادی افراد برای کارکردن در چارچوب این توانایی‌ها و فرصت‌هاست. از آنجا که آمریکا و کشورهای صنعتی غربی ظرفیت اقتصادی بسیار بیشتری برای پخش اطلاعات و توسعه بازارهای جدید برای محصولات خود و همچنین ارزش‌های وابسته به آنها دارند، ایده جریان آزاد اطلاعات (و ایده مرتبط تجارت آزاد) همیشه مورد درخواست‌شان بوده است. این امر سیاست‌های مربوط به کمک آمریکا برای توسعه ارتباطات را تحت تاثیر قرار می‌دهد و پیوندهای بین ارتباطات و بازار را مفروض می‌گیرد.

مطالعات اشاعه نوآوری ها

هنگامی که محققان و سیاستگذاران در سطح کلان مشغول بحث و انجام تجربه‌هایی درباره نقش حمایتی رسانه‌ها در نوسازی بودند، نظریه اشاعه نوآوری‌ها به عنوان راهنمایی در برنامه‌ریزی ارتباطات برای توسعه در سطح محلی کم‌کم جای خود را باز کرد. همچنین الگوی اشاعه نوآوری‌ها، پیوند نظری مهمی با مطالعات تاثیر ارتباطات دارد. همچنان که قبلاً خاطر نشان شده، این رویکرد بر نوع ویژه‌ای از تاثیر ارتباطات تاکید دارد: توانایی پیام‌های رسانه‌ها و رهبران افکار در ایجاد دانش مربوط به ایده‌ها و رویه‌های جدید و ترغیب مخاطبان به پذیرش نوآوری‌های غیر بومی.

تاریخچه مطالعات اشاعه نوآوری ها

تا اوایل دهه ۱۹۰۰، دانشمندان برای این پرسش که آیا ایده‌ها در فرهنگ‌های مختلف مستقل پرورش می‌یابند یا اینکه در یک فرهنگ پیدا می‌شوند و به فرهنگ‌های دیگر اشاعه می‌یابند پاسخ قانع‌کننده‌ای نداشتند. تکامل گرایان فرهنگی بود که معتقد بودند هر فرهنگ با عظمتی به‌طور طبیعی توسعه می‌یابد. این ایده‌ها در قرن نوزدهم به مکتب تکامل‌گرایی در مردم‌شناسی منجر شد.

در حدود ۱۸۹۰، در اروپا و آمریکا، به سبب وجود برخی تعارض‌ها در مکتب تکامل‌گرا، علیه آن واکنش شد (هاین‌گلدن، ۱۹۶۸). شواهد نشان داد که عناصر قرضی و وارداتی بیشتر فرهنگ‌ها از عناصر بومی آنها بیشتر است.

سه شخصیت اصلی که نظریه اشاع گرایي را مطرح کرده اند عبارتند از : فرانتس بوآس در ایالات متحده ، گابریل تارد در فرانسه و فردریش راتزل در آلمان گابریل تارد (۱۹۰۳) جامعه شناس فرانسوی ، یکی از اولین افرادی است که منحنی نمودار اشاعه فرهنگ ها را به شکل حرف S انگلیسی نشان داد و درباره نقش مهم رهبران افکار یا کارگزاران تغییر در فرایند نشر یا «تقلید» فرهنگی نوشت . با وجود این ، آگاهی جدید از ماهیت و نقش تاثیر ارتباطات جمعی (تاثیر حداقل) در دهه ۱۹۴۰ بود که به علاقه و نیاز تازه برای تنظیم دوباره روش ها و نظریه های حوزه ارتباطات منجر شد. تحول مهم همپوشانی فزاینده ای بود که بین پژوهش های مربوط به رسانه های جمعی و گروههای کوچک رخ داد ، زیرا هر دو اعتبار و پیچیدگی ایده جریان دو مرحله ای ارتباط را ، که پیشتر مورد بحث قرار گرفت ، قبول داشتند . کاتز (۱۹۶۳) اظهار داشت که این امر در همگرایی علایق میان محققان ارتباطات جمعی و جامعه شناسان روستایی ، که اشاعه و پذیرش روش های جدید کشاورزی را مطالعه می کردند ، تاثیر داشت . محققان ارتباطات جمعی نیز به تدریج تمرکز شان را از تاثیر ارتباطات میان فردی ارتباطات ، که نفوذ ها و نوآوری ها از طریق آنها به درون جامعه پخش می شوند ، تغییر دادند . چند مطالعه اولیه در امریکا ، که به مفهوم سازی فرایند اشاعه نوآوری ها کمک کرد، مطالعه گراس و ریان در ایوا (۱۹۴۳) و مطالعات جامعه سنجی درباره پزشکان بود.

رهیافت اشاعه نوآوری ها در اصول و مفروضات نظریه تغییر از بیرون ریشه دارد. گلذینگ در این باره می نویسد:

جوامعه ایستا از طریق نفوذ خارج، کمک های فنی، دانش، منابع و کمک های مالی (با اندکی تغییر شکل) ایده ها را به داخل اشاعه می دهند. دهقانان جهان سوم دچار بی حالی، بی رمقی، تقدیرگرایی و عاطل و باطلی شده بودند تا اینکه کشورهای پیشرفته ابزارها را تولید و دهقانان را با طرز کار آنها آشنا کردند. دیدگاه مبتنی بر تغییر از بیرون مفاهیم و فرضیاتی را به نظریه و مطالعات اشاعه نوآوری ها داده است. تعریف اولیه توسعه در این دیدگاه عبارت بود از «یک نوع تغییر اجتماعی که در آن ایده های جدید به منظور افزایش درآمد سرانه و ارتقای سطح زندگی از طریق روش های جدید تولید و بهبود سازمان اجتماعی وارد نظام اجتماعی می شوند».

نوسازی یا «توسعه» افراد این طور تعریف می شد: «فرایندی که فرد را از شیوه سنتی زندگی به شیوه زندگی کاملاً پیچیده، از نظر فناوری پیشرفته و به شدت متغیر تغییر می دهد». راه ضروری تغییر از یک فرد سنتی به فرد مدرن ارتباطاتو پذیرش ایده های جدید از منابع بیرونی به نظام اجتماعی است.

اورت راجرزف که اثرش در این زمینه نقش محوری دارد، در تحلیل اشاعه نوآوری ها و انتشار هر ایده تازه، عناصر عمده زیر را شناسایی کرد:

الف) نوآوری عبارت است از هر ایده ای که از نظر گیرنده تازه به نظر می رسد

(ب) از طریق مجراهای معین

(ج) در میان اعضای یک نظام اجتماعی

(د) به مرور زمان منتقل می شود .

کاتز تعریف مشابهی از نشر نوآوری ها به دست داد: «فرایند پخش یک ایده یا عمل جدید ، به مرور زمان ، از راه مجراهای معین و از طریق یک ساختار اجتماعی مانند همسایگی کارخانه یا قبیله».

سال ۱۹۶۰ را می توان به عنوان نقطه عطفی در انتقال مطالعات اشاعه نوآوری ها از غرب به کشورهای در حال توسعه دانست . در این دوره تعداد مطالعات جهانی درباره اشاعه نوآوری ها به سرعت افزایش یافت. راجرز می نویسد در اواسط دهه ۱۹۷۰ نزدیک به نیمی از مطالعات مربوط به اشال نوآوری ها در کشور های جهان سوم انجام شده بود و تعداد مطالعات از ۵۴ مورد در ۱۹۶۰ به بیش از ۸۰۰ مورد در ۱۹۷۵ رسید .

یک دلیل آشکار این رشد سریع احتمالاً جبرگرایی فناورانه ای بوده که در این دوره در کشورهای در حال توسعه حاکم بود . در این دوره فناوری و ملزومات فرایند صنعتی شدن کلید نو سازی تلقی کی شد . همچنان که راجرز به درستی اظهار داشت :

مطالعات سطح خرد اشاعه نوآوری های فناوری در میان روستاییان (یعنی در کشاورزی ، بهداشت ، تنظیم خانواده و غیره) برای طراحان توسعه و مقام های حکومتی کشورهای در

حال توسعه اهمیت اساسی داشت. نتایج این تحقیق چارچوب کلان انتشار یک رهیافت نظری و همچنین یک رویه ارزیابی برای کارگزاران توسعه را فراهم آورد.

الگوی اشاعه نوآوری ها

مطالعات اشاعه نوآوری ها فرایندهای تصمیم دهی فردی را در پذیرش نوآوری ها در پنج مرحله مفهوم سازی، تقویت و کامل کرد

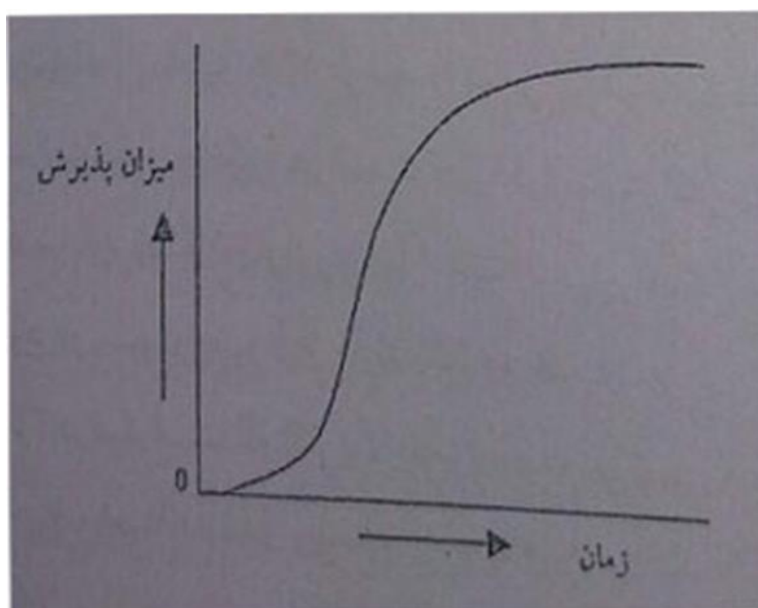
پذیرش نوآوری، فرایندی تعریف می شود که در آن فرد ابتدا از نوآوری آگاهی می یابد و سپس تصمیم می گیرد آن را بپذیرد یا رد کند. پنج مرحله مورد اشاره عبارت اند از: آگاهی، علاقه، ارزیابی، آزمون و پذیرش.

در مرحله آگاهی، افراد در معرض نوآوری قرار میگیرند اما اطلاعات کامل درباره آن ندارند. در مرحله علاقه، افراد باید اطلاعات بیشتری درباره نوآوری بیابند. در مرحله ارزیابی، افراد از لحاظ ذهنی تصمیم میگیرند که آیا نوآوری با نیازهای حال و آینده آنها سازگار است. در مرحله پذیرش، افراد تصمیم می گیرند استفاده از نوآوری را به طور کامل ادامه دهند. مطالعات اولیه اشاعه و نشر نوآوری ها نشان می دهد. که در مرحله آگاهی رسانه های جمعی و منابع اطلاعاتی جهانی تاثیر گذارترند، اما در مراحل ارزیابی و پذیرش نوآوری منابع اطلاعاتی محلی و ارتباطات میان فردی بیشتر تاثیر دارند.

مطالعات مشهور اشاعه نوآوریها که جامعه شناسان روستایی ان را آغاز کرده بودند شامل مجموعه گزارش هایی است که سرعت نسبی پذیرش نوآوری را در اعضای یک نظام اجتماعی نشان می دهد - مثلاً در زندگی کشاورزان در سطح خرد و اجتماعات به خوبی پذیرفته می شود.

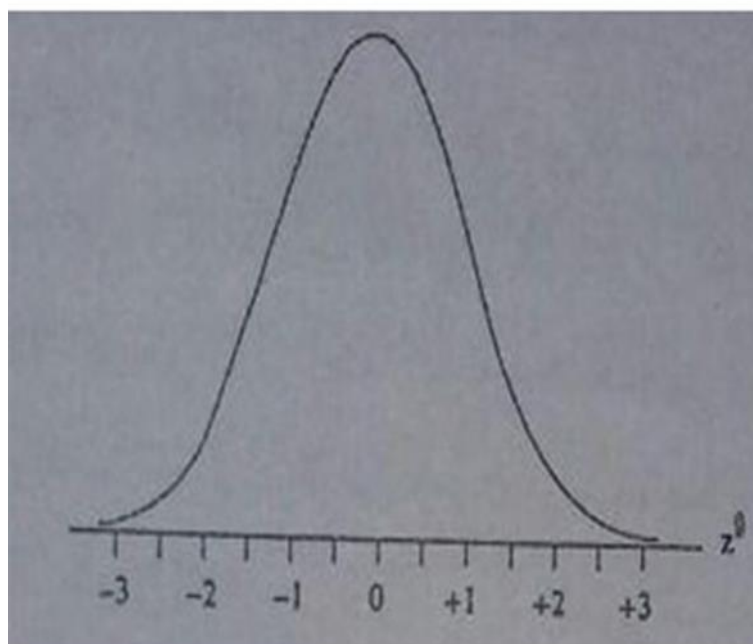
این داده ها الگوی منسجمی را در اجتماعات مختلف برای انواع متفاوت نوآوری ها نشان می دهد. نمودار گرافیکی میزان فزاینده پذیرش ها در طول زمان به شکل همان منحنی کلاسیک (حرف S انگلیسی) است. بنابراین، میزان پذیرش نوآوری ها ابتدا با کندی آغاز می شود، سپس هنگامی که پذیرش اولیه شروع می شود به سرعت میزان تاثیر بالا می رود و نهایتاً بعد از اوجگیری اولیه رشد آن به شدت کاسته می شود که در این حال نمودار پذیرش به شکل منحنی S در می آید (شکل ۴-۸)

شکل ۴-۸ منحنی اشاعه فزاینده نوآوری ها



وقتی پذیرش نوآوری برای یک دوره معین به طور کامل در نمودار ترسیم شود ، نمودار به شکل توزیع استاندارد در می آید (شکل ۴-۹)

شکل ۴-۹ توزیع نرمال منحنی اشاعه نوآوری ها



در این منحنی ، اکثر پذیرش ها در اطراف میانگین رخ داده اند . پذیرندگان بر پایه دو واحد اندازه گیری منحنی توزیع نرمال ، یعنی میانگین و انحراف استاندارد، در پنج مقوله متفاوت طبقه بندی می شوند : نوآوران ، پذیرندگان اولیه ، اکثریت اولیه ، اکثریت بعدی و اماندگان . نوآوران یا افرادی که اولین پذیرندگان نوآوریها هستند ۲/۵ درصد را تشکیل می دهند و در فاصله دو واحد انحراف استاندارد سمت چپ میانگین قرار دارند . پذیرندگان اولیه ۱۳/۵ درصد را شامل می شوند که بین یک و دو انحراف استاندارد میانگین نوآوری ها است ، بین میانگین و یک انحراف استاندارد سمت چپ قرار دارند .

گروه بعدی پذیرندگان نوآوری ها شامل ۳۴ درصد است که اکثریت بعئی نامیده می شود و بین میانگین و شامل ۳۴ درصد است که اکثریت بعدی نامیده می شود و بین میانگین و یک انحراف استاندارد در سمت راست قرار دارند . ۱۶ درصد نهایی پذیرندگان نوآوری ها که واماندگان نامیده می شوند در فاصله یک انحراف استاندارد در سمت راست قرار دارند .

مطالعات مربوط به نشر نوآوریها نشان می دهد که گروه های پذیرنده نوآوری از لحاظ ویژگی های شخصی ، رفتار رسانه ای و موقعیت در ساختار اجتماعی تفاوت معناداری با هم دارند .

به طور کلی پذیرندگان اولیه معمولاً جوانان اند ، پایگاه اجتماعی بالاتر و وضعیت مالی خوبی دارند ، دست اندرکار امور تخصصی اند ، و از لحاظ توانایی ذهنی از دیر پذیرندگان قوی ترند . از لحاظ رفتار رسانه ای ، پذیرندگان اولیه بیشتر از رسانه های جمعی و منابع اطلاعاتی جهانی استفاده می کرده اند . همچنین ، روابط اجتماعی پذیرندگان اولیه نوآوری ها جهانی تر از دیر پذیرندگان و ویژگی های رهبری فکری شان نیز بسیار بالاست .

عنصر مهم فرایند نشر نوآوری و پذیرش آن نوآوری است . ویژگی های نوآوری ، آنگونه که افراد یک نظام اجتماعی بر میزان پذیرش نوآوری اثر می گذارد .

پنج ویژگی که در میزان پذیرش نوآوری تاثیر دارند عبارت اند از :

الف) مزایای نسبی یا درجه برتری نوآوری نسبت به ایده قبلی ؛

ب) درجه سازگاری نوآوری با ارزش های موجود و تجربه گذشته ؛

ج) پیچیدگی یا درجه ای که درک و استفاده از نوآوری را مشکل مبد سازد؛

د) بخش پذیری یا درجه ای که یک نوآوری ممکن است بر یک پایه محدود مورد آزمایش قرار گیرد.

ه) قابلیت انتقال یا میزانی که نتایج نوآوری ممکن است به دیگران منتقل شود و سرایت کند .

مطالعات مربوط به نشر نوآوری ها به یافته هایی درباره ساختار نفوذ و قدرت در اجتماعات روستایی منتهی شد. راجرز، در مطالعه ای درباره روستاهای مدرن و سنتی در کلمبیا ، دریافت که نوآوران و رهبران افکار در روستاهای بسیار مدرن ساکن بودند ، در حالی که در روستاهای سنتی ف جایی که فاصله شان از دیگر روستاییان بسیار زیاد بود ف کمتر با رهبران فکری سازگاری داشتند .

خاطر نشان می کند که در کل ، بسیاری از مطالعات اشاعه نوآوریها تصویری از تعیین کنندگی فرایند های قدرت ارتباطات را مطرح می سازد که نشان می دهد یک نوآور . به عنوان یک فرد با ارتباطات نسبتاً قوی بخش بسیار مدرن را به خارج از اجتماع خودش پیوند می دهد . او ممکن است خودش آشکارا رهبر فکری مسلط نباشد ، اما در اجتماع بسیار پیشرو و مترقی ، نوآوران یا خودشان قدرتمندند یا دست کم با پذیرندگان اولیه نوآوری ، کسانی که در اجتماع صاحب نفوذند ، مرتبط اند . در مجموع ، تحقیقات مربوط

به اشاعه نوآوری ها اهمیت ارتباطات را در فرایندهای نوسازی در سطح محلی به اثبات رساند. در پارادایم مسلط، ارتباطات نقش رابط ایده های بیرونی و اجتماعات محلی را داشت. به این ترتیب، الگوی اشاعه نوآوری ها بر ماهیت و نقش ارتباط در تسهیل انتشار نوآوری ها در اجتماعات محلی تأکید می ورزد:

نوآوری در یک نظام بسته مانند روستا به ندرت رخ می دهد مگر آنکه ارتباطی وجود داشته باشد و ایده ها را از منابع بیرونی به روستا وارد سازد، در آن صورت، تغییر در دانش، نگرش و رفتار روستایی به وجود می آید. بنابراین، ارتباطات در چنین جوامعی هسته نوسازی محسوب می شود.

نوسازی این طور تعریف می شود، «فرایندی که فرد را از شیوه سنتی زندگی به شیوه ای از زندگی بسیار پیچیده، از نظر فناوری پیشرفته و به شدت متغیر تغییر می دهد. بنابراین، مطالعات اشاعه نوآوری ها تاثیر ارتباطات (میان فردی و رسانه های جمعی) را در تغییر از شیوه سنتی به زندگی مدرن اثبات کرده اند.

فصل پنجم

جامعه اطلاعاتی

جامعه اطلاعاتی^۱

مورخان نشان داده اند که حداقل دو انقلاب صنعتی در تاریخ جهان به وقوع پیوسته است.

انقلاب نخست در اواخر قرن هیجدهم به وقوع پیوست که مشخصه اصلی آن نیز شکل گیری تکنولوژی های جدیدی همچون ماشین بخار، صنایع نساجی و شکل گیری ماشین (به جای کار با دست) بود.

انقلاب دوم تقریباً صد سال بعد روی داد که در آن اختراع برق، موتورهای احتراق و اتومبیل همراه با گسترش تلگراف و تلفن از مشخصات اصلی آن است. این تحولات در نوع خود از حیث شتاب و تأثیرگذاری بی سابقه بود. مجموعه ای که زمینه را برای شکوفایی اختراعات دمقیاسهای کوچک (کشاورزی، صنعت و ارتباطات) فراهم کرد.

طی جنگ جهانی دوم و پس از آن، با افقهای جدیدی در انقلاب صنعتی نوین مواجه شدیم که در عرصه الکترونیک رخ داد (اگر چه سالها قبل تلفن توسط بل ۱۸۷۶ و رادیو توسط مارکونی ۱۸۹۸ شکل گرفته بودند). شکل گیری نخستین کامپیوتر، هسته اصلی انقلاب تکنولوژی اطلاعات در قرن بیستم را بنا نهاد و از دهه ۱۹۷۰ این تکنولوژی ها در سطحی گسترده انتشار یافتند.

شرایط جدید برآمده از تکنولوژیهای نوین ارتباطات و اطلاعات، منجر به شکل گیری فضایی جدید در مناسبات و روابط اجتماعی شده است که هم عرض با فضای واقعی عمل می کند اما « فضای مجازی » وسعت عمل و سرعت آن به مراتب بیشتر است. برخی این فضای جدید را می نامند. منظور فضای فراتر از جغرافیا و فضای غیرواقعی است که مبتنی (Virtual Space) بر تصویر، کلام یا صوت، مفهوم یا متن و موسیقی می باشد و می تواند ارتباط یکسویه یا دوسویه

¹. Information Society

و همزمان یا غیر همزمان را بین دوطرف که می توانند هویت مشخص یا نامشخصی داشته باشند و در قابلیت ارتباطی فواصل نامشخصی از هم قرار دارند، برقرار نماید. بنابراین بالایی در این فضا قابل حصول است و در طیفی از ارتباط یکسویه غیرارادی و تحمیلی تا ارتباط دوسویه شفاف و مشارکت جویانه، شکل می گیرد.

ماهیت اصلی آن فرامرزی و غالب بر فاصله مکانی است و در زمان صرفه جویی می کند و علاوه بر اینها به شدت به سمت کنترل گریزی تمایل دارد.

این شکل از ارتباط که مشخصه جدیدترین نوع ارتباط انسانی در حیات جهانی است به دلیل ویژگی های خاص آن به خصوص در دوسویه بودن، مرکز گریزی و کنترل گریزی، و نیز سرعت بسیار بالای آن و حذف فواصل مکانی، تحول عمیقی در ابعاد و سطوح متفاوت زندگی و در نتیجه ماهیت و شکل آن به دنبال خواهد داشت.

نظریه های نوین با اشاره به تحولات اخیر در فناوری های ارتباطی و اطلاعاتی (اطلاعات محور شدن اقتصاد و نقش ارتباطات و اطلاعات در سیاست و فرهنگ و شکل گیری جوامع اطلاعات یا اطلاعات بینان) از انتقال و گذار از «جامعه اطلاعاتی به جامعه صنعتی» حکایت می کنند. پیدایی و پیشرفت فناوری های نوین، همچون ماهواره و اینترنت و ادغام رسانه های کوچک در یکدیگر و کامپیوتری شدن آنها، در ایجاد این شرایط گذار که در گستره جهانی عمل می نماید نقش برجسته ای داشته اند و این نشانه آغاز یک هستی جدید است.

تعاریف «جامعه اطلاعاتی»

۱. تعریف تکنولوژیک

مقبول ترین تعریف «جامعه اطلاعاتی» بر نوآوری تکنولوژیک بنا شده است. همگرایی و پیوند رایانه و مخابرات در تمام ارکان زندگی همچون نظام مالیات، تأمین اجتماعی، کارت های اعتباری، امنیت داخلی و خارجی وارد شده و انواع گوناگونی از اطلاعات را که به حالت رقمی در آمده است، پیشرفت های خیره کننده در پردازش در این میان ایجاد کرده اند، نگهداری و انتقال اطلاعات در واقع به کاربرد فناوری های اطلاعاتی در تمام زوایای حیات اجتماعی انجامیده است. همچنین ارزانی تکنولوژی های پردازش و نگهداری اطلاعات موجب شده است گستره آن ها در ابعاد جهانی وسعت یابد.

به هر حال این رویکرد معتقد است که جامعه اطلاعاتی از عوارض توسعه شتابان فناوری اطلاعات است. امروزه، پدیده های کم و بیش آشنایی همچون تجارت الکترونیکی، دولت الکترونیکی، آموزش مجازی، بانکداری الکترونیکی و حتی جنگ الکترونیکی و نیز جرائم سایبر، که از علائم جامعه اطلاعاتی محسوب می شوند، همگی نشان می دهند که فناوری با یک تغییر بنیادین منجر به شکل گیری نوع جدیدی از جوامع تحت عنوان جامعه اطلاعاتی شده است.

۱. تعریف اقتصادی

جامعه اطلاعاتی، از بعد اقتصادی، با اقتصاد مبتنی بر اطلاعات تعریف می شود. اقتصاد مبتنی بر اطلاعات اساساً نوعی اقتصاد خدماتی است که با اقتصاد صنعتی و کشاورزی که در زمره اقتصادهای تولیدی هستند تفاوت های کلی دارد. پدیده صنعت زدایی در کشورهای پیشرفته صنعتی، بازتابی از ظهور اقتصادهای اطلاعاتی در این کشورهاست. همان گونه که شاهدیم، در

نظام های اقتصادی پیشرفته، کسب و کارهای خدماتی مبتنی بر اطلاعات و دانش، روز به روز در موقعیت بهتری قرار می گیرد. به گونه ای که می توان گفت « امروزه برای بازارهای جهانی ادامه فعالیت بدون مدد گرفتن از قدرت رایانه ها (کامپیوترها) و سیستم مخابرات امکان پذیر نیست . صنایع کارخانه ای مبتنی بر شبکه های جهانی گروه های مختلف مدیران، مهندسان و کارکنان خط تولید، همانند خدمات مالی شرکت های بزرگ که در مبادلات خارجی فعالیت دارند، نمی توانند خارج از شبکه های نوین اطلاعات و ارتباطات به فعالیت بپردازند . ثروتمندترین کشورهای امروز جهان آن هایی هستند که بیش از دیگران از ساختار نوین اطلاعاتی جهان بهره مند می باشند.

۳. تعریف فرهنگی «جامعه اطلاعاتی»

پیداست که در جهان کنونی، از نظر حجم اطلاعات در گردش، افزایش شگفت انگیزی رخ داده است به حدی که اندیشمندی نظیر ژان بودریار فرهنگ معاصر را معطوف به انفجار نشانه ها می داند.

فرانک وبستر در این خصوص می نویسد « در دهه های اخیر انفجاری از تنوع رخ داده و باعث شده است بسیاری از مردم به صورت قابل توجه به آن ها دسترسی پیدا کنند . بر اثر این رویداد، چشم انداز حیرت آوری از نشانه سازی به وجود آمده است.»

فرهنگ کنونی، به طور آشکار، نسبت به تمامی دوره های پیشین سرشارتر از اطلاعات است . ما در محیطی لبریز از رسانه ها زندگی می کنیم، به این معنا که زندگی امروزی اصولاً پیرامون نمادسازی امور، مبادله و دریافت و ... [پیام هایی درباره خود و اطرافیانمان] دور می زند . این

امر به خاطر تأیید پدیده انفجار نشانه سازی است که براساس آن، برداشت بسیاری از نویسندگان این است، که ما در حال ورود به «جامعه اطلاعاتی» هستیم.

توسعه در عصر ارتباطات و جامعه اطلاعاتی

در عصر ارتباطات و جامعه اطلاعاتی، تحول و دگرگونی جوامع بشری سرعتی چشمگیر یافته است. حرکت شتابان جهان به سوی اطلاعاتی شدن، واقعیتی انکارناپذیر است. در دوران جامعه اطلاعاتی، پیشرفت علوم و تکنولوژی و به ویژه فناوریهای اطلاعاتی مرزی نمی شناسد و شاید نتوان از علم یا فنی سخن گفت که فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطی آن را متحول ن ساخته باشند. ضریب شتاب تحولات در جامعه اطلاعاتی بسیار بالاست و دامنه این تأثیرگذاری در عرصه های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کاملاً محسوس است.

اکنون در دهه اول قرن بیست و یکم به نظر می رسد که تقریباً دیدگاهی مشترک پیرامون توسعه و دگرگونیهای عمومی که جهان را در بر گرفته وجود دارد. بی شک این تحولات در کشورهای توسعه یافته صنعتی، شکل گرفته و کم کم به صورت عوارضی جانبی به کشورهای حوزه جنوب سرایت کرده اند. هزاره سوم به زعم صاحب نظران، عصر فناوریهای اطلاعاتی و جامعه اطلاعاتی است. حرکت جوامع صنعتی به سوی جامعه اطلاعاتی سال هاست آغاز شده و از اوایل دهه ۹۰ به بعد شتابی فزاینده یافته است. بسیاری در سراسر جهان براین عقیده اند که تسریع و تعدیل در فرایند تبادل دانش و اطلاعات از طریق فناوریهای ارتباطی و اطلاعاتی نقشی بسیار کلیدی در دستیابی به توسعه، توسعه منابع انسانی و توسعه پایدار ایفا خواهد کرد و جامعه مبتنی بر دانش و اطلاعات به عنوان الگوی توسعه پایدار شناخته خواهد شد.

فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطی عبارتند از فناوری‌هایی که بشر را در ضبط، ذخیره سازی، پردازش، بازیابی، انتقال و دریافت اطلاعات یاری می‌دهند. این اصطلاح شامل فناوریهای نوینی مانند رایانه، شبکه‌های ارتباطی خطوط تلفنی و شبکه‌های فیبرنوری، ماهواره‌ها و دیگر وسایل ارتباطی است. در اعلامیه نهایی "کنفرانس جهانی حقوق بشر" (وین، ۱۹۹۳)، که به "اعلامیه وین" مشهور است، آمده که افراد انسانی، قلمرو محوری و زمینه اصلی توسعه هستند و در این باره نسل‌های آینده باید در کانون توجه جهانیان قرار گیرند. اعلامیه یاد شده، تأکید کرده است در حالی که توسعه به عنوان دستاویزی، برخورداری افراد از تمام حقوق انسانی را آسان می‌سازد، عدم توسعه نباید برای توجیه محدودسازی حقوق بشر مطرح شود. اعلامیه مربوط به حق توسعه "همچنین براین واقعیت تکیه می‌کند که تحقق رو به پیشرفت حق توسعه، مستلزم آن است که در این باره سیاست‌گذاری توسعه‌ای مؤثر در سطح ملی صورت گیرد و نیز محیط اقتصادی متناسب با آن در سطح بین‌المللی فراهم شود. باید یادآوری کرد که تأکید بر "حق توسعه" که در سندهای مصوب سومین گردهمایی کمیته تدارک نخستین مرحله برگزاری اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی (سپتامبر ۲۰۰۳) طرف توجه واقع شده بود، در متن نهایی "اعلامیه اصول" و "برنامه عمل" مصوب این اجلاس جهانی تا ۱۲ دسامبر (۲۰۰۳) انعکاس نیافت و در آنها، به طور شگفت‌انگیزی تنها بر اهمیت پیوستگی سیاستهای توسعه و توسعه جامعه اطلاعاتی تأکید شد.

حدود هشت سال بعد یعنی در سپتامبر سال ۲۰۰۳ میلادی، سران دولتهای جهان "اعلامیه هزاره" را در سازمان ملل متحد تصویب کردند. این تعهد جهانی یکی از مهم‌ترین "Millennium Declaration" اسناد سازمان ملل در سال‌های اخیر است که نشان می‌دهد این سازمان به دنبال یافتن راهکارهایی برای برخی از چالش‌های کنونی جامعه جهانی است.

این اعلامیه بر هشت آرمان توسعه هزاره تأکید داشته که تا سال ۲۰۱۵ میلادی باید به آنها دست یافت.

آرمان های هشت گانه اعلامیه هزاره عبارتند از:

۱. ریشه کن کردن فقر شدید و گرسنگی

۲. دستیابی به آموزش ابتدایی همگانی

۳. ترویج برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان

۴. کاهش مرگ و میر کودکان

۵. بهبود بهداشت مادران

۶. مبارزه با ویروسو بیماری ایدز، مالاریا و سایر بیماریها

۷. تضمین پایداری محیط زیست

۸. ایجاد مشارکت جهانی برای توسعه

از سوی دیگر طرح توسعه سازمان ملل تلاش می کند با معرفی و در اختیار گذاشتن تجارب مختلف در زمینه توسعه فناوری های ارتباطی و اطلاعاتی در نقاط مختلف جهان به تهیه استراتژی کشورها برای توسعه این فناوری ها کمک کند و با تحقیقات حمایت گرانه می کوشد، بهترین راه های توسعه این فناوریه را شناسایی و معرفی کند.

جهانی شدن اقتصاد که به اعتقاد اکثر اندیشمندان مسائل جهانی، وجه غالب جهانی شدن را تشکیل می دهد، با جهانی شدن نظام سرمایه داری عجین شده است. امروزه بیش از هر زمان دیگری، آزادسازی اقتصادی، تجارت آزاد و اصلاح ساختار اقتصادی به عنوان یک ضرورت برای پیمودن مسیر توسعه از سوی کشورها مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. طوری که ظاهراً از

نظر بسیاری از کشورهای در حال توسعه، راه رسیدن به توسعه از طریق آزادسازی اقتصادی میسر است.

کشورهای در حال توسعه نه تنها در تأثیرگذاری بر روند پیشرفتهای جهانی موفق نبوده بلکه با اتخاذ الگوهای نامناسب، بیشتر دچار عقب افتادگی می شوند؛ تا جایی که با تضعیف اقتصاد ملی، وابستگی آنها به الگوهای خارجی بیشتر می شود. این امر به مفهوم قبول حاکمیت الگوی لیبرال بر اقتصاد جهانی، همگرایی اقتصاد ملی با نظام اقتصادی جهانی و عضویت فزاینده کشورها در سازمانهای اقتصادی جهانی است که هر کدام نمودی از جهانی شدن اقتصاد به شمار می آید. جهانی سازی اقتصاد واقعیتی است که به سرعت در حال گسترش است. بازیگران اصلی اقتصادی جهان امروز شرکتهای چند ملیتی هستند که مولد سرمایه و سودی عظیم می باشند. این شرکت های چندملیتی با درآمدی بیش از درآمد تولید داخلی کشورها به طور بین المللی در تملک و کنترل شرکتهای هستند

"فعالتهای وسیع تجارتهای عمدتاً بدون دولت، تصمیم گیری های محلی و بومی را تضعیف کرده است، پدیده ای که برخی مایلند آن را "جهانی سازی" بنامند. بازیگران اصلی این فرایند آن گونه که یکی از نویسندگان خاطر نشان می کند: شرکتهای فراملیتی هستند. و در این خصوص نیرو محرکه انقلاب اطلاعات و فناوریهای ارتباطی هستند

در فرایند جهانی سازی ارتباطات و فناوریهای (TNCs) در این خصوص سود سرشار شرکتهای چندملیتی اطلاعاتی، نیاز کشورهای در حال توسعه برای به دست آوردن این فناوریها و همسوسدن با روند جهانی شدن قابل مطالعه است.

باری آکسفورد در مورد فرایند جهانی شدن اقتصاد می گوید: نکته اصلی این است که جهان در معرض فرایند وابستگی و پیوستگی متقابل فزاینده ای است؛ به گونه ای که سخن گفتن از

اقتصادهای ملی جداگانه براساس اصولی چون حاکمیت دولت - ملت بیش از پیش نامناسب باشد.

به عبارتی دیگر، مسیر رسیدن به توسعه و رشد برای کشورهای در حال توسعه، با اتخاذ الگوهای درون زا به اقتصادی نظر سخت بعید می آید. با عنایت به شرایط کنونی جامعه اطلاعاتی، همگرایی ملی با نظام اقتصادی جهانی و روند جهانی شدن و جهانی سازی اتخاذ الگوهای برون زا ضروری به نظر می آید. هرچند منافع شرکتهای فراملیتی در این مورد اولویت ویژه دارد. برخلاف الگوی توسعه برون زا الگویی است که منشأ و جهت (Inward-looking) الگوی توسعه درون زا گیری داخلی دارد.

در این الگو منابع داخلی و شرایط تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه خود مورد توجه قرار می گیرد. این الگو از تقلید و الگو برداری محض و وابستگی به خارج دوری می کند. در حالی که توسعه برون زا، نوعی از الگوی توسعه است که بعد از جنگ دوم جهانی، بسیاری از کشورهای توسعه نیافته برای پایان دادن به توسعه نیافتگی خود، در ابعادی نظری و عملی آن را پذیرفتند. این الگوی توسعه، منشأ و جهت گیری خارجی دارد و الگویی است تقلیدی که بر کشورهای توسعه نیافته به نوعی تحمیل شده است. این الگو به دلیل تقلیدی بودن و سوگیری خارجی داشتن به الگوی توسعه غربی نیز معروف است. اما در عین حال در شرایط کنونی اقتصاد جهانی و ارتباط و تعامل آن با جامعه اطلاعاتی و فناوریهای نوین ارتباطی، ظاهراً اتخاذ الگوهای برون زا اجتناب ناپذیر است و با توجه به ویژگیها و مقتضیات جهان کنونی، پیروی از الگوهای درون زا نیز نمی تواند برای جوامع، متضمن رسیدن به توسعه باشد.

از آنجا که فراگیری، سرعت انتقال و ارتباط، ضریب شتاب بالا، جامعیت، تمرکززدایی، تعامل، انعطاف پذیری، فردگرایی، پیچیدگی، شبکه ای کردن، رقابت و نوآوری، متراکم شدن زمان و

مکان، تقویت نظارت جهانی در جامعه شبکه ای و کاهش و کم اثر کردن نظارت های محلی از جمله ویژگیهای بارز و تعیین کننده فناوریهای نوین ارتباطی و اطلاعاتی هستند، بر برون زا بودن فرایند توسعه تأکید داشته و کنش متقابل هر جامعه ای را با جامعه جهانی و بین المللی مورد تأکید قرار میدهد.

نظریه های جامعه اطلاعاتی

نظریه پردازان جامعه اطلاعاتی را می توان به شیوه های مختلف دسته بندی کرد نخستین دسته آنان که فناوری جدید را اصل گرفته اند و پیشرفتهای فناورانه را عامل تسریع کننده تغییرات اجتماعی پذیرفته اند و در سوی دیگر کسانی هستند که بیشتر بر وجوه و عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی به منزله عوامل پیشبرنده تاریخ تمرکز کرده اند. بسیاری از این گروه دوم برای مشخص کردن ویژگیهای جهان امروز و دگرگونیهای آن بیش از آنکه به جامعه اطلاعاتی اشاره کنند از اصطلاحاتی همچون مدرنیته متاخر، پسا صنعتی گرایی، پسامدرنیست یا جهانی شدن بهره برده اند. برخی بر معیارهای کمی و برخی نیز بر داده های کیفی تمرکز داشته اند.

فرانک وبستر گفته است که گروه نخست شاید بتوانند حجم فزاینده اطلاعات و بزرگتر شدن بخش اطلاعات و میزان و نحوه انتشار و گسترش فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطی را تشخیص دهند اما توجه کمتری به معنا یا اهمیت این دگرگونیها مبذول می دارند).

دسته بندی دیگر میان آرمانگرایان یا خوشبینها و انتقادنگرها یا بدبین ها است. منشاء اختلاف بین این دو گروه نیز همین خوشبینی یا بدبینی آنهاست. برای گروهی جامعه اطلاعاتی عصر آزادی و رضامندی بیشتر از بهبود و افزایش توان ما در دسترسی به اطلاعات بیشتر و مشخصه

های برخورداری افزون تر ما از آزادی هاست. حال آنکه گروه دوم دیگر نگران تداوم نابرابریهای دیرپا یا تشدید این وضع با نظامهای جدید استثمار، نظارت و سلطه اند. دو تن از شناخته شده ترین نظریه پردازان خوشبین جامعه اطلاعاتی دانیل بل و مانوئل کاستلز هستند.

جامعه پسا صنعتی دانیل بل^۲

"دانیل بل" جامعه شناس امریکایی، از جمله کسانی است که با ارائه نظریه "فراصنعت گرایی"، نوع جدیدی از جوامع جدید یعنی "جامعه اطلاعاتی" را پیش بینی کرده است. او که در اواخر دهه ۱۹۵۰ اصطلاح "پسا صنعت گرایی" را ابداع کرد، طی دو دهه بعدی، واژه های "اطلاعات" و "آگاهی" را به عنوان پیشوند به اصطلاح "پسا صنعتی" افزود تا با مطرح کردن "جامعه پسا صنعتی"، همواره بر نقش اصلی اطلاعات و آگاهی تأکید کرده باشد. طبق این دیدگاه، فرا صنعت گرایی، ساختارهای اجتماعی اصلی در ایالات متحده، اروپای غربی، ژاپن و روسیه طی قرن بیست و یکم را تشکیل می دهد. بل جامعه فرا صنعتی را یک جامعه اطلاعاتی قلمداد می کند. در جامعه ماقبل صنعتی، زندگی "بازی با طبیعت" است؛ یعنی افراد با نیروی عضلانی غیر ماهر کار می کنند. در عصر صنعتی، آنجا که ماشین حاکم است، به شکلی تکنیکی و معقول زندگی "بازی با مصنوعات" است. بر عکس این دوره، زندگی در یک جامعه فراصنعتی که بر خدمات نهاده شده، "بازی میان اشخاص" است. در اینجا آنچه به حساب می آید، نیروی عضلانی غیرماهر یا انرژی نیست، بلکه اطلاعات است. بطور مثال، تبلیغ گران وظیفه ایجاد و ارسال تصویرها و نهادهای بر عهده دارند، آموزگاران به مبادله آگاهی می پردازند و بنابراین کارهای

۲.

خدماتی، کار اطلاعاتی به شمار می‌رود و ضرورتاً سلطه کار خدماتی حجم بیشتری از اطلاعات را بوجود می‌آورد.

یکی از بهترین توصیف‌ها از جامعه اطلاعاتی توسط دانیل بل مطرح شده است. بل در ابتدا از واژه جامعه پسا صنعتی استفاده می‌کرد اما در آثار بعدی خود به جامعه اطلاعاتی اشاره کرد. در واقع برای وی تمایز بین این دو واژه چندان مهم به نظر نمی‌رسید. دانیل بل بر آن بود که اقتصاد غربی صنعت زادی شده است. زیرا تعداد نیروی کار که در بخش صنعتی اشتغال داشت رو به کاهش گذاشته و در عوض بخشهای خدمات افزایش یافته اند. البته بحث بل صرفاً در باره گذار به اقتصاد مبتنی بر خدمات نیست. دانیل بل خصیصه اصلی جامعه پسا صنعتی را محوریت دانش و بینش علمی می‌داند و دانش و بینش علمی را عامل تغییر اجتماعی. دانیل بل می‌پذیرد که ظاهراً همه جوامع ظاهراً تا کنون از دانش و بینش علمی استفاده کرده اند. اما بر آن است که هیچگاه پیش از این علم پیش برنده تاریخ و عامل تغییر اجتماعی نبوده است.

جبر باوری فناورانه

اساس کار دانیل بل بر جبر باوری فناورانه است. او فناوری را اساس افزایش توان تولید می‌داند و توان تولید را عامل دگرگون کننده اقتصاد در مباحث او فناوری مرکزیت دارد اما مقولات معمول در دانش اجتماعی مانند طبقه، سرمایه، و قدرت در کارهای او حضور ندارند.

جبر باوری فناورانه پیش پا افتاده ترین راهی است که از طریق آن می‌توان رابطه میان فناوری و جامعه را درک کرد. منظور از جبر باوری تکنولوژیک این است که آنچه به جامعه شکل می‌بخشد تکنولوژی است. یعنی تکنولوژی عامل تغییرات اجتماعی و محرک تاریخ است. نظریه پردازان جبر باوری تکنولوژی را می‌توان به دو گروه افراطی و میانه رو تقسیم بندی کرد که

گروه میانه رو تکنولوژی را یکی از عوامل موثر بر تغییرات اجتماعی، اما عامل بسیار مهم تلقی می کنند. حتی نظریه پردازان میانه رو تر تکنولوژی را عامل تسهیل کننده تغییرات، امکانات و فرصت ها بر می شمردند.

رویکرد جبر تکنولوژیک را می توان زیر مجموعه پارادایم نوسازی دانست. آنچنانکه در این پارادایم بدون توجه به شرایط فرهنگی کشورهای مختلف با اعتقاد به خطی بودن فرایند توسعه، مدل غربی و تجربه غرب را برای توسعه همه جوامع یکسان فرض می کنند، دیدگاه جبر تکنولوژیک نیز همگام با چنین پیش فرضهایی، حضور تکنولوژی به ویژه فناوریهای رسانه ای را عامل توسعه و تحول جوامع بشری می پندارد. ظهور و حضور پررنگ رسانه های نوین و اینترنت در جوامع و کشورهای مختلف و اثرات آن در لایه ها و سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تا حدودی تائید کننده این موضوع می باشد. اما نباید این شیفتگی اولیه که تجربه آن در دوره های رسانه ای گذشته مانند دوره ظهور رادیو و تلویزیون نیز به وقوع پیوسته بود، سبب شود تا تهدیدات و مضرات و یا خطرات این رسانه های نوین مورد غفلت قرار گیرد.

لائور (۱۹۷۷) میان چهار نکته یا ایده این دیدگاه تمایز قایل شده است:

در نخستین ایده، تکنولوژی به مثابه عامل غلبه یا تفوق در توسعه است که آگبرن^۳ (۱۹۶۴) آن را یکی از بهترین انتخابها نامید. اگر چه آگبرن از این واقعیت آگاه بود که توسعه ممکن است نتیجه عوامل سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی باشد، با این حال تکنولوژی را به مثابه نیروی محرک (موتور) توسعه تلقی می کند.

ایده دوم: این رویکرد، تکنولوژی را به مثابه یک نیروی انعطاف ناپذیر در توسعه مورد ملاحظه قرار می دهد. این ایده توسط هربرت مارشال مک لوهان (۱۹۶۴ و ۱۹۶۲) تئوری پرداز که

³. Gbrn

تحت تاثیر تفکرات و اندیشه های مورخ اقتصاد دان کانادایی یعنی اینیس کارکرده بود مقبولیت عام یافت. آنها تکنولوژی را به مثابه یک نیروی انعطاف ناپذیر نظیر نیرویی درهم شکننده تصور کرده اند. هر تکنولوژی تدریجاً یک محیط کاملاً جدید « مک لوهان کانادایی معتقد بود می باشد. « رسانه پیام است » تعبیر دیگر این سخن، عبارت معروف «. انسانی ایجاد می کند ایده سوم: این است که توسعه و تقاضای تکنولوژی راه حل همه مسایل گوناگون بشر است . در همان حال.

ایده چهارم: یک پندار متناقض با ایده قبلی پدید می آورد. بدین معنا که تکنولوژی منبع همه خطاها در جامعه است. اکنون تاثیر تکنولوژی در تحول نوع جدید حیات بشر بر همگان مشخص است.

نظریه هربرت شیلر^۴

"هربرت شیلر" از جمله اندیشمندانی است که ضمن پذیرفتن اهمیت فزاینده اطلاعات (انفجار اطلاعات) به عنوان جنبه پر اهمیت زندگی معاصر، به عنوان یکی از منتقدان جامعه اطلاعاتی، معتقد است اطلاعات و ارتباطات، عناصر بنیادی نظام سرمایه داری را تشکیل می دهد. دیدگاه او از سه مشخصه کلیدی برخوردار است:

۱. تأکید بر پشتوانه های ساختاری اطلاعات: یعنی به جای توجه به مطالب و محتوای رسانه ها، جنبه های ساختاری رسانه مورد توجه قرار می گیرد، مانند جنبه های اقتصادی شامل مالکیت و منابع درآمد از آگهی های بازرگانی و مخاطبان است که تولیدات را

4. Herbert Schiller

مصرف می کنند. به زعم وی، این عناصر ساختاری، مانعی جدی بر سر راه تولید آزادانه مطالب و برنامه‌های رسانه‌ای اند.

۲. **رهیافت‌های "اقتصاد سیاسی"**: این رهیافت‌ها به تحلیل‌های نظام‌مند ارتباطات و اطلاعات منجر می شود. یعنی باید نحوه عملیات نظام سرمایه‌داری برای تعیین اهمیت قلمرو اطلاعات، مورد تحلیل قرار گیرد؛ مانند اینکه به یک ایستگاه تلویزیون کابلی به عنوان یک سیستم اجتماعی - اقتصادی توجه می شود.

۳. **تأکید بر تاریخ و دوره‌ای بودن روندها و پیشرفت‌ها**: نقطه آغازین برای شیلر آن است که در سرمایه‌داری کنونی، اطلاعات و ارتباطات اهمیتی فراوان دارند.

به عقیده شیلر، اطلاعات و تکنولوژی‌های ارتباطی به دلایل زیر ضامن پیشرفت و تقویت امپراتوری‌های چند ملیتی است:

شرکت‌هایی که در سراسر جهان تجارت می کنند، برای فعالیت‌های روزمره خود، به زیر ساخت پیچیده ارتباطات کامپیوتری نیاز دارند، زیرا یک شرکت (مثلاً در نیویورک) نمی تواند فعالیت‌های خود را در ۵۰ یا ۶۰ کشور دیگر، بدون شبکه پیچیده و قابل اعتماد اطلاعاتی، مدیریت ساماندهی و کنترل کند. دیدگاه شیلر این است که محیط اطلاعاتی معاصر، بیان کننده منافع و اولویت‌های سرمایه‌داری شرکتی و عنصر ضروری پایداری اقتصاد سرمایه‌داری بین‌المللی است؛ یعنی اصول بازار و جستجوی حداکثر سود، وصف کننده تحولات در قلمرو اطلاعات (همانند سایر قلمروهای جامعه سرمایه‌داری) است. بنابراین، هرکجا که چشم‌اندازی از فروش برای سود وجود داشته باشد، اطلاعات فرآوری شده در دسترس عموم قرار گرفته و هر

چه سود بیشتر باشد، کیفیت و کمیت این اطلاعات افزایش می‌یابد. طبق این دیدگاه، توسعه اطلاعات به هیچ وجه نشانه رشد تکاملی ناشی از نیکوکاری نیست، بلکه نشانگر تعهد سرمایه به اخلاق تجاری است. شیلر در این زمینه می‌گوید: "آنچه که جامعه اطلاعاتی نامیده می‌شود، در حقیقت فرآوری، پردازش و انتقال تعداد بسیاری از داده‌ها درباره انواع موضوعات فردی، اجتماعی، تجاری، اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی است. اغلب داده‌ها به این منظور فرآوری می‌شوند که نیازهای بسیار تخصصی شرکت‌های عظیم، بوروکراسی ملی و تأسیسات دولت صنعتی پیشرفته را تأمین کنند".

شیلر معتقد است فرایندهای اطلاعاتی، به نابرابری‌های اطلاعاتی شدید در سطح بین‌المللی و در یک نظام طبقاتی به تعمیق "شکاف اطلاعاتی" (information gap) انجامیده است. به نظر وی، اطلاعات و تکنولوژی ارتباطی به صورت غیر قابل تصویری برای شرکت‌ها توسعه یافته‌اند. تأسیسات عظیم کامپیوتری، خدمات پیشرفته ارتباطات دور، پردازش الکترونیک، جملگی در اختیار شرکت‌هایی است که از توانایی و دستیابی و بهره‌برداری از آن برخوردارند.

دیدگاه انتقادی آلن تورن^۵؛ جامعه اطلاعاتی، جامعه ای با شکل‌های جدید سلطه

آلن تورن جامعه شناس برجسته فرانسوی از نخستین صاحب‌نظرانی است که در باره جامعه جدید منطبق با خصوصیات جامعه اطلاعاتی کنونی به مطالعه و تحقیق پرداخته است. وی که از اصطلاح «جامعه برنامه ای شده» برای جامعه جدید استفاده نموده است در این باره یادآور می‌شود، انتخاب این اصطلاح به سبب معرفی ماهیت شیوه تولید و سازماندهی اقتصادی جامعه های جدید و نیز برای معرفی طبیعت کار و کنش اقتصادی آنها از عناوین دیگری نظیر جوامع

⁵ .Alain Touraine

پسا صنعتی یا جوامع تکنوکراتیک مناسب تر به نظر می رسد. در این نوع جوامع که اشکال جدید سلطه اجتماعی از چارچوب معارضه سرمایه و کار فراتر می روند و مبارزات طبقه کارگر علیه استثمار اقتصادی، حالت متمرکز جهانی آنها در جامعه صنعتی را از دست می دهند شناخت ماهیت منازعات اجتماعی از اهمیت فراوانی برخوردار است.

به بیان دیگر در جامعه ای که چیرگی قدرت نسبت به گذشته فراگیر تر و به طور مشهود کم اقتدار تر اعمال می شود و کوشش به عمل می آید تا از طریق مشارکت وابسته افراد تبعیت کننده از دستگاههای تصمیم گیری اقتصادی و سیاسی، منازعات اجتماعی محدودتر گردند در یک جامعه از خودبیگانه که فریبکاری می کند به دستکاری فکری می پردازد و توجه افراد را به خود جلب می نماید، چگونه می توان علیه دگرگونی برنامه ریزی شده ابراز نظر کرد و اعتراضهای خلاق تر را بیان نمود.

بنابر این دیدگاه جامعه شناس فرانسوی در مورد تجزیه و تحلیل جهش های اجتماعی و تعامل بازیگران آنها با توجیه دانیل بل در مورد دگرگونیهای تکنولوژیک و علمی به عنوان منشاء و مبنای جامعه پسا صنعتی به کلی تفاوت دارد و در مقابل آن قرار می گیرد

دیدگاه انتقادی آرمان ماتلار^۶

شکاف اطلاعاتی؛ پیشرفت کشورهای ثروتمند و عقب ماندگی کشورهای فقیر

پرفسور آرمان ماتلار متفکر فرانسوی بلژیکی تبار علوم ارتباطات از پیشگامان مکتب انتقادی اقتصاد سیاسی ارتباطات در کتابهای خود با نام « تاریخ آرمان : شهر جهانی از مدینه پیامبری تا جهانی » و « تاریخ جامعه اطلاعاتی » به تحلیل و بررسی جامعه اطلاعاتی و چگونگی اسطوره سازی غربی راجع به امکانات و وسایل و تکنولوژیهای ارتباطی در مراحل مختلف تاریخی

^۶ . Arman Matlar

از زمان یونان باستان و امپراطوری رم و قرون وسطا تا دوره رنسانس و انقلاب صنعتی پرداخته و گفتمان جامعه اطلاعاتی کنونی را در ادامه همان روند معرفی کرده است.

وی در مقاله خود در نخستین سمینار میان منطقه ای کشورهای آسیای مرکزی-غربی و جامعه اطلاعاتی که در شهریور ۱۳۸۰ در تهران برگزار شد، در برابر دیدگاههای خوشبینانه بسیاری از متفکران غربی به ویژه دانیل بل در مورد جامعه اطلاعاتی دیدگاهی انتقادی اتخاذ کرد و کوشش گفتمانی برای جهانی سازی این مفهوم را نوعی سرپوش گذاری بر واقعیات سرمایه داری و گسترش ایدئولوژی جدید در عصر بدون ایدئولوژی (عصر پایان ایدئولوژی) معرفی کرد. وی به شتاب گرفتن مسابقه کشورهای بزرگ صنعتی برای سلطه بر شبکه های اطلاعاتی جهانی در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ اشاره نمود که عمده‌تاً تحت تاثیر روند سیاستهای مقررات زدایی و خصوصی سازی ارتباطات دور بوده است. وی توجه شدید به ایجاد بزرگراههای اطلاعاتی را مظهر این مسابقه معرفی کرد.

اکنون این پرسش مطرح است که جامعه اطلاعاتی برای نظم بخشی جدید به جهان چه طرح و اهدافی را دنبال می کند. به همین جهت باید دید که آیا در این زمینه به شکاف آشکار کنونی بین وعده های سخاوت آمیز هواداران این واژه و واقعیتهای عینی مربوط به ایجاد یک نظم نوین مبتنی بر تکنولوژی اطلاعاتی توجه لازم معطوف شده است؟

این متفکر فرانسوی چگونگی سیر فکری مفهوم جامعه اطلاعاتی در وضعیت حاکم جامعه شناسی ایالات متحده و تفکیک ناپذیری آن از شرایط جنگ سرد را مورد اشاره قرار می دهد. به عقیده او مطالعات جامعه شناختی این حوزه در بررسی جامعه آینده با طراحی گفتمان « پایان ها » ایدئولوژی، پایان سیاست، پایان طبقات و منازعه طبقاتی و... هم‌اهنگی داشت. رویکرد پایان ها به زودی با رویکرد فکری جامعه پسا صنعتی که در مقاله ای در سال ۱۹۵۹

توسط دانیل بل مطرح شد وی در سال ۱۹۶۱ کتاب « پایان ایدئولوژی » را منتشر کرد و ۱۲ سال بعد کتاب « فرارسیدن جامعه پسا صنعتی » همراه گردید.

به عقیده ماتلار دیدگاه خطی دانیل بل امریکایی در جهت رشد اقتصادی و پیشرفت بی نهایت جوامع انسانی علاوه بر آنکه با نظریه ریاضی ارتباطات هماهنگی دارد و به نظریه رفتارشناسی ارزش می دهد، با الگوی تحول اقتصادی و اجتماعی مورد نظر والت روستو نیز « انگیزش - پاسخ » انطباق دارد. زیرا به نظر روستو پیشرفت کشورهای موسوم به عقب افتاده از طریق نشر ارزشهای کشورهای به اصطلاح پیشرفته حاصل می شود و این مسیری است که توسط جامعه شناسی کارکردگرایی نوسازی و با نام غربی سازی مطرح شده است. ماتلار همچنین به شکاف عمیق موجود بین کشورهای پیشرفته و عقب مانده در زمینه که « منشور جامعه اطلاعاتی جهانی » اطلاعات الکترونی اشاره می کند. این شکاف نخستین بار در کنفرانس سران هشت کشور بزرگ صنعتی در تابستان ۲۰۰۰ در اوکیناوا ژاپن تصویب شد، مطرح شد و به طور رسمی از سوی این کشورها مورد تأیید قرار گرفت. همچنین مقرر گردید برای مقابله با شکاف دیجیتال کنونی بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه و یافتن راه حلهای جلوگیری از عمیق تر شدن این شکاف بین ثروتمندان اطلاعاتی و فقرای اطلاعاتی در تمام مرکب از کارشناسان جهانی ایجاد گردد. ماتلار « گروه مطالعات دیجیتال » کشورهای جهان همچنین با اشاره به مسایل و مشکلات دسترسی به اینترنت در کشورهای عقب مانده، تأکید می کند که نرخ اتصال به اینترنت مستقیماً تحت تاثیر میزان تراکم کاربران در هر کشور است. به همین جهت بهای اتصال به اینترنت در کشورهای پیشرفته بسیار بیشتر از کشورهای عقب مانده می باشد. علاوه بر این با ورود شبکه های پر ظرفیت اطلاعاتی، خطر افزون شدن کمبودهای کیفی (کیفیت انتقال و خدمات) بر کمبودهای کمی قبلی نیز وجود دارد.

بنابر این به قول فیلیپ کئو مدیر اسبق بخش جامعه اطلاعاتی یونسکو، این فقیرترها هستند که هزینه های ثروتمندان را پرداخت می کنند. به طوری که هر زمان یک آمریکایی پیامی را از طریق پست الکترونی برای یک دوست افریقایی خود می فرستد، افریقایی آن هزینه را می پردازد

پیامهای بین دو کشور افریقایی نیز از طریق ایالات متحده، کارگزار ارتباطی صاحب سلطه و مرکز واحد شبکه جهانی مبادله می شوند.

آرمان ماتلار همچنین یادآور می شود کوشش های بانک جهانی در زمینه توسعه رایانه ها در کشورهای عقب مانده (که از سال ۱۹۹۵ در قالب برنامه کمک به دسترسی همگانی به اطلاعات و برخورداری عمومی از امتیازات جامعه اطلاعاتی جهانی صورت می گیرند)، به وابستگی بیش از پیش کشورهای مذکور به محتواها و برنامه های ارتباطی و الگوهای فرهنگی خاص کشورهای پیشرفته صنعتی منجر می شود.

باید به گونه ای عمل شود که با حفظ هویت فرهنگی و استقلال ملی کشورها، دسترسی همگانی به اطلاعات و برخورداری دمکراتیک تمام افراد از تکنولوژیهای تعاملی نوین اطلاعات و ارتباطات تامین گردد. اگر به تعارض ها و تضادهای کنونی در مورد دسترسی به اطلاعات توجه لازم معطوف نگردد و به کاربرد واقعی ابزارها و امکانات ارتباطی بی اعتنایی شود انقلاب اطلاعات، فاصله و شکاف کنونی بین کشورهای ثروتمند و فقیر و نیز بین ثروتمندان و فقرای هر کشور را افزایش خواهد داد و در این صورت به طوری که نمونه های تاریخی نشان می دهند عکس العملهای خشونت آمیز علیه این انقلاب شدت خواهند گرفت.

جامعه شبکه ای مانوئل کاستلز^۷

مانوئل کاستلز استاد اسپانیایی الاصل رشته برنامه ریزی در دانشگاه برکلی کالیفرنیا متأثر از مارکسیست های اروپایی به خصوص لویی آلتوسر با رویکردی نو مسایل ارتباطات و توسعه را در اثر سه جلدی خود مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

وی جلد نخست اثر خود را به جامعه شبکه ای اختصاص داده است. کاستلز جامعه شبکه ای را از ویژگی های سرمایه داری متکی به اطلاعات به شمار می آورد. به اعتقاد وی جامعه شبکه ای محصول همگرایی سه فرایند تاریخی مستقل میدانند. این سه فرایند عبارتند از انقلاب اطلاعات، که ظهور جامعه شبکه ای را امکان پذیر ساخت، تجدید ساختار سرمایه داری و اقتصاد متکی به برنامه ریزی متمرکز (از دهه هشتاد) به این سو با هدف غلبه بر تعارض عای درونی این دو نظام و نهایتاً "، نهضت های فرهنگی دهه (۱۹۶۰) مانند فمینیسم و طرفداران محیط زیست.

به اعتقاد کاستلز تعامل میان انقلاب تکنولوژی اطلاعات، بحران های اقتصادی سرمایه داری و دولت سالاری و تجدید ساختار متعاقب آنها، و شکوفایی جنبش های اجتماعی فرهنگی همچون آزادی خواهی، حقوق بشر، فمینیسم و طرفداری از محیط زیست یک ساختار نوین اجتماعی مسلط بنام جامعه شبکه ای، یک اقتصاد نوین یعنی اقتصاد اطلاعاتی جهانی و یک فرهنگ نوین یعنی فرهنگ مجازی را بوجود آورده است.

او ویژگی های اصلی جامعه شبکه ای را اقتصاد اطلاعاتی، اقتصاد جهانی، فعالیت های اقتصادی شبکه ای، تحول در انجام کار و ساختار اشتغال، ظهور قطب های متقابل، فرهنگ واقعیت مجازی، سیاست بر بال رسانه، زمان بی زمان و فضای جریان ها تعریف می کند.

⁷ . Manuel Castells

کاستلز می گوید، از برآمدن شیوه توسعه مبتنی بر اطلاعات، ما شاهد پیدایش یک الگوی نوین اجتماعی - اقتصادی هستیم. الگویی که پردازش اطلاعات هسته مرکزی آن است. به نظر او جوامع مختلف شیوه های توسعه متفاوتی دارند. کاستلز آشکارا از مدل انقلاب فناوری اطلاعات که در دهه ۱۹۷۰ رواج داشت فاصله می گیرد و آن را بوجود آورنده جامعه شبکه ای نمی داند.

کاستلز صراحتاً "بیان می دارد که تکنولوژی مسیر جامعه را تعیین نمی کند و جامعه نیز مسیر تحولات تکنولوژی را مشخص نمی سازد زیرا عوامل بسیاری از جمله خلاقیت فردی و کارآفرینی در فرایند کشف علمی، نوآوری تکنولوژیک و کاربرد های اجتماعی دخالت دارند به نحوی که نتیجه نهایی به الگوی پیچیده ای از تعاملات بستگی دارد. در واقع معضل جبریآوری تکنولوژیک احتمالاً مساله ای کاذب است. چون تکنولوژی در واقع خود جامعه است و درک یا بازنمایی جامعه بدون ابزار تکنولوژیک اش میسر نیست.

کاستلز بین جامعه مبتنی بر اطلاعات و جامعه اطلاعاتی تمایز قایل می شود. در مفهوم جامعه اطلاعاتی بر نقش اطلاعات در جامعه تاکید می شود حال آنکه کاستلز می گوید، اطلاعات همواره نقشی حساس و مهم در جامعه عهده دار بوده است. آنچه از مفهوم مبتنی بر اطلاعات مستفاد می شود، برخلاف مفهوم اطلاعات، شکل خاصی از سازمان اجتماعی است که به دلیل شرایط فناورانه، تولید و پردازش و انتقال اطلاعات به اساس و بنیان توان تولید و قدرت تبدیل می شود.

این تمایز درست مانند صنعت و جامعه صنعتی است. جامعه صنعتی جامعه ای نیست که تنها صاحب صنعت باشد، بلکه جامعه ای است که سازمان صنعتی در سراسر آن فراگیر و نافذ باشد.

در اقتصاد مبتنی بر اطلاعات، کارکردها و فرایندهای غالب به گونه ای فزاینده در پیرامون شبکه ها که ریخت شناسی اجتماعی تازه ای می سازند، سازمان می یابند. سازمان ها از دیوان سالارها به موسسات و شرکتهای شبکه ای تبدیل می شوند که کار اصلی شان مدیریت و واکنش به جریانهای اطلاعات است و هر سازمانی که قابلیت تطبیق و انعطاف بیشتری داشته باشد موفق تر خواهد بود.

فضا و مکان فعالیت اقتصادی پراکنده می شود اما اقتصاد در سطح جهان هماهنگ و یکپارچه می شود. به شیوه ای که در مجموع از اهمیت جا و مکان انجام فعالیت اقتصادی کاسته می شود اما در عین حال نقش راهبردی شهرهای اصلی افزایش می یابد.

جامعه شبکه ای مفاهیم زمان و مکان معانی تازه ای پیدا کرده اند که با « کاستلز معتقد است: در معانی سنتی آن در جوامع ما قبل مدرن و یا حتی صنعتی تفاوت آشکار دارد. انتقال آنی اطلاعات، داده ها و سرمایه ها و امکان ارتباط همزمان میان افراد در نقاط مختلف، عملاً فواصل زمانی را از میان برداشته است و نظم طبیعی دوران قدیم یا چارچوب های مکانیکی عصر صنعتی را به کلی دگرگون ساخته است. مکان نیز به نوبه خود با مفهوم دسترسی یا عدم دسترسی به اطلاعات و ابزار انتقال و پردازش آن ارتباط پیدا کرده است و حضور در مکان معنای تازه ای به خود گرفته که می تواند تعیین کننده ارتباط و اتصال شخص به جامعه شبکه ای و یا طرد و حذف او از این مکان فراگیر و در عین حال انحصاری به شمار آید.

طبق فرضیه کاستلز، جامعه شبکه ای یعنی ساختار اجتماعی غالب و مسلط در عصر اطلاعات حول شکل های نوین زمان و فضا سازمان می یابد. زمان بی زمان و فضای جریان ها و گردش اطلاعات.

منظور کاستلز از زمان بی زمان استفاده و به کار گرفتن بی وقفه و مدام فناوری اطلاعات و ارتباطات نوین برای از بین برداشتن زمان، فشردن سال ها و تبیل آنها به دقیقه ها و فشردن دقیقه ها در غالب لحظه ها است.

کاستلز در عین حال می گوید که بسیاری از مردم جهان کماکان بر اساس ساعت زیست شناسی کار و زندگی می کنند اما کارکردهای اغلب گروههای اجتماعی در زمان بی زمان است. مکانها کماکان کانون زندگی روزمره و نظارت سیاسی و اجتماعی و منشا فرهنگ و عامل انتقال تاریخ هستند. اما این جریانها هستند که مکان ها را در بر گرفته اند و بر آنها مسلط شده اند. به نظر کاستلز قدرت سیاسی از دولت - ملت ها و نظام های دموکراتیک به رسانه ها و سایر تولیدات فرهنگی انتقال یافته است.

به اعتقاد کاستلز در رسانه های جدید ارتباطی امکانات و قابلیت های نو و دموکراتیک برای ارتباطات و مشارکت وجود دارد. این امکانات، توان و ظرفیت بالقوه ایدئولوژی غالب را برای اعمال سلطه محدود می سازد. در عوض افراد قادر خواهند بود تا جهان های مجازی خود را بسازند که پایه دموکراتیک شدن تصورات و باورهاست.

مانوئل کاستلز ویژگی های عصر اطلاعات گرایی و وضعیت جوامع، مناسبات و تولید روابط انسانی را در این عصر چنین بیان می کند:

۱. **اطلاعات گرایی:** یعنی انباشت دانش و سطوح پیچیده تر پردازش اطلاعات. در

اطلاعات گرایی، جستجوی دانش و اطلاعات، ویژگی کارکرد تولید تکنولوژی محسوب می شود.

۲. **جوامع اطلاعاتی:** جوامعی که فرایند اصلی تولید دانش، بهره‌وری اقتصادی، قدرت سیاسی - نظامی و ارتباطات رسانه‌ای در آنها، عمیقاً از الگوی بهره‌وری اطلاعاتی تأثیر پذیرفته است که جوامع امریکایی، ژاپن و اروپای غربی از جمله این جوامع به شمار می‌روند.

۳. **اقتصاد اطلاعاتی:** شامل تمامی فعالیت‌های اقتصادی، خدماتی، صنعتی که بیش از هر زمان دیگر، متکی به دانش، اطلاعات و تکنولوژی لازم برای پردازش اطلاعات از جمله تکنولوژی شده است.

۳-۱- **اقتصاد جهانی:** در برگیرنده فعالیت استراتژیک و مسلطی بر اقتصاد جهانی است که قادر است در مقام یک واحد به هم وابسته، انواع کار و تکاپوی اقتصادی را در مقیاس جهانی به اجرا در آورد و از طریق شبکه‌های اطلاعاتی بین‌المللی عمل می‌کند. این شبکه افراد، مناطق و کشورهای بی‌مصرف را از رده خارج می‌کند.

۳-۲- **ویژگی کار در اقتصاد اطلاعاتی:** ارزش افزوده از طریق نوآوری بویژه در نرم‌افزارها و صنعت الکترونیک صورت می‌گیرد و تکنولوژی اطلاعات به عنصر اصلی حیات فرایند کار تبدیل می‌شود.

۳-۳- **وضعیت اشتغال در اقتصاد اطلاعاتی:** مشاغل کشاورزی از بین می‌رود، مشاغل تولیدی صنعتی محدود می‌شود، خدمات بهداشتی و آموزشی رشد می‌کند، مشاغل تجاری و خدماتی بویژه خود اشتغالی افزایش می‌یابد، مشاغل مدیریتی، تخصصی و فنی زیاد می‌شود و ارتقای شغلی به مهارت‌های بالاتر و تحصیلات پیشرفته‌تر وابسته می‌شود. شکل سنتی اشتغال

مبنی بر استخدام تمام وقت و سپس بازنشستگی به تدریج ناپدید شده و مشاغل پاره وقت، گاهگاه با وظایف شغلی مشخص و الگوی کاری معین رشد می‌کند.

۴- تعریف مکان و زمان در عصر اطلاعات‌گرایی

۴-۱- مکان در عصر اطلاعات‌گرایی: مکان در تعریف کنونی خود، به تکیه‌گاه مادی عملکرد اجتماعی اطلاق می‌شود که در زمان مشخص انجام می‌گیرد، ولی در عصر اطلاعات، شبکه‌ها و جریان‌ها هستند که مکان را تعریف می‌کنند، مکان در عصر اطلاعات از سه لایه تشکیل شده است.

❖ مدارهای الکترونی

❖ نقاط و محورهایی که این مدارها را به هم وصل می‌کنند

❖ ساماندهی مکانی نخبگان مدیریتی مسلط در دو لایه مذکور

۴-۲- زمان در عصر اطلاعات‌گرایی: جوامع معاصر تا حد زیادی در سیطره مفهوم "زمان ساعتی" هستند، ولی این زمان خطی، بازگشت‌ناپذیر، سنجش‌پذیر و قابل پیش‌بینی، در عصر اطلاعات‌گرایی در هم می‌ریزد. کوچک و فشرده شدن عمر کاری، افزایش زمان بازنشستگی، افزایش طول عمر، حکایت از تغییر مفهوم زمان دارد؛ در حالی که در عصر ما زمان با مرگ اندازه‌گیری می‌شود، اکنون بشر در حال مبارزه با مرگ و یافتن راه‌هایی برای به تأخیر انداختن آن است.

۵ - معیارهای جامعه اطلاعاتی

بر اساس دیدگاه‌ها، نظریات و الگوهای متفاوت در خصوص جامعه اطلاعاتی، می‌توان به ۵ تعریف از جامعه اطلاعاتی اشاره کرد که بطور اجمالی، براساس معیارهای مشخص زیر از یکدیگر متمایز می‌شوند:

۱- معیارهای تکنولوژیک

می‌توان گفت بهترین تعریف "**جامعه اطلاعاتی**" بر نوآوری فوق‌العاده تکنولوژیک بنا شده و مفهوم کلیدی در این معیار آن است که پیشرفت‌های خیره‌کننده در پردازش، نگهداری و انتقال اطلاعات، به کاربرد تکنولوژی‌های اطلاعاتی در تمامی زوایای حیات اجتماعی انجامیده است. از کاهش شدید هزینه کامپیوترها و افزایش فوق‌العاده قدرت و کاربرد آنها در همه جا، می‌توان چنین برداشت کرد که براساس کاربرد فراوان کامپیوتر، وارد عصری نوین می‌شویم.

در تعریف‌های دقیق‌تر از جامعه اطلاعاتی، تا حدودی بر نزدیکی و همسویی ارتباطات دور و کامپیوترها توجه می‌شود. به عبارتی، کامپیوتری شدن ارتباطات راه دور، به مفهوم اتصال یک کامپیوتر به کامپیوتر دیگر بوده و بنابراین، چشم‌اندازی از پیوند پایانه‌ها در درون و میان ادارات، بانک‌ها، خانه‌ها، فروشگاه‌ها، کارخانجات و مدارس را بوجود می‌آورد که به عنوان "شبکه اطلاعاتی" نیز تعبیر می‌شود (همانند شبکه برق) و در این سناریو، با گسترش شبکه کامپیوتری خدمات، عناصر اساسی تشکیل‌دهنده یک "جامعه اطلاعاتی" بوجود می‌آید.

۲- معیار اقتصادی: "فرتیز ماچلپ" امریکایی در تعریف "جامعه اطلاعاتی"، از معیارهای اقتصادی بهره گرفته و با مقیاس‌های آماری، به قلمرو صنایع اطلاعاتی گام نهاده و ۵ گروه را به شرح ذیل مشخص می‌کند:

- آموزش و پرورش (مدارس، کتابخانه‌ها، دانشگاه‌ها)
- رسانه‌های ارتباطی (رادیو و تلویزیون، تبلیغات بازرگانی)
- ماشین‌های اطلاعاتی (تجهیزات رایانه‌ای، ابزارهای موسیقی)
- خدمات اطلاعاتی (قانون، بیمه، پزشکی)
- دیگر فعالیت‌های اطلاعاتی (پژوهش و توسعه و فعالیت‌های عام‌المنفعه)

وی سپس برای هر یک از گروه‌های فوق، ارزش اقتصادی قائل شده و سهم هر یک از آنها را در "تولید ناخالص ملی" (GNP) مطرح می‌سازد. بنابراین، اگر روند مذکور به‌عنوان بخشی از افزایش تولید ناخالص ملی به شمار آید، شاید بتوان ادعای ظهور یک "اقتصاد اطلاعاتی در گذر زمان" را پیش‌بینی کرد. به‌عنوان نمونه، ماچلپ نشان داد که در سال ۱۹۵۸، ۲۹ درصد تولید ناخالص ملی ایالات متحده از صنایع اطلاعاتی ناشی شده که نرخ رشد بسیار بالایی محسوب می‌شد. براساس آمار فوق است که می‌گویند اقتصاد آمریکا از "اقتصاد کالایی" به "اقتصاد اطلاعاتی" تغییر وضعیت داده، یعنی مشخصه بارز اقتصاد در جامعه آمریکا آن است که دانش و سازمان، آفرینندگان اصلی ثروت اند

۳- معیار شغلی: معیاری است که بر مساله تغییرات مشاغل متمرکز می‌شود. به عبارتی، از هنگامی که مشاغل اطلاعاتی به وجه غالب در میان مشاغل موجود تبدیل می‌شوند، ما به یک

"جامعه اطلاعاتی" دست می‌یابیم. یعنی زمانی که تعداد کارکنان ادارات، آموزگاران، هنرپیشگان، خبرنگاران و قضات بر تعداد معدن چیان، فلزکاران، کارگران، بنادر و کارگران فزونی می‌یابد، زمان "جامعه اطلاعاتی" فرا رسیده است. "یونشر" کار را به دو بخش اطلاعات، شامل کسانی که کارکرد اصلی آنها تولید، پردازش و به کار بردن اطلاعات است و بخش تولید، شامل کارکنانی که عمدتاً به فرآوری، تکمیل و بکار بردن کالاهای مادی است، تقسیم می‌کند.

۴- معیار مکانی: مباحث مربوط به معیار مکانی، عمدتاً بر شبکه‌های اطلاعاتی تأکید دارد که مکان‌های جغرافیایی را به یکدیگر پیوند داده و تأثیرات شگرفی بر سازمان زمان و مکان دارند. به قول "جان گودارد"، اطلاعات در حال اشغال صحنه سازمان اقتصاد جهانی است و تکنولوژی‌های ارتباطی و کامپیوتری، زیرساختی را فراهم می‌کنند که با پردازش اطلاعات، امکان تجارت سریع را تسهیل کرده و داد و ستد اطلاعات به لطف رشد انفجارگونه خدمات مانند رسانه‌ها، به گونه‌ای بسیار پرشتاب و استثنایی توسعه یافته و "رشد اطلاعاتی سازی" اقتصاد، در حال ایجاد وحدت میان اقتصادهای ملی و منطقه‌ای است که با جهانی شدن اقتصاد، مرزهای جغرافیایی کنار گذاشته می‌شود. با در آمیختن روندهای فوق، بر مرکزیت "شبکه‌های اطلاعاتی" که شهرها و جهان را به یکدیگر پیوند می‌دهد، افزوده می‌شود.

۵- معیار فرهنگی: طی دهه‌های گذشته، حجم برنامه‌های تلویزیونی به لحاظ کمی و کیفی جهش داشته و تعداد فیلم‌های تلویزیونی و سینمایی بسیار فراوان شده است. شمار زیاد انواع کتاب، مجله، روزنامه‌ها، ویدئو و دیسک فشرده، همگی گواه بر این است که در جامعه‌ای سرشار از رسانه‌ها سکونت داریم؛ یعنی رسانه‌های مدرن ما را در بر گرفته‌اند. امروزه سبک

زندگی مانند پوشیدن، خوردن، آشامیدن، محل زندگی، محل کار، از محتوای اطلاعات بسیار بیشتری برخوردار شده و از نظر تاریخی، از نوآوری‌های اطلاعاتی لبریز شده است. فرهنگ امروز به طور آشکار، نسبت به تمامی دوره‌های پیشین سرشارتر از اطلاعات است.

گرایش به غرب، نقش رسانه‌های ارتباطی و پدیده جامعه اطلاعاتی

۱. چگونگی پیدایش غرب

به طور کلی اصطلاح "غرب" به کشورهای اطلاق می‌شود که در غرب قاره اروپا قرار دارند. این کشورها به علت شرایط سخت اقلیمی و محدودیت منابع طبیعی برای حل معضلات زندگی و سختی معیشت مجبور شدند راهکارهای علمی و منطقی برای سلطه بر قهر طبیعت بیابند. بدین منظور این مجموعه کشورها از قرن پانزدهم به بعد با کاربرد تفکر علمی و تبادلات فکری در حوزه سرزمینهای مستقر در غرب اروپا، موفق شدند. "صنعت" را پدید آورند. هدفمندی اصلی صنعت سلطه بر قهر طبیعت و مهار آن برای بهبود وضع زندگی ۱۷ و ۱۸ به "انقلاب صنعتی" منجر شد. این سرزمینها طی، انسانها بود. پیشرفتهای صنعتی در قرون ۱۶ قرون گذشته با تغییر نام و محدوده جغرافیایی اکنون به نام کشورهای زیرشناخته می‌شوند: اتریش، آلمان، بلژیک، ایتالیا، فرانسه، کشورهای اسکاندیناوی، هلند و انگلستان البته باید توجه داشت که این سرزمینها بنا بر شرایط اقلیمی خود، در فرایند صنعتی شدن هر کدام در رشته‌ای از صنایع مهارت بیشتری کسب کرده‌اند؛ برای مثال فرانسه در صنایع نظامی، انگلستان و هلند در صنایع کشتیرانی و آلمان در صنایع سنگین به شهرت یافته‌اند. امریکای شمالی هم که مستعمره چند کشور اروپایی بوده است و بیش از دو قرن از استقلال آن نمی‌گذرد، بعد از

جنگ جهانی دوم در دنیای معاصر مطرح شد و امروز سرآمد کشورهای سرمایه داری جهان است.

اغلب این کشورها در فرایند پیشرفت صنعت و اختراعات و نوآوریها برای یافتن منابع طبیعی و موادخام مورد نیاز صنایع خود به کشف سرزمینهای دور دست پرداختند. به همین دلیل به تدریج میان کشورهای اروپایی برای دست یافتن به مواد معدنی در قاره آفریقا، آسیا و آمریکا رقابت شدیدی به وجود آمد. بنابراین آنها ناگزیر شدند نیروی نظامی و جنگ افزارهای خود را تقویت کنند. انسان اروپایی برای سلطه بیشتر، با ابتکار خود پدیده جدیدی به وجود آورد به نام "استعمار" و "استثمار" در مقیاس وسیع. کشورهای صنعتی شده اروپایی برای رفاه بیشتر مردم کشورشان با قدرت نظامی، سرزمینهای قاره آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین را یکی پس از دیگری زیر یوغ استعمار در آوردند. البته باید متذکر شد که اکثر این کشورها دارای حکومتهای قبیله ای، ابتدایی یا فئودالی بودند و چون توان مقاومت در برابر نیروی نظامی اروپاییها را نداشتند، یکی پس از دیگری به استعمار کشورهای اروپای غربی در آمدند. کشورهای استعمارگر برای بقای حضور خود مجبور شدند زبان و فرهنگ کشورهای مستعمره را مطالعه کنند و برای نفوذ در فرهنگ و محیط مستعمرات با مصلحت اندیشی، شکافی در همبستگیهای قومی و محلی به وجود آورند. آنها از کاربرد رسانه های خود در جهت آمادگی ذهنی ملت‌های استعمار شده استفاده می کردند تا این که سلطه فیزیکی بر منابع طبیعی کشورهای مستعمره، به سلطه فرهنگی، تبدیل شد روی این اصل رسانه های ارتباطی غرب از دیر باز می کوشند رفتار کشورهای استعمارگر را تأیید کنند و از طرفی ناتوانی کشورهای مستعمره را در یافتن راه حل، ناشی از عدم دلسوزی و ناکارآمدی رهبران کشورهای جنوب می دانند. آنها کمتر به انتقاد از غرب می پردازند و با تأیید آنچه هست مسائل مختلفی را که ناشی

از استعمار فرهنگی در کشورهای در حال توسعه است مورد توجه قرار نمی دهند. با توجه به چنین زمینه ای، بعد از جنگ دوم جهانی تحولات شگرفی در زمینه فناوری و صنعت به وجود آمده و بیشتر مستعمرات به تدریج مستقل شدند. در دو دهه پایانی قرن بیستم شاهد تحولات عظیم تاریخی بوده ایم که مهمترین آن فروپاشی نظام کمونیستی شوروی است. علاوه بر این پدیده دیگری به نام "جامعه اطلاعاتی" به ابتکار غرب در جهان پدیده آمده است که خود به تنهایی زمینه فرایند جهانی سازی شده است.

۲. پدیده جامعه اطلاعاتی

در دو دهه اخیر فناوری اطلاعات، ساختار جهان معاصر را دگرگون ساخته است. سرعت تحول به گونه ای است که جوامع در حال توسعه قادر به نظارت کامل بر ملتهای خود نیستند. البته این پیشرفت سریع، حاصل اختلاط بین رایانه و فناوری ارتباطات از راه دور است که با اصطلاح جدید "جامعه اطلاعاتی" معروف شده است. این اختلاط را سرآغاز جامعه مبتنی بر فناوری اطلاعات می دانند که به طور قابل ملاحظه ای معادله عرضه و تقاضا را تغییر داده است. رشد سریع تقاضای رایانه موجب تحول در وضعیت توزیع یا انتقال پیام از یک نقطه به نقطه دیگر شده است. شبکه تلفن که به طور معمول برای انتقال صدا بود، اکنون به شبکه انتقال داده ها، آمار و ارقام تبدیل شده است. به عبارتی ما در فرایند انقلاب جدیدی قرار داریم که روزه روز بر زندگی روزمره ما تأثیر می گذارد. گاهی خودمان متوجه نیستیم که انقلاب "میکرو الکترونیک" با ساختار "دیجیتال" خود و کاربرد زندگی ما را که با نظام "آنالوگ" هماهنگ بود، به سوی نظام دیجیتال سوق داد. یعنی منطق فناوری اطلاعات با همگرایی، زمینه ساز جامعه اطلاعاتی شد و به تدریج امکانات تحول

و تغییر را در تمام زمینه های ارتباطی و اجتماعی فراهم ساخت. اکنون تصور می کنیم که این فرایند خارج از حوزه نظارت ماست در حالی که موجب پدیدار شدن راههای متفاوتی در جامعه بشری شده است که مهم ترین آن تحقق جامعه اطلاعاتی است.

اثرات اجتماعی پدیده جامعه اطلاعاتی را می توان به طور اجمال به سه گروه تقسیم کرد:

۱. اثرات اجتماعی فناوری اطلاعات موجب کاهش تصور خطرات انرژی هسته ای در جامعه می شود چون امروزه نزدیکی منافع تجاری با منافع نظامی برای فروش فناوری اطلاعات، به تدریج اهمیت و شدت بحران هسته ای را در جهان کاهش داده است. منابع تجاری در تولید بازیهای رایانه ای موجب نزدیکی تفکر نظامی و تجاری در جامعه اطلاعاتی شده است.

۲. در زمینه های نظری، اغلب فناوری اطلاعات موجب نادیده گرفتن نقش انسان در فرایند تکنولوژی می شود. یعنی جبر تکنولوژی تعیین کننده حیات اجتماعی است. انسان قرن نوزدهم هیچ وقت تصور نمی کرد که صنعت اتومبیل تا این حد در زندگی انسانهای قرن بیستم تأثیر گذارد. همان طور که مشاهده می کنید زندگی بدون اتومبیل در قرن بیستم غیرقابل تصور است. اگر دقیق بررسی کنیم بدون انتخاب انسان، امکان توسعه اتومبیل در این حد امکان پذیر نمی شود. برای اینکه تکنولوژی اتومبیل خود به تنهایی نمی تواند موجب تغییر در نحوه زندگی انسان شود مگر با اختیار

انسان. به بیان دقیق تر، فرایند تکنولوژی صنعت اتومبیل، بدون قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی تا این حد توسعه نمی یافت. بدون شک عامل "انسان" نقش بسیار مؤثری در این فرایند داشته است.

۳. نقش تکنولوژی در جامعه و همین طور نقش جامعه در شکل دادن تکنولوژی، در گشودن راهها و هدایت کردن توسعه تکنولوژی، عامل بسیار مهمی است. فرم فناوری اطلاعات در جامعه و توزیع آن، از قاعده فوق بیرون نیست. بنابراین توسعه فناوری اطلاعات با همه ابتکارات و ابداعات خود، تابع فرهنگ و شرایط حاکم بر جامعه است. مطالعات نشان داده است عوامل شکل دهی فناوری اطلاعات در جامعه تابع فاکتورهای زیر است:

۱. فاکتور نظامی؛ بدون شک جنگ جهانی دوم نقش مهمی در بالا بردن اهمیت و درک علم و تکنولوژی در جهان غرب داشته است. در جهان امروزی وابستگی زندگی به تکنولوژی یک واقعیت عینی است. نوآوریهای علم و تکنولوژی مثلاً در زمینه رادار بی تأثیر در موقعیت برتری نیروی نظامی نبوده است. رهبران نظامی برای موفقیت در امور نیروهای مسلح مجبورند با دانشمندان مشورت و به نظرات آنان توجه کنند. پس جهان غرب پیشرفت خود را منوط به نوآوریهای علم و تکنولوژی می داند.

باید توجه داشت که روش فناوری اطلاعات در روابط بی نالملل و همین طور وارد کردن کشورهای اروپای غربی به توسعه تکنولوژی اطلاعات در رابطه با قدرت نظامی تأثیر مستقیم داشت. اکنون ضروری است که بدانیم عامل تجارت چه نقشی در توسعه فناوری اطلاعات دارد.

اکنون ضروری است که بدانیم عامل تجارت چه نقشی در توسعه فناوری اطلاعات دارد. با پیوند میان رایانه و سینکلر در (Clive-Sinclair) ارتباطات از راه دور و همزمان اختراع میکروچیپ

به وسیله شخصی به نام و توسعه استفاده (Steven-Wozmak) (Apple) توسط
Computer انگلیس و توسعه رایانه معروف سیب سریع تجارتي از فناوری اطلاعات یک انقلاب فناوری اطلاعاتی پدیدار شد و برای اولین بار در شهر ناتینگام توسط یک بانک خصوصی مسکن

خدمات بانکی کامپیوتری فراهم آمد و سپس در امریکا به طور سریع این و بسیاری دیگر در اروپا، BT و IBM و AT&T خدمات بانکی کامپیوتری گسترش پیدا کرد. شرکتهای امریکا و ژاپن به توسعه کالاهایی که به آسانی بتواند استفاده از فناوری اطلاعات را فراهم کند روی آوردند.

اندک اندک ماشین تحریر از کار افتاد و ما وارد مرحله جدید ارتباطات شدیم. در این فرایند سریع، دولتها نقش تعیین کننده ای داشتند برخی از دولتها سریع اقدام کردند و با توسعه فناوری اطلاعات، به اقتصاد کشورشان کمک کردند برخی دیگر متوجه شدند که تکنولوژی ارتباطات نقش مهمی در فرایند پدیده جدید جهانی شدن دارد. در این رابطه دولتهای اروپای غربی برای رهایی از بن بست اقتصادی به بازار آزاد و تقویت بخش خصوصی و تغییر در قوانین سرمایه گذاری روی آوردند که زمینه ساز فرایند جهانی شدن بود.

با پدیدار شدن فناوری اطلاعات، اقتصاد جدیدی بوجود آمد که خود به طبقات جدیدی از کارکنان نیاز داشت که بتدریج شکل سنتی جوامع را دگرگون کرد. در آغاز قرن بیستم با مکانیزه شدن کشاورزی، تراکتورها تولید کار کارگران کشاورزی را چند برابر کرد. همین طور در اواخر قرن بیستم با توسعه جامعه اطلاعاتی، تولیدات اقتصادی از طریق کاربرد رایانه چندین برابر افزایش یافت. همان طور که ماشین بخار موجب افزایش قدرت بازوی کارگر شد، رایانه هم موجب افزایش تفکر و کاربرد اندیشه در تولید گردید. با این تفاوت که کاربرد اطلاعات براساس میکروالکترونیک تأثیر شگرفی بر اقتصاد گذاشت و مطابق نظر پیشگویان و آینده نگران شکل و مسیر زندگی در حال تغییر و دگرگونی است.

به قول کارل مارکس تحول در تکنولوژی عامل مهم تغییر در قدرت و روابط آن با جامعه است. همانطور که آسیاب دستی رابطه جامعه و اربابان فئودال را تعیین می کرد، آسیاب بخار تعیین

کننده جامعه سرمایه داری و صنعتی شد عدم آگاهی کافی یکی از مهمترین چالشهای ما برای درک جامعه اطلاعاتی است. اگر کاربرد صحیح فناوری اطلاعات را در آموزش به کار گیریم نظام سنتی آموزش و پرورش باید دگرگون شود و شغلهای جدیدی در ارتباط با کاربرد رایانه باید به وجود آید. اگر جوامع سنتی که با نوگرایی پیوسته در ستیزند در پذیرفتن آن مقاومت نشان می دهند، جامعه اطلاعاتی به طور یقین بیگانگی و فردگرایی را در جامعه توسعه خواهد داد. البته در آن شرایط با جوامع سنتی در تضاد خواهد بود.

در جامعه اطلاعاتی، نظام سنتی اداری دگرگون خواهد شد. در حال حاضر اغلب کشورهای اروپایی مانند انگلیس، فرانسه، آلمان و کشورهای اسکاندیناوی از نظر ساختار شغلی در این فرایند قرار دارند و بخش اطلاعات در برنامه های اقتصادی آنها روزه روز رو به گسترش است. کاربرد فناوری اطلاعات در کشورهای پیشرفته پایه و منبع اصلی رشد اقتصادی آنها به شمار می رود. افزایش فناوری اطلاعات از راه دور، قدرت و نفوذ این کشورها را افزایش میدهد. امروزه در کشور انگلیس ۶۵ درصد از کارکنان در بخش اطلاعات و رشته های وابسته به آن مشغول کارند. این فناوری اطلاعات در کشورهای پیشرفته منجر به پدیدار شدن طبقه جدیدی از کاربران رایانه ای شده است. بنا به تحلیل مارکس ماشین بخار زمینه ساز طبقه سرمایه دار در جامعه شد. حال باید پرسید رایانه یا فناوری اطلاعات چه نوع طبقه ای را در جامعه به وجود می آورد. جامعه کشاورزی زمینه ساز جامعه صنعتی و سرمایه داری شد.

باید دید سرمایه که موجب پدید آمدن تکنولوژی جدید شده است، می تواند قوانین قدرت را عوض کند. این جامعه شناس امریکایی می گوید Daniel Bell یکی از مهمترین چالشهای جامعه اطلاعاتی است

دانیل بل جامعه اطلاعاتی می تواند بدیل نگرش مارکس نسبت به جامعه سرمایه داری باشد. در این مورد بدیل را می توان به سه گونه تعریف کرد.

نخست، تکنولوژی جدید می تواند جامعه بدون طبقه به وجود آورد و از طریق انقلاب اجتماعی تحلیل طبقاتی مارکس را رد کند .

دوم، فناوری اطلاعات قادر است قدرت سرمایه داری جهان و طبقات سرمایه دار را افزایش دهد. در واقع وسیله ای است برای نظارت بر کل جهان یعنی تمرکز بر قدرت سرمایه داری که مارکس همیشه بر آن تأکید کرده است.

سوم این که گفته های مارکس کاملاً قدیمی شده و تحلیل او دیگر کاربرد ندارد. چون مقوله طبقه دیگر بی معنی است. از اینکه بگذریم امروزه پدیده تکنولوژی جدید، تعادل قدرت جهانی را به هم زده است و یک جنبش جدید اجتماعی در حال شک لگیری است برخی را عقیده بر این است که جامعه اطلاعاتی پدید آورنده ارتباطات جدید اجتماعی است که به تدریج جای ارتباطات سنتی را خواهد گرفت. سرمایه داری سنتی و سوسیالیزم با فرا رسیدن جامعه اطلاعاتی محکوم به فنا هستند چون با توسعه شبکه های ارتباطی و تغییر در سنت مشارکت مسأله " طبقه " مفهوم بی مسامی خواهد بود. اکنون، ژاپنیها برخلاف امریکاییها به صورت گروهی غیرمتمرکز تصمیم گیری می کنند. به دنبال فناوری ارتباطات، رابطه طبقات در جوامع کاملاً به هم خورده است و جامعه اطلاعاتی موجب آزادی عمل و اقتدار فردی کارکنان شده است. امروزه با تأسیس کارخانه های مونتاژ، رشد مساوی در کار فراهم شده است. در کشورهای اروپای غربی در اوائل دهه ۱۹۸۰ گذار جامعه صنعتی به جامعه اطلاعاتی پیام آور تساوی و تعادل در کار است زیرا فناوری اطلاعات وسیله های است که زندگی آدمی را به طرف تساوی و

عدالت سوق می دهد و خلاصه موضوع طبقه دیگر مطرح نیست. برخی معتقدند که جامعه اطلاعاتی تأیید کننده طبقات در جامعه است. تکنولوژی ارتباطات نقش مؤثری در جوامع سرمایه داری دارد و به عبارتی بخشی از فرایند کوشش سرمایه داری در ادامه سلطه بر توسعه (Microprocessor انقلاب میکرو پروسسور اقتصادی و اجتماعی جامعه است. همانطور که کوشش مارکسیستها بر ملاء کردن منافع طبقات جامعه است

به عبارت دیگر می توان گفت مارکسیسم یک نظریه جوامع تکنولوژی مدار است چرا که طبیعت به وسیله انسان مهار م ی شود. طبیعت به تنهایی نمی تواند ماشین بسازند. آنچه در جامعه وجود دارد محصول دست بشر جامعه صنعتی است. اگر با دقت بنگریم به قول مارکس اختراعات بشر از سالهای ۱۸۳۰ به بعد، بوجود آورنده سرمایه و ابزار جنگی علیه شورشهای طبقه کارگر بوده است.

تولید ماشین و خط تولید صنعتی نیازمند مدیریت علمی و رباط های اتوماتیک است و همه اینها مبی^۲ان منافع طبقاتی جامعه هستند و به عبارت ساده تر جامعه اطلاعاتی دنباله رو جامعه صنعتی است و تأیید و تعیین کننده همان روابط طبقاتی در جامعه. با این تفاوت که مقوله فرهنگ برجسته تر خواهد شد و نظارت بر فرهنگ مهمترین نقش را در جامعه اطلاعاتی خواهد داشت. اکنون این سؤال مطرح است که رایانه چه معنا و مفهومی برای طبقه اجتماعی در جهان امروزی دارد؟ اکثر افراد معتقد به نظریه مارکس می گویند چیزی تغییر نکرده، همان شراب است فقط بطری آن عوض شده است. یعنی این طور به نظر می رسد که جامعه تسهیلات بی طبقه شدن به وسیله فناوری اطلاعات را فراهم کرده و فرصتهای جدیدی را ایجاد کرده است و بیشتر با شکستن فاصله طبقات اجتماعی در مدت زمان کوتاه تری فناوری اطلاعات تناقضها و تضادهای سرمایه داری را برملاء می کند. فناوری اطلاعات به مدد سرمایه در حال نفوذ و یافتن

زمینه جهانی در تمامابعد، و محکم کردن و محدود نمودن نیروی تولید و کار جهت استثمار بیشتر است. به مدد فناوری

اطلاعات، امکان سلطه و نفوذ خیلی آسا نتر شده است. تکنولوژی جدید مهارتهای جدید و امکانات شغلی دیگری به وجود آورده است. زندگی در جامعه اطلاعاتی تصویر مشخصی را به ما می دهد که به ترتیب می شود توضیح داد: خط مونتاژ؛ تولید توسط ماشینهای روبات یا تصویر افرادی که مشغول استفاده از رایانه در اداره های مدرن هستند و یا کارخانه های تولید که مشغول ساختن میکروچیپ جدید هستند. آیا این تکنولوژی می تواند زمینه ساز (Silicon) سیلیکان دموکراسی شود؟ آیا می شود مانند صنعت چاپ انحصار تکنولوژی الکترونیک را از دولت گرفت و آن را در فرایند دموکراسی به کار گرفت؟ چگونه می شود حریم خصوصی را در برابر آزادی اطلاعات مصون نگه داشت و یا چگونه م ی شود افراد را از نفوذ چشم الکترونیک دور کرد؟ اینها نشانی از جامعه اطلاعاتی است که در آینده با آن روبه رو هستیم و هنوز نمی شود اطمینان کرد که جامعه اطلاعاتی، فنون دست آموزی را برای اربابان قدرت افزایش میدهد یا آن که موجب گسترش دموکراسی و آزادیهای فردی و حرف های بیشتر در دنیا میشود. اینها پرسش هایی است که آینده به آنها پاسخ خواهد گفت.